



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاک نیا، عبدالکریم، ۱۳۴۱ -  
امام زمان علیه السلام سر چشمه نشاط جهان / عبدالکریم، پاک نیا، - قسم: فرهنگ  
اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵  
ص. ۱۷۶

ISBN: 964-95482-5-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۶۹] - ۱۷۵.

۱. مهدویت، ۲. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۶۶ ق. - سرگذشتنامه، ۳.  
مهدویت - انتظار، الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۸ الف ۲ پ BP۲۲۴/۴/

انتشارات فرهنگ اهل بیت علیهم السلام

۰۹۱۲۵۵۱۵۹۷۷ | ۶۶۰۷۱۲۷ 

قم، خیابان ۷ تیر، کوچه ۱۲، پلاک ۱۲.



### شناسنامه

- نام کتاب: ..... امام زمان علیه السلام سر چشمه نشاط جهان
- مؤلف: ..... عبدالکریم پاک نیا
- ناشر: ..... انتشارات فرهنگ اهل بیت علیهم السلام
- نوبت چاپ: ..... دوم / ۱۳۸۶
- چاپخانه: ..... الهادی
- شمارگان: ..... ۳۰۰۰ نسخه
- قیمت: ..... ۱۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۶۴-۹۵۴۸۲-۵-۴ ISBN:964-95482-5-4

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

# امام زمان عليه السلام

## سرچشمہ نشاط جہان

عبدالکریم پاک نیا

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ  
وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ؛ اهل  
آسمان و زمین، پرندگان و حیوانات وحشی و حتی  
ماهیان دریا به سبب (گسترش رحمت و رأفت و عدالت  
و کرامت) حضرت مهدی عج شادی می کنند.»  
(دلائل الامامه، ص ۴۶۸)



در فرازی از زیارت سرداب مقدس عرضه می داریم  
:سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَائِي  
صَاحِبِ الزَّمَانِ ۰۰۰ بَدْرِ الْقَمَامِ وَ نَضْرَةِ الْأَيَّامِ؛ سلام و  
درود خداوند بر سرورم صاحب الزمان ماه روشنی  
بخش جهان و سبب طراوت و شادابی زمان.  
(بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۸۳)

# فهرست مطالب

طبیعه ..... ۱۱

## بخش اول: شخصیت امام علیه السلام

- ۱۸ ..... سیمای ظاهری
- ۱۹ ..... جانشین حضرت عسکری علیه السلام
- ۲۰ ..... عصاره پیامبران الهی
- ۲۲ ..... استتار نام مهدی علیه السلام
- ۲۳ ..... اوصاف زیبا
- ۲۹ ..... آگاهی‌های ویژه
- ۳۳ ..... نیابت و وکالت امام علیه السلام
- ۳۳ ..... مهم‌ترین شرط نیابت
- ۳۵ ..... فلسفه غیبت صغری
- ۳۷ ..... نواب چهار گانه و وظائف آنان
- ۳۸ ..... الف - برقراری ارتباط سری
- ۳۹ ..... ب - دریافت اموال
- ۴۱ ..... ج - حل مشکلات علمی
- ۴۱ ..... د - مبارزه با مدعیان دروغین

## بخش دوم: انتظار و وظائف منتظران

- ۴۵ ..... انتظار عامل نشاط روحی
- ۴۶ ..... معیار ارزش انسانها
- ۴۷ ..... در منظر امام زمان علیه السلام

۴۸	قصه‌ای شنیدنی .....
۵۰	اثر دعاهاى دوران غیبت .....
۵۴	امتحان قبل از ظهور .....
۵۵	باورهای نشاط بخش شیعه .....
۵۶	۱- تداوم ارتباط خالق و مخلوق .....
۵۶	۲- پیروزی نهائی حق باوران .....
۵۷	۳- استقرار حکومت صالحان .....
۵۸	۴- حتمی بودن ظهور .....
۵۸	۵- عدالت فراگیر مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۵۹	رهایی از جهل و غفلت .....
۶۰	وظائف منتظران .....
۶۰	۱. رفع موانع ارتباط .....
۶۲	۲. شناختن جایگاه خود .....
۶۳	۳. لحظه شماری برای عصر ظهور .....
۶۶	۴. وظیفه حاجیان منتظر .....

### بخش سوم: مهربان‌ترین رهبر

۷۴	تکریم احمد بن اسحاق .....
۷۵	لطف بی انتها .....
۷۷	آغوش مهر .....
۷۹	لبخند حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۸۰	سر چشمه شادی و نشاط .....
۸۱	آفتاب عالمتاب .....
۸۲	یک نگاه مهرآمیز .....
۸۳	توجه به پیر آذربایجان .....
۸۸	در پرتو مهر مهدوی .....

## بخش چهارم: عصر روح نواز ظهور

۹۱	چشم به راه ظهور
۹۱	جهان در آستانه ظهور
۹۲	لحظه دل انگیز ظهور
۹۴	احتجاج امام در مکه
۹۵	رجعت در عصر ظهور
۹۷	منتظران ثابت قدم
۹۹	یاران وفادار
۱۰۱	اقتدار حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۳	بانوان در دولت مهدوی

## بخش پنجم: نشانه‌های دشمنان امام

۱۰۸	نشانه‌های دشمنان امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	۱- کینه از شیعیان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۱۱	۲- پیمان شکنی
۱۱۲	۳- استفاده ابزاری از مذهب
۱۱۳	۴- گریزاز فضیلت و کمال
۱۱۵	۵- هتک حرمت مکان‌های مقدس
۱۱۶	۶- ترویج مفسد اخلاقی
۱۱۶	۷- غرور و خودخواهی
۱۱۷	۸- عالمان بی‌عمل
۱۱۸	۹- تلاش برای نفی ارزش‌ها
۱۲۰	۱۰- در معرض تیرهای غیبی
۱۲۱	۱۱- دلبستگی به حکومت‌های زوال پذیر



بخش ششم: دیدارهای نشاط آفرین

- ۱- سعد اشعری از قم ..... ۱۲۵
- ۲- امیر اسحق استرآبادی ..... ۱۲۸
- ۳- ابوراجح حلی ..... ۱۳۰
- ۴- شفای عیسی جوهری در حج ..... ۱۳۳
- ۵- جوان سنی ..... ۱۳۴
- ۶- میرزا محمد حسین نائینی ..... ۱۳۸
- ۷- سید محمد جبل عاملی ..... ۱۴۲
- ۸- طلا کردن سنگریزه ..... ۱۴۶
- ۹- راشد همدانی ..... ۱۴۷
- ۱۰- در کنار علامه ..... ۱۴۹
- ۱۱- تشریف مقدس اردبیلی ..... ۱۵۰
- ۱۲- میرزا مهدی اصفهانی ..... ۱۵۳

بخش هفتم: رهنمودهای دلنشین

- چهل حدیث امام مهدی علیه السلام ..... ۱۵۷
- ۱- دعای فرج ..... ۱۵۷
- ۲- پرسش ناصحیح ..... ۱۵۷
- ۳- حافظ بلاء ..... ۱۵۸
- ۴- دوام امامت ..... ۱۵۸
- ۵- نشانه‌های متصل ..... ۱۵۸
- ۶- برکات امام زمان علیه السلام ..... ۱۵۸
- ۷- علم غیب امام علیه السلام ..... ۱۵۸
- ۸- شرائط شیعه ..... ۱۵۹
- ۹- اطاعت از امام علیه السلام ..... ۱۵۹
- ۱۰- پیروزی حق ..... ۱۵۹

- ۱۱ - خدمتگزاری ..... ۱۵۹
- ۱۲ - حافظ امنیت ..... ۱۶۰
- ۱۳ - مراجع تقلید ..... ۱۶۰
- ۱۴ - جایگاه ائمه علیهم السلام ..... ۱۶۰
- ۱۵ - اهمیت نماز ..... ۱۶۱
- ۱۶ - حقوق دیگران ..... ۱۶۱
- ۱۷ - گمراهی بعد از هدایت ..... ۱۶۱
- ۱۸ - تعیین وقت ظهور ..... ۱۶۱
- ۱۹ - پشتیبان حقیقی ..... ۱۶۲
- ۲۰ - راه ملاقات ..... ۱۶۲
- ۲۱ - امان از جاهلان ..... ۱۶۲
- ۲۲ - طرفداران افراطی ..... ۱۶۲
- ۲۳ - سجده شکر ..... ۱۶۳
- ۲۴ - دست خداست! ..... ۱۶۳
- ۲۵ - ادعای ملاقات ممنوع! ..... ۱۶۳
- ۲۶ - دعوت به قرآن ..... ۱۶۴
- ۲۷ - یادگار پیامبران ..... ۱۶۴
- ۲۸ - تطهیر اموال ..... ۱۶۴
- ۲۹ - معیار حق ..... ۱۶۴
- ۳۰ - اراده الهی ..... ۱۶۵
- ۳۱ - دعای شب جمعه ..... ۱۶۵
- ۳۲ - تربیت امام حسین علیه السلام ..... ۱۶۵
- ۳۳ - استغفار برای همدیگر ..... ۱۶۶
- ۳۴ - توصیه بهداشتی ..... ۱۶۶
- ۳۵ - تاخیر در نماز صبح ..... ۱۶۶
- ۳۶ - قناعت ..... ۱۶۶

۱۰. امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان

- ۳۷ - عدم خویشاوندی خداوند ..... ۱۶۷
- ۳۸ - دعا برای ظهور ..... ۱۶۷
- ۳۹ - محبت همراه با عمل ..... ۱۶۸
- ۴۰ - روز نشاط و شادی ..... ۱۶۸

## طلیعه

آنکه روح این جهان است و روان آن جهان  
هر دو عالم را رواج از همت والای اوست  
باغ و صحرای زمین خرم ز آب لطف اوست  
قبه‌های آسمان را فخر از بالای اوست  
آنکه گر یک لحظه در عالم نباشد سایه‌اش  
این زمین یک لقمه سازد هر چه در بالای اوست  
در همه روی زمین نگذارد او جای خراب  
مرده در زیر زمین هم خرم از بالای اوست  
هرکسی به فراخور استعداد و شایستگی اش نسبت به حضرت  
مهدی عجل الله فرجه اظهار علاقه نموده و ابراز عشق می‌کند. چرا که هر انسانی  
فطرتاً تشنه عدالت، سعادت، کمال و نشاط است و هر انسانی آن را  
در وجود شخصیتی والا و از قبیله نیکان می‌داند و انتظار روزی را  
می‌کشد که منجی عالم بشریت، ظهور کرده و عطر دل انگیز عدالت و  
معنویت را در فضای غم زده و ستم دیده دنیای امروزی بپراکند.  
آری، انتظار فرج گرچه در ظاهر تعلق به شیعیان دارد، اما در عالم  
واقع هرکس به نوعی و به هر زبانی موضوع انتظار قدوم آن موعود  
آسمانی را در صفحه دل خود دارد. مردمانی که از نابرابری، تبعیض و

زورگوئی و حق کشی ها به جان آمده اند و به دنبال انیس تنهائی و مرهم گذار دردهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می گردند تا در پرتو حکومت وی نفسی تازه کرده و آرامشی را در زندگی احساس نموده و طعم شیرین زندگی پر نشاط و همراه با عدالت و اخلاق و انسانیت به معنای واقعی را بچشند. زبانحال تمام تشنگان حکومت مهدوی، شنو با نغمه های دلنشین فیض کاشانی چنین است:

کس نیست که او منتظر وصل شما نیست  
جان نیست که آن خاک ره آل عبا نیست

حق، معرفت مهر شما در دل ما کاشت  
این شدت شوق و شعف از جانب ما نیست

کس نیست که آنقدر شما را نشناسد  
در هیچ سری نیست که سِری ز خدا نیست

دل تیره شد از ظلمت شبهای فراق  
باز آی که بی مهر رخت نور و ضیاء نیست

باز آ که نمانده است ز اسلام بجز نام  
در روی زمین بی تو بجز جور و جفا نیست

در صومعه و خانقه و خلوت و مسجد  
جائی نتوان یافت که دستی به دعا نیست

اما مهمترین نکته در پیرامون برکات وجودی آن حضرت که می تواند مایه دل بستگی عموم مردم به امام غائب علیه السلام باشد این است

که امام زمان علیه السلام علت نشاط و شادابی تمام موجودات عالم هستی

است. وجود آن عزیز سفر کرده روحیه امید به آینده‌ای درخشان را در روح و جان منتظران زنده نگه می‌دارد و اوصافی همچون اعتماد به نفس، خوشبینی به زندگی و شوق رسیدن به کمال واقعی را در انسانها تقویت می‌کند. همچنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِهٖ اَهْلُ السَّمَاءِ وَ اَهْلُ الْاَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ»<sup>۱</sup> اهل آسمان و زمین، پرندگان و حیوانات وحشی و حتی ماهیان دریا به سبب (گسترش رحمت و رأفت و عدالت و کرامت) آن حضرت شادی می‌کنند.»

و در فرازی از زیارت سرداب مقدس عرضه می‌داریم: سَلَامُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلٰی مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ بَدْرِ التَّمَامِ وَ نَضْرَةِ الْاَيَّامِ<sup>۲</sup> سلام و درود خداوند بر سرورم صاحب الزمان ماه روشنی بخش جهان و طراوت و شادابی زمان.

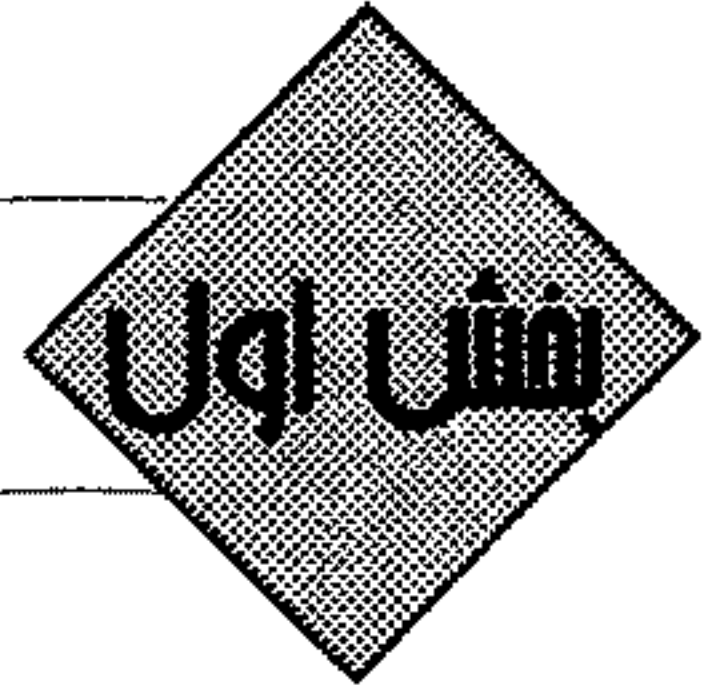
و در دعای عدیله می‌خوانیم: مهدی ﷺ مایه امید جهان است که دنیا به خاطر او بر پاست و به یمن وجود او مخلوقات عالم روزی می‌خورند و زمین و آسمان به جهت آن گرامی استوار مانده است و خداوند به وسیله او عدل و داد را در جهان گسترش خواهد داد بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

گذشته از این که انتظار ظهور حضرت ولی عصر ﷺ امری فطری و خواسته تمام انسانهای آشفته حال عصر غیبت می‌باشد، از منظر فرهنگ اهل بیت ﷺ این انتظار از برترین عبادات محسوب می‌شود. در همین رابطه چه زیباست که اندکی در همین ویژگی حضرت

امام زمان علیه السلام - که آن گرامی سرچشمه نشاط و شادابی جهان هستی است - درنگی داشته باشیم و این موضوع را با توجه به آیات و روایات بررسی کنیم و گوشه هایی از عصر دل انگیز و مسرت بخش ظهور را از منظر پیشوایان معصوم ع به نظاره بنشینیم و قطراتی از چشمه جوشان اندیشه های زلال علوم آل محمد صلوات الله علیهم را در این فرصت نوش جان کنیم.

مؤلف

شخصیت امام علیہ السلام





به حُسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد  
تو را درین سخن انکار کار ما نرسد  
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند  
کسی «به حسن» و «ملاحت» به یار ما نرسد  
هزار نقد به بازار کاینات آرند  
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد  
هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی  
به «دلپذیری نقش نگار» ما نرسد

حضرت مهدی علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا  
متولد گردید.

نام مشهور مادر آن حضرت، نرجس (نرگس) است.  
پنج سال از زندگانی او در حیات پدر بزرگوارش امام حسن  
عسکری گذشت.

در آن مدّت، فعالیت مهمّ و اساسی امام عسکری بر دو امر مهمّ  
متمرکز بود: احتیاط کامل از دستگاه حاکم، آشنا کردن او با یاران  
نزدیک خود.

امام مهدی علیه السلام پس از پدر، مسئولیت امامت را در سال ۲۶۰

هجری در پنج سالگی به عهده گرفت.

خردسالی امام پدیده ای شگفت آور نیست، همان طور که حضرت یحیی در کودکی صاحب حکم نبوت شد، چنان که خداوند می فرماید: «یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا<sup>۳</sup> ای یحیی! کتاب آسمانی را با نیرو بگیر. و این گونه او را در کودکی حکم نبوت دادیم.

امام حسن عسکری علیه السلام چند روز پیش از وفات، به دوستان خود، در مجلسی که چهل تن از یاران وفادارش حضور داشتند و از جمله آنان عثمان بن سعید عمری، علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه و حسن بن ایوب بودند، فرزندش حضرت مهدی علیه السلام را که سیمایی همانند پاره ماه داشت نشان داده و چنین فرمود:

«این بعد از من امام و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید.»<sup>۴</sup>

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری تا سال ۳۲۹ هجری به طول انجامید.

### سیمای ظاهری

علی بن مهزیار بعد از ملاقات با آن گرامی در مورد شکل و شمایل مبارکش می گوید: صورتش مانند پاره ماه نورانی و درخشنده بود و قامتش معتدل، نه بلند و نه کوتاه، پیشانی اش صاف و ابروانش پیوسته و چشمانش درشت و بینی اش کشیده و گونه هایش هموار بود.<sup>۵</sup>

حضرت صادق علیه السلام نیز می فرماید: «از امتحانات بزرگ خداوندی

است که صاحب ما به صورت جوانی ظاهر می شود در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می کنند.»<sup>۶</sup>

### جانشین حضرت عسکری علیه السلام

در اثر اختناق سیاسی که از سوی حکمرانان عباسی اعمال می شد، موضوع جانشینی بعد از حضرت عسکری علیه السلام در هاله ای از ابهام قرار داشت و غیر از دوستان مورد اعتماد کسی از آن آگاه نبود، شیعیان در این باره از احمد ابن اسحاق که نماینده حضرت بود، سوالاتی کردند و او برای اینکه در این باره اطلاعات بیشتری کسب کند و جانشین حضرت را با چشم خود ببیند، عزم سفر کرد و در شهر سامراء به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شد. قبل از اینکه لب به سخن بگشاید و در مورد جانشین سؤال کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«ای احمد ابن اسحاق! خداوند متعال از اول خلقت آدم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت؛ حجتی که به واسطه او گرفتاری ها را از اهل زمین دفع می کند و به سبب او باران نازل می شود و به میمنت وجود وی برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد.»

احمد پرسید: یا بن رسول الله! حجت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت به درون خانه رفت و لحظه ای بعد کودکی سه ساله را که رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید، در آغوش گرفته،

بیرون آورد و فرمود:

«ای احمد ابن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی والا نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی دادم، این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همین کودک است که زمین را بعد از آنکه از ظلم پر شد پر از عدل خواهد کرد. ای احمد ابن اسحاق! فرزندم همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غیبتی خواهد داشت و در زمان غیبت غیر از شیعیان ثابت قدم و دعا کنندگان در تعجیل فرجش کسی اهل نجات نخواهد بود.

احمد از امام علیه السلام پرسید: سرورم! آیا نشانه ای هست که مطمئن شوم این کودک همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود، گفت: «انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا بعد عين يا احمد بن اسحاق. من آخرین حجت خدا بر روی زمین ام و از دشمنان او انتقام خواهم گرفت. ای احمد وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه ای نخواه.»

احمد از اینکه توانسته بود هم پاسخ سؤال خویش را دریافت کند و هم آخرین سفیر خداوند را مشاهده کند چهره اش از شادی بسیار شکفته شد. فردای همان روز با اشتیاقی افزونتر به دیدار امام عسکری علیه السلام شتافت و پاسخ بقیه سوالات خویش را دریافت کرد.<sup>۷</sup>

### عصاره پیامبران الهی

از بارزترین ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام شباهت آن حضرت به

انبیاء الهی و اولیاء بزرگوار است. آن حضرت عصاره شایسته رهبران الهی و جلوه ای از زیبائی ها و کمالات برگزیده ترین انسان ها است. حضرت باقر علیه السلام در یک کلام نشاط آفرین به محمد بن مسلم فرمود:

در وجود مقدّس قائم آل محمد پنج ویژگی از پنج پیامبر وجود دارد و آن پیامبران عبارتند از: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد.

اما شباهت آن حضرت به یونس بن متی در این است که بعد از یک غیبت، به سوی قومش باز می گردد و در حالی که سنین زیادی بر او گذشته است؛ اما همچنان جوان می نماید.

شباهت وی به یوسف بن یعقوب عدم حضور وی در میان دوستان و آشنایان و سایر افرادی است که آن حضرت را می شناختند، با اینکه حضرت یوسف جای دوری نبود و میان او و پدر و فامیل و شیعیان مسافت اندکی بود. او برادران خود را می شناخت، اما آنان وی را نمی شناختند در حالی که در حضور وی بوده و با او هم سخن می شدند.

اما شباهت وی به حضرت موسی علیه السلام در این است که ولادتش مخفی بود، پیروانش تا آمدن او در رنج و ناراحتی و در زیر یوغ ستم فرعون به سر می بردند؛ او مدتی طولانی از قومش غایب شد و دائماً در خوف و ناراحتی به سر می برد تا اینکه خداوند به او اذن ظهور داده و او را در پیروزی بر دشمنانش یاری نمود.

شباهت امام عصر علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام از این جهت می باشد که در غیبت حضرت عیسی هرکس سخنی می گفت و اختلاف

شدیدی در میان مردم وجود داشت تا آنجائی که برخی گفتند: اصلاً چنین کسی متولد نشده است. عده ای دیگر بر این باور تأکید کردند که او از دنیا رفته است و برخی به قتل و کشته شدنش نظر دادند. اما شباهت آن گرامی به جدش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از این بابت است که آن رسول برگزیده الهی بر علیه دشمنانش شمشیر کشیده و با اقتدار تمام برگسترش حکومت عدل اسلامی پای فشرد. پیامبر دشمنان قسم خورده اسلام را با اذن الهی سرکوب کرده و جبّاران و سرکشان و طاغوت های زمان را به زانو درآورده و ذلیل و خوار گردانید. خداوند متعال پیامبر اسلام را با فرشتگان آسمانی و با انداختن رعبت و وحشت در دل مخالفان و معاندان و منافقان و تمامی دشمنانش یاری نمود تا آنجائی که هیچ پرچم مخالفی در ظاهر باقی نماند و هیچ نغمه ناموزونی بر علیه حکومت اسلامی نواخته نمی شد. در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز این گونه خواهد شد و آن حضرت با نصرت الهی بر تمام دشمنانش پیروز و غالب خواهد گردید.

از نشانه ظهور امام عصر علیه السلام خروج سفیانی از شام، و یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه رمضان که آن حضرت را با اسم و نام پدر ندا کرده و اعلان خواهد نمود.<sup>۱</sup>

### استتار نام مهدی علیه السلام

نام بردن از اسم شریف حضرت امام زمان علیه السلام م. ح. م. د از مسائلی است که در پیرامون موضوع مهدویت مطرح است. روایات زیادی از

ذکر نام آن گرامی نهی کرده اند و دستور داده اند تا زمان ظهور از یادآوری نام حضرتش خودداری شود. راز این نهی در کلام امام باقر علیه السلام بیان شده است.

ابو خالد کابلی از یاران آن حضرت، می گوید: هنگامی که بعد از رحلت امام چهارم علیه السلام به حضور امام باقر علیه السلام مشرف شدم، عرضه داشتم: جانم به فدایت! تو می دانی که من جز پدرت به کسی اظهار علاقه نمی کردم، چقدر با آن امام بزرگوار مأنوس بوده و از دیگران وحشت داشتم. امام فرمود: راست می گویی ای ابا خالد! اما سخن اصلی خود را شفاف بگو! گفتم: فدایت شوم! پدر بزرگوارت، حضرت امام زمان علیه السلام را طوری برای من توصیف کرده بود که اگر او را در کنار راه می دیدم حتماً دستش را می گرفتم. امام پنجم فرمود: ابا خالد! از این سخن چه منظوری داری؟ گفتم: آقای من! می خواهم نام آن عزیز اهل بیت علیهم السلام را بگوئی تا با نام بشناسم. فرمود:

ای ابا خالد! پرسش سختی از من کردی که مرا به زحمت وادارد. من تا به حال این سخن را به کسی نگفته ام. و اگر آن پاسخ گفتمی بود، به تو می گفتم. اگر دشمنان بنی فاطمه او را با آن اسم بشناسند، تلاش می کنند تا او را قطعه قطعه کنند. یعنی تقیه حکم می کند که نام او را ندانی و با آن نام شناسی!<sup>۹</sup>

## اوصاف زیبا

در اینجا برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام را - که در روایات به آن

اشاره شده است - نقل می کنیم:

احمد، عبدالله، محمود، مهدی، برهان، حجت، حامد، خلف صالح، داعی، شریذ، صاحب، غائب، قائم، منتظر و....

کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله ابو عبدالله، اباصالح، که محدث نوری ابوابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است.

اوصاف آن گرامی نیز عبارتند از:

۱. **الثائر بأمر الله:** قیام کننده به دستور الهی، بر انگیخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا.

۲. **الدين الماثور:** تجسم دین، مظهر آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خود دین، کیان آیین، روح مذهب.

۳. **السبب المتصل بين الأرض و السماء:** واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر خلق.

۴. **السيف الشاهر:** شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه عدل و داد.

۵. **الطالب بدم المقتول بكربلا:** خونخواه شهید کربلا.

۶. **العدل المشتهر:** عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود.

۷. **القائم المنتظر:** قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند.

۸. **القمر الزاهر:** ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و

جور.

۹. **الكتاب المسطور:** قرآن مجسم، کتاب نوشته شده با قلم تکوین،



معجزه پیامبر در هیئت بشری.

۱۰. المترجی لازالة الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن

ستم و تجاوز.

۱۱. المدخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای تجدید

واجبات و سنن الهی.

۱۲. المضطرّ الذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده ای که چون دعا

کند دعایش مستجاب شود.

۱۳. المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان.

۱۴. المنتظر لاقامة الامت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها

و نادرستی ها.

۱۵. المنصور علی من اعتدی علیه و افتقری: یاری شده علیه دشمنان

و افترا زندگان.

۱۶. المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن

دوباره قرآن و حدود آن.

۱۷. الوتر الموتور: خونخواه شهیدان.

۱۸. باب الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای

ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند.

۱۹. بقیة الله: باقیمانده خدا در زمین.

۲۰. تالی کتاب الله: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن.

۲۱. جامع الکلم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید،

وحدت بخش همه صفتها.

۲۲. جامع الكلمة على التقوى: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی.

۲۳. حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای

ربوبی.

۲۴. حجة الله: حجّت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت

در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند.

۲۵. خاتم الاوصیاء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین

پیامبر صلی الله علیه و آله.

۲۶. خلیفة الله: جانشین خدا در میان خلایق.

۲۷. داعی الله: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا،

منادی راستین هدایت الی الله.

۲۸. دلیل ارادة الله: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و

راهبر انسانها در راستای اراده خداوند.

۲۹. ربیع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل

اعتدال خلایق.

۳۰. رحمة الله الواسعة: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی

کرانه پروردگار رحمت گسترده حق.

۳۱. سبیل الله: راه خدا، که هر کس سلوکش را جز در راستای آن قرار

دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت.

۳۲. سفينة النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت،

سفینه رستگاری.

۳۳. سلالۃ النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران.
۳۴. سيف الله الذي لا ينيو: شمشیر قهر خدا که کندی نپذیرد.
۳۵. شمس الظلام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین.
۳۶. صاحب الأمر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت.
۳۷. صاحب الزمان: اختیار دار زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.
۳۸. صاحب يوم الفتح و ناشر راية الهدى: صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت.
۳۹. علم الهدى: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله، نشان مسیر حقیقت.
۴۰. عين الحياة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی.
۴۱. عين الله: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیده بان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان.
۴۲. كاشف البلوى: بر طرف کننده بلاها.
۴۳. كلمة الله التامة: کلمه تامه خداوند، حجّت بالغه الهی.
۴۴. مبير الكافرين: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.
۴۵. محيي المؤمنين: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دلهای اهل ایمان.
۴۶. مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش

زمان.

۴۷. مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان.

۴۸. مذلّ الكافرين: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروت کفر پیشگان.

۴۹. مطهر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک.

۵۰. معدن العلوم النبویة: گنجینه دانش های پیامبری، خزانه معارف نبوی.

۵۱. معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران.

۵۲. معزّ المؤمنین: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.

۵۳. منجی المستضعفین: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان.

۵۴. مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و درستکاری.

۵۵. مهدی الامم: هدایتگر همه امت ها، راه یافته، راهنمای همه طوایف بشریت.

۵۶. میثاق الله الذی أخذہ: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده.

۵۷. ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، برافرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.

۵۸. ناصر حق الله: یاریگر حق خدا، یاور حقیقت.

۵۹. ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران.  
۶۰. عنصرة الأیام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سرّ سرسبزی دوباره تاریخ.

۶۱. نظام الدین: نظام بخش دین.

۶۲. نور ابصار الوری: نور دیدگان خلائق.

۶۳. نور الله: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهرکننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت ره جویان.

۶۴. وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران.

۶۵. وجه الله: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.

۶۶. وعد الله الذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف ناپذیر الهی.

۶۷. ولی الله: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا.

۶۸. یعسوب المتقین: پیشوای متقین.<sup>۱۱</sup>

## آگاهی‌های ویژه

غیب، حقیقتی است واقعی و غیرقابل انکار. نادیدنیها را دیدن، مشاهده نمودن دیدنیهایی که با چشم معمولی نمی توان دید و آگاهی از مسائل نهانی علم غیب است. اطلاع از رویدادهای گذشته و

حوادث آینده، علم غیب است، ولی چشم آنها را نمی بیند، فرسنگها دور را دیدن و از پشت دیوارها، و موانع آگاه بودن، علم غیب است، ولی چشم نمی تواند آن دو را ببیند.<sup>۱۲</sup>

البته علم غیب مخصوص ذات اقدس خداوند است اما در مواردی خداوند برخی از اولیاء خود را مورد تکریم قرار داده بخشی از این علم خود را در اختیار آنان می گذارد. آگاهی های غیبی امام زمان علیه السلام نیز از همین قبیل است و آن بزرگوار به اذن خداوند متعال از دانش غیب اطلاع دارد.

در اینجا مواردی را از آگاهی های امام زمان علیه السلام در راه یاری به دوستان و اقشار مختلف مردم می خوانیم:

۱ - علی بن حسین یمانی می خواست از کوفه به بغداد رفته و با کاروان یمن سفر کند. نامه ای به حضرت نوشته و در این مورد اجازه خواست. در پاسخ نامه چنین آمده بود:

با یمنیها سفر مکن که خیر تو در آن نیست؛ در کوفه بمان.

علی، اطاعت کرد. سپس شنید که حنظله قاطع الطریق بر کاروان یمنیان تاخته و هرچه داشتند به یغما برده است.

برای دومین بار به محضر امام نامه نوشته و اجازه خواست که با کشتی سفر کند، اجازه داده نشد. سپس خبر رسید که کشتیها را دزدان دریایی هند غارت کرده و دار و ندارشان را برده اند.

بالاخره علی به صورت ناشناس به سامرا رفت در آنجا با هیچ کس

ارتباط برقرار نکرد. به مسجدی رفت تا نماز بخواند، پس از نماز، خادمی به سراغش آمده و گفت: برخیز! علی تعجب کرد، پرسید: من که هستم شاید تو دیگری را می خواهی؟! خادم گفت: نه! تو را می خواهم مگر تو علی فرزند حسین و فرستاده جعفر بن ابراهیم نیستی؟ علی پرسید: کجا برویم؟ خادم گفت: به منزل.

خادم، علی را در خانه حسین بن احمد فرود آورد و با حسین، سرّی سخن گفت که علی نفهمید. علی، سه روز در خانه حسین ماند. آنگاه اجازه شرفیابی به محضر امام خواست. اجازه صادر شد. علی، شب را به حضور مقدس حضرتش شرفیاب شده و از این سعادت بزرگ برخوردار گردید.<sup>۱۳</sup>

۲ - یزید بن عبدالله در دم مردن، وصیت کرد که اسب و شمشیر و کمربندش را خدمت آن حضرت ارسال دارند، و سپس از دنیا رفت. وصی او از کوتکین - که شخص ستمکاری بود - ترسید زیرا که او به اسب طمع داشت و اگر اسب را به او نمی داد، مورد آزار قرار می گرفت. به ناچار هر سه را پیش خود به هفتصد دینار قیمت کرد و اسب را به مرد ستمکار داد.

در این وقت نامه ای از ناحیه مقدسه برایش رسید که در آن نوشته شده بود:

هفتصد دیناری که از ما نزد توست، برای ما بفرست که قیمت

اسب و شمشیر و کمربند است.<sup>۱۴</sup>

۳ - احمد بن ابی روح به سامرا می‌رسد و پیش از آن که از ورود خود به نماینده آن حضرت اطلاع دهد، نامه‌ای به دستش می‌رسد که در آن نوشته شده بود:

ای ابن ابی روح! عاتکه دخت دیرانی، کیسه‌ای نزد تو امانت گذارده که به ما برسانی. تو امانتدار خوبی بودی، کیسه را باز نکردی و گمان می‌کنی که در آن هزار درهم است. اشتباه است، در کیسه هزار درهم، به ضمیمه پنجاه دینار و سه دانه مروارید، موجود است. به نظر عاتکه، مرواریدها ده دینار می‌ارزند، ولی بیشتر ارزش دارند. مرواریدها را بده به بانو فلانه خادمه ما که آنها را به او بخشیدیم و بقیه مال را به حاجز بده. و کرایه مراجعت تا منزل را، از حاجز بگیر.

ده دیناری که در عروسی عاتکه، مادر او قرض کرده و عاتکه اظهار می‌دارد که نمی‌داند صاحب آن کیست، چنین نیست، عاتکه می‌داند که طلبکار، زنی است به نام کلثوم دختر احمد که ناصبی است. ولی عاتکه نمی‌خواهد به او بپردازد و خوش دارد میان برادران ما تقسیم کند و اجازه می‌خواهد. عاتکه مجاز است که میان برادران بینوایش، تقسیم کند.

ابن ابی روح! مبادا به امامت جعفر برگردی و دوستش بداری! به خانه‌ات که رسیدی، دشمنت مرده است و مال و اهلش نصیب تو می‌گردد.

ابن ابی روح اطاعت می‌کند. مرواریدها را به بانوی خادمه و بیت



المال را به حاجز می‌رساند. هنگامی که به شهر خود باز می‌گردد، دشمن خود را مرده می‌بیند و از مال و اهلش نصیب می‌برد.<sup>۱۵</sup>

### نیابت و وکالت امام علیه السلام<sup>۱۶</sup>

از مجموع روایات و نصوص تاریخی برای محقق آشکار میشود که امام علیه السلام در تنظیمات تشکیلات و ارتباط و تماس خود با پایگاههای مردمی و پیروان خویش تاکید می‌کرد که در سازمان نیابت، نظام هرمی را رعایت کنند.<sup>۱۷</sup> او خود علیه السلام، در قله و راس هرم به عنوان رهبر، کارهای خود را در خفا و به طور سری انجام میداد و فرمانها و دستورها و رهنمودهای خود را بطور مستقیم به نواب خود صادر می‌کرد. دیگران به منزله شاخ و برگها بین او، و وکیلانش که در مناطق دور پراکنده بودند، حلقه پیوند بین امام و پایگاههای وسیع مردمی بودند.

### مهم‌ترین شرط نیابت

انتخاب افراد به وسیله امام علیه السلام برای تصدی سفارت و بر عهده گرفتن وکالت مخصوص، بر اساس ژرفای اخلاص و وفاداری آنان و قدرت و توانائی به تحمل شکنجه بود تا اگر به دست ماموران افتند، توانائی تحمل آزار و زندان را داشته باشند.

امام علیه السلام شرط نمی‌کرد که نایب باید از نظر فقاقت داناتر یا از نظر

دانش، دانشمندترین باشد. زیرا، نیابت جز وساطت در تبلیغ چیزی دیگر نبود. لذا امام علیه السلام جایز میدانست که آن سمت را با وجود اشخاص فاضل تر، به کسانی که درجه فضلشان کمتر است واگذارد. یعنی به کسانی واگذارد که اخلاصی عمیق و اراده‌ای نیرومند داشته باشند. از این رو عده‌ای به ابو سهل نوبختی اعتراض کرده گفتند: این امر چگونه رخ داده است. چگونه آن را به شیخ ابو القاسم حسین بن روح داده‌اند نه به تو؟ او گفت: آنان داناترند و بهتر می‌دانند چه کسی را انتخاب کنند. اما من کسی هستم که با دشمنان ملاقات و مناظره می‌کنم و اگر جای او را همچنان که ابو القاسم می‌داند، می‌دانستم و تحت فشار قرار می‌گرفتم، شاید جای او را نشان می‌دادم. اما ابو القاسم، اگر حجت زیر دامانش باشد و او را تکه تکه کنند، او را نشان نمیدهد.<sup>۱۸</sup>

مسئولیت نواب در آن سازمان کلی و عمومی بود حال آنکه مسئولیت وکیلان مخصوص بود و فقط منطقه آنان را در بر میگرفت. وظیفه وکیل در سازمان، فراهم آوردن آسانکاری لازم برای کار و وظیفه نایب و گسترش کار او بود. به خصوص که شرایط کار پنهانی، آزادی و حرکت و تماس مستقیم با پایگاه‌های مردمی را که در شهرهای گوناگون اسلامی منتشر بود مانع می‌شد.

کار وکیلان و فعالیت آنان در اتصال دادن تعالیم و راهنمائیها و رهنمودها در گسترده‌ترین مقدار ممکن، بزرگترین اثر را داشت.

علاوه بر این، اندیشه اتخاذ نظام نوابی در سازماندهی هرمی، به مخفی نگاهداشتن و سری بودن و حفظ کردن نام و حفظ شخص سفیر کمک می‌کرد.

فرد متعلق به پایگاههای مردمی و آشنا به اندیشه نیابت، حداکثر کاری که می‌توانست انجام دهد تماس گرفتن با یکی از نایب‌ها بود، بی آنکه نام نایب یا کار و محل سکونت او را بداند<sup>۱۹</sup>

اموال و حقوق شرعی به امام علیه السلام می‌رسید تا به وسیله سفیران، سپس توسط وکیلان توزیع شود و به مصرف واقعی خود برسد و در محل خود خرج شود.

قسمتی از آن اموال به طور مستقیم به دست امام علیه السلام میرسید و قسمتی را نایب بر وفق قواعد و احکام اسلامی در صرف حقوق مصرف می‌کرد. نیز از وظایف نواب، گرفتن سوالات و رساندن آن به امام علیه السلام و از امام به مردم بود. سوالات شامل سوالات فقهی و عقیدتی و غیره بود که از امام علیه السلام پرسش می‌شد.

### فلسفه غیبت صغری

نمایندگی و نیابت خاصه امام علیه السلام در دوران غیبت صغری دو هدف مهم را تامین می‌کرد:

۱- آماده کردن ذهن امت از معنی و مفهوم «غیبت کبری» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهانی زیستن و جلوگیری از غافلگیر شدن در

موضوع غیبت، زیرا اگر امام علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می کرد، بسا که بسیاری مطلق وجود مهدی علیه السلام را انکار می کردند.

ازین رو برنامه ریزی دو امام، هادی و عسکری علیه السلام، این بود که امام به تدریج از میان امت پنهان گردد و امام عسکری علیه السلام مدت این تدریج را دو برابر کرد و امام مهدی علیه السلام چنانکه گفتیم، شخصا بر مدت روی پوشیدن از مردم، به تدریج افزود.

دوران نیابت نیز یکی از مراحل و دوران هایی بود که اذهان، رفته رفته آماده آن شدند.

۲- قیام نیابت برای رعایت شأن پایگاههای مردمی طرفدار امام علیه السلام و وظیفه برقرار کردن رابطه بین آنان، تا پس از پنهان شدن امام علیه السلام از صحنه زندگانی در دوران غیبت کبری، کارها و مصالح آنانرا مورد رسیدگی قرار دهند.

نواب، این قسمت از ماموریت خود را به بهترین نحو انجام دادند و مصالح و امور پایگاهها را در سختترین شرایط اجتماعی و سیاسی که بی اندازه پیچیده و دشوار بود حفظ کردند.

نیابت و نمایندگی از طرف امام مهدی علیه السلام، شصت و نه سال و ششماه و پانزده روز ادامه داشت و این مدت، «غیبت صغری» نام دارد. «عثمان بن سعید»، نخستین نایب، به مدت پنج سال در آن سمت انجام وظیفه کرد.

محمد بن عثمان، نایب دوم، در حدود چهل سال از آن مدت

عهددار و وظیفه بود.

حسین بن روح، نایب سوم، بیست و یکسال، و علی بن محمد سمیری خلف او نایب چهارم، مدت سه سال در نیابت باقی ماند. غیبت صغری در سال ۳۲۹ پایان یافت و در آن زمان عمر شریف امام هفتاد و چهار سال بود چهار سال و نیم از آن عمر شریف را در هنگام زندگی پدر بزرگوارش علیه السلام گذراند و شصت و نه سال و نیم و پانزده روز در غیبت صغری بود.

آنگاه غیبت کبری آغاز گردید تا خدای تبارک و تعالی به او اجازت ظهور دهد تا زمین را پر از عدل و داد کند. زان پس که از ظلم و جور پر شده باشد.

### نواب چهار گانه و وظائف آنان

نواب چهار گانه کسانی بودند که در غیبت صغری از طرف امام علیه السلام دارای وکالت خاصه بودند. آنان به ترتیب و بنا به تسلسل تاریخی عبارت بودند از:

۱- عثمان بن سعید العمری.

۲- محمد بن عثمان العمری.

۳- حسین بن روح نوبختی.

۴- علی بن محمد سمیری.

و با پایان زندگی آنان، دوران غیبت صغری به سال ۳۲۹ هجری

به پایان رسید سپس دوران غیبت کبری آغاز گردید. آنان به ماموریت خود در رهبری پایگاههای امام علیه السلام از لحاظ فکری و رفتار، طبق تعلیمات امام علیه السلام و رابط بودن بین او در رساندن تبلیغات و دستورالعملها و صادر کردن توقیعات و حل مشکلات و از میان بردن دشواریهایی که با آن روبرومی شدند، آشنا بودند. عمدهترین وظایف آنان عبارت بود از:

### الف - برقراری ارتباط سری

تحركات و فعالیتهای آنان، بدون اینکه توجه ماموران را به خود جلب کنند، و برای اینکه بزرگترین فرصت و گستردهترین زمینه مساعد را برای فعالیت تحت رهبری امام علیه السلام فراهم آورند، بی آنکه دچار گرفتاری تعقیب و مجازات شوند. بطوری که عبرت دیگران گردند. بسیار سری بود.

شاید انگیزههایی که نایبان را واداشت تا این روش را برگزینند موجبات زیر بود:

۱- بیم حکومت از علویان و کوشش در تعقیب و آزار تعدادی بسیار از رهبران و سران آنان. همان مقدار از علویان که بدست ماموران بقتل رسیدند و ابو الفرج در کتاب مقاتل الطالبین نام آنان را به ثبت رسانیده است برای آگاهی ما ازین معنی کافی است.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: «از شمشیر معتضد خون

می/چکاید. و آن مدت: «از ستم و جور و خونریزی پر بود»<sup>۲۱</sup>

۲ - جو نگرانی و تشویش که پایگاههای مردمی امام بخصوص چهارنایب او، در آن به سر می بردند تا آنجا که عثمان بن سعید، نخستین نایب امام علیه السلام پولها را در مشکهای روغن منتقل می کرد، زیرا فشار و تعقیب ماموران را احساس می نمود و اگر دولت از کار او آگاه می شد یا مدرکی علیه او بدست می آورد، مجازاتی سخت در کمین اش بود.

۳ - تعقیب جدی و دائمی امام مهدی علیه السلام و کوشش برای دستگیری او و حمله های منظم برای بازرسی خانه وی.

وقتی موضع دولت در برابر امام علیه السلام چنین سخت و خصمانه بود، می توان دانست که موضع او در برابر پایگاهها و دوستان و مردم چگونه بود؟

### ب - دریافت اموال

نواب امام علیه السلام برای گرفتن و پخش اموالی که دوستان از اطراف شهرهای اسلام به سوی امام علیه السلام حمل می کردند، حلقه ارتباطی بودند، که آنها را دریافت می کردند و توزیع می نمودند.

هیئت های نمایندگی نزد نایب می آمدند و وجوه و سوالات را با خود می آوردند. نایب اموال را دریافت می کرد و پاسخ سؤاها را می داد و مشکلات را حل می نمود. ظاهر بعضی از روایات چنین

است: «در سالهای نخستین غیبت صغری، پولها به سامره حمل می شد. شخصی که آنها را می گرفت و به امام مهدی علیه السلام تسلیم می کرد آنجا بود و این کار با راهنمایی شخص سفیر صورت می گرفت. آن سان که ابو جعفر العمری با دینور<sup>۲۲</sup> کرد. سپس آن برنامه قطع شد و نایب شخصا، برنامه گرفتن مال و دادن آنرا، ادامه می داد.<sup>۲۳</sup>

دریافت پول و اعطای آن به صورت سری و دور از چشم و نظارت دولت انجام می یافت و بسیار کم اتفاق می افتاد که موضوع علنی شود. توزیع پول غالبا و عموما با روش بازرگانی بود. یعنی بصورت قرض، به افراد داده می شد بی آنکه این روش، شک ماموران را برانگیزد.

سخن چینان و جاسوسان، غالبا با روشی بی اندازه جالب روبرو می شدند.

از این قبیل بود نحوه وصول اخبار به عبد الله بن سلیمان وزیر، درباره وکلای مهدی علیه السلام که در بغداد و دیگر مناطق حضور داشتند و شایع بود که برای امام علیه السلام کار میکنند.

کسانی نزد وزیر مزبور آمدند و به او گفتند که نزد هر یک از این نواب، کسی فرستد و آن اشخاص بگویند که پولی دارند و میخواهند نزد امام بفرستند.

هرکس از آنان پولی دریافت کرد، حجت علیه او اقامه میشود و به جرم مشهود دستگیر می گردد. وزیر برای کشف و شناسائی نواب



امام علیه السلام به این نصیحت عمل کرد، اما دستورها و راهنمائیهای امام علیه السلام زودتر به وکیلان رسیده بود.

لذا آنان نیابت امام را انکار کردند و خود را در برابر مزدوران دولت به نادانی زدند و تجاهر کردند. ازین رو توطئه وزیر با شکست روبرو گردید و نواب از شر ماموران نجات یافتند.<sup>۲۲</sup>

### ج - حل مشکلات علمی

دیگر از فعالیتهایی که نواب بر عهده داشتند، حل مشکلات علمی و شرکت در بحثها و مناظرات عقیدتی بود که برای راهنمائی پایگاههای مردمی یا برای اعتراض به شبههها و دفاع از اسلام به عمل می آمد.

### د - مبارزه با مدعیان دروغین

مبارزه با غلات و مدعیان دروغین بابت و نیابت و وکالت و افشای ادعایهای باطل آنان از دیگر وظایف نواب اربعه بود. زیرا در عصر غیبت صغری، گروهی از افراد منحرف و جاه طلب با طرح مطالب بی اساس مقاماتی معنوی را برای خود ادعا می کردند و به نام امام علیه السلام از مردم وجوهات شرعیه می گرفتند و برخی به دروغ مدعی سفارت، نیابت و وکالت خاص از سوی امام زمان علیه السلام را داشتند. به این جهت نواب اربعه نیز با رهنمودهای امام با آنان مقابله کرده و آنان را

طرد و لعن می کردند. ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابو طاهر محمد بن علی بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی از این گروه بودند. مثلاً شلمغانی بر نظریه باطل حلول تأکید می کرد. که در سال ۳۱۲، توقیعی توسط حسین بن روح در لعن و تکفیر و ارتداد او صادر گردید و سر انجام در سال ۲۳۲ کشته شد.<sup>۲۵</sup>

انتظار و وظائف منتظران

شماره ۱۰۰

## انتظار عامل نشاط روحی

انتظار در مکتب تشیع یک حالت نفسانی است که انسان به خاطر وجود آن، ضمن پیراستن وجود خویش از بدیها و آراستن آن به خوبیها، در ارتباط مستمر با امام و حجت زمان خویش، همه همت خود را صرف زمینه سازی ظهور مصلح آخرالزمان میکند و در جهت تحقق وعده الهی نسبت به برپایی دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود تلاش می کند.

طبق این تعریف انتظار فرج عاملی مهم در جهت خودسازی فردی، اصلاح جامعه و کاهش جرائم و مفسد خواهد بود. و انسان خود ساخته همواره احساس لذت معنوی و آرامش درونی دارد. بی تردید انتظار ظهور امام زمان علیه السلام در تمام ابعاد شخصیت انسان، اعم از فردی و اجتماعی مؤثر است و همه مناسبات وی را فرا می گیرد و بالاترین کوشش و جهاد همه جانبه او در راه خداست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۲۶</sup> بافضیلت ترین جهاد امت من انتظار فرج است. و پیشوایان معصوم علیهم السلام اجر بسیاری برای منتظران بیان کرده اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد از اصحاب و یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید منتظر ظهور باشد و به پاکدامنی و نیک خلقی خود را بیاراید، در حالی که پیوسته به انتظار قدم حضرت قائم علیه السلام نشسته است. پس اگر

با این اوصاف از دنیا برود و حضرت قائم علیه السلام بعد از او قیام کند، پاداش او همانند فردی است که امام قائم را درک کرده است. ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید! کوشش کنید و انتظار بکشید که این مقام والای انتظار بر شما گوارا باد! <sup>۲۷</sup>

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری به یکی از پیروانش دستور داد که «وَ اَنْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛<sup>۲۸</sup> شب و روز منتظر فرج باش.»

در هر صورت، انتظار، آماده باش کامل، خودسازی و تصفیه روح و جان و اصلاح دیگران است. انتظار روزنه امیدی است که در حساس‌ترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی انسان که از همه جا مأیوس می‌شود تنها عامل نجات و امید بخش اوست. بنا بر این چنین فردی که با امید به پیروزی و رسیدن به جامعه ایده آل لحظه شماری می‌کند همواره از نشاط روحی و آرامش درون برخوردار خواهد بود. در این بخش، نقش انتظار را در اصلاح جامعه و تربیت افراد به نظاره می‌نشینیم و نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### معیار ارزش انسانها

آرزوها و آمال انسانها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آنهاست؛ تا آنجا که گفته شده «بگو چه آرزویی داری، تا بگویم کیستی.» آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسانها و بلندای همت آنها حکایت می‌کند و به عکس، آرزوهای پست، حقیر و بی ارزش، حکایت از بی همتی و رشد نیافتگی افراد دارد. علی علیه السلام در این زمینه فرمود: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ

هِمَّتِهِ؛<sup>۲۹</sup> ارزش مرد به اندازه همت اوست.»

انسان منتظر فرج آل محمد علیهم السلام که برترین و ارزشمندترین آمال و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزشها نیز برخوردار است. انسانی که آرزوی نهایی او حاکمیت دین خدا و معارف اهل بیت علیهم السلام بر سرتاسر گیتی است و همواره استقرار حکومت صالحان و مستضعفان و کوتاه شدن دست ظالمان، مستکبران و برچیده شدن فساد و فحشاء و بی بند و باری و برقراری قسط و عدل و مساوات را بر پهنای کره زمین خواستار می باشد، اعتماد به نفس بیشتر و نشاط درونی و پژه‌ای در زندگی خود دارد، او هرگز این روحیه پر نشاط را با شادی‌های زود گذر دینی عوض نمی کند و هیچ گاه به سوی مفسد و گناهان نخواهد رفت و انتظارات و آرزوهای وی مانع از تمایل او به سوی بدیها و زشتیها نخواهد بود. آری انتظار، عامل مهمی در اصلاح و خودسازی انسان و در ارج نهادن به شخصیت اوست.

### در منظر امام زمان علیه السلام

شخص منتظر که به وجود امام حی و زنده کاملاً اعتقاد دارد، همواره خود را در منظر امام زمان علیه السلام می بیند و احساس می کند که حضرت مراقب اوست که اعمال و رفتارش را چه خوب و چه بد می بیند. از اعمال خوب او امام خوشحال می شود و کارهای ناروای او دل حضرت را به درد می آورد.

وقتی این اعتقاد در او قوی باشد و خود را در محضر امام زمان علیه السلام

احساس کند، دیگر دست به فساد و گناه نمی آید و از آن وجود گرامی که ناظر و مراقب اعمال اوست، شرم و حیا می کند. منتظر راستین امام زمان علیه السلام این آیه را نصب العین خود قرار می دهد که **إِعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ**؛<sup>۳۰</sup> هر عملی می خواهید، انجام دهید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.»

### قصه‌ای شنیدنی

دو نفر از مؤمنین با هم قرار گذاشته بودند که طبق حدیث شریف نبوی که فرموده است: **«الْمُؤْمِنُ مَرَأَةُ الْمُؤْمِنِ»**؛<sup>۳۱</sup> مؤمن آیینه مؤمن است.، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. آنان با استمداد از فضل الهی و عنایات حضرت حجت علیه السلام متعهد شدند که در هر هفته یک جلسه بگذارند و هر کدام یک عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی بازگو کند و صاحب آن عیب تا هفته آینده مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد.

این برنامه ادامه داشت تا اینکه بعد از مدتی یکی از این دو در ضمن رؤیای صادقه‌ای رفیقش را در خواب دید که با هم می روند و درباره یک موضوع صحبت می کنند. اما رفیق او که در سمت چپش حرکت می کند، اصلاً به او پاسخی نمی دهد و حواس او به سه زن بی حجابی است که از رو به رو می آیند. این شخص متدین خیلی ناراحت شد که چرا رفیق من در مقابل زنان نامحرم این گونه از خود بی خود شده است! در همان حال، در سمت راست خود فردی را در نهاله‌ای از نور مشاهده کرد که به آنان نظاره می کرد. در چند قدمی او

جوان خوش سیمایی ایستاده بود که گاهی به آن شخص نورانی و گاهی نیز به آن فرد معصیت کار می‌نگریست.

او از جوان پرسید: این آقای نورانی کیست؟

جوان پاسخ داد: این شخص وجود مقدس امام زمان علیه السلام است که مراقب شما دو نفر می‌باشد و کارهای شما را زیر نظر دارد.

تا شنید که این آقا امام زمان علیه السلام است، سریعاً به سوی آن حضرت گام برداشت و نزدیک آقا رفت. ناگاه از خواب بیدار شد.

فردای آن روز به سراغ رفیقش رفت و وقتی خواب خود را نقل کرد، آن شخص شدیداً گریه کرد و با حالت تأثر گفت: آری، این بیماری در من وجود دارد که در مقابل زنان نامحرم نمی‌توانم خودداری کنم و به آنان نگاه نکنم. خواب شما از رؤیاهای صادقانه است و مرا شدیداً تحت تأثیر قرار داد. از امروز تصمیم می‌گیرم دیگر مرتکب گناه نشوم و رضایت آقای امام زمان علیه السلام را با دوری از این گناه جلب کنم. تا به امروز اعتقاد به نظارت حضرت داشتم، اما حالا یقین پیدا کردم که آن بزرگوار رفتار و نگاهم را می‌بیند و کنترل می‌کند.

او بعد از توبه و تصمیم قطعی به اجتناب از این گناه، به مراحل عالی‌های دست یافت و در اثر توسل به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و عنایات آن گرامی، دیگر گناه برایش لذت بخش نبود. خود او گوید: روز بعد از این که توبه راستین کردم، وارد خیابان شدم. قبل از اولین برخورد با زنان بی‌بند و بار، به خود گفتم: «فلانی! امام زمانت تو را می‌بیند و مراقب تو هست.» و مرتب همین جمله را به زبان می‌گفتم و باور قطعی داشتم که آقا و مولایم مرا می‌بیند. چنان این تلقین در من



اثر گذاشت که وقتی به زنان بی حجاب می رسیدم، مثل این بود که از کنار مرکز زباله ای متعفن رد می شوم و بوی تعفن آن به مشام می رسد که باید از کنارش به سرعت رد شوم، در حالی که روزهای قبل احساس لذتهای شیطانی می کردم.

تجربه نشان داده که تقویت این روحیه در تصفیه روح و تزکیه نفس بسیار مؤثر است. طبق نقل آیت الله زنجانی در «الکلام یجر الکلام» امام زمان علیه السلام این جمله را برای نجات از مفسد و گناهان و هر مشکل و گرفتاری دیگر به یک عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان آموخته است که: «یا مُحَمَّدُ یا علی یا فاطمةُ یا صاحبَ الزمانِ اُدْرکنی و لا تُهْلِکنی».<sup>۳۲</sup>

### اثر دعاهای دوران غیبت

هنگامی که یک منتظر حقیقت جو به عنوان یک وظیفه الهی و انسانی دعاهای دوران غیبت را می خواند و عبارات تعالی بخش آنها را از عمق جان زمزمه می کند، با دریایی از معارف به ویژه در عرصه امامت و جایگاه والای آن در باورهای شیعی رو به رو می شود و هر اندازه در متن این میراث گرانبهای اهل بیت علیهم السلام دقت و تدبر می کند، معرفت و شناخت او نسبت به ارزشهای والای دینی بیشتر می شود و شناخت وسیع تر و عمیق تر، محبت و ایمان قلبی را در وجود او ثابت تر می گرداند.

به این ترتیب، علاوه بر اینکه آگاهی و معرفت منتظر امام عصر علیه السلام افزایش می یابد، درصد ایمان و اعتقاداتش نیز بیشتر می شود.

اینجاست که دیگر هیچ نیروی شیطانی نمی تواند منتظر راستین را از جاده حقیقت جدا کند و او در برابر آسیبها، آفات و هجمه های اعتقادی و فرهنگی کاملاً بیمه می شود و باورهایش به دژی تسخیرناپذیر تبدیل می گردد.

در اینجا به ذکر نمونه هایی از آموزه های دینی و باورهای عمیق شیعی در متن دعاهای مهدویت می پردازیم.

۱. در دعایی که از وجود مقدس امام زمان علیه السلام به ما رسیده است و با جمله «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ»<sup>۳۳</sup> آغاز می شود، ناهنجاری های اجتماعی، مفاسد، زشتیها و امور ناپسند دیگر، به شخص منتظر گوشزد می گردد و او ضمن مناجات و استمداد از خداوند متعال، امور پسندیده و ناپسند را نیز همراه دعا می آموزد و برای عمل با شناخت، آمادگی پیدا می کند.

توفیق اطاعت، صداقت در نیت، شناخت حرامها، تکریم به وسیله هدایت و استقامت، سخن گفتن با معیارهای درست و حکمت آمیز، درخواست علم و معرفت حقیقی، دور بودن از لقمه های حرام و شبهه ناک، خویشتن داری از ستم و دزدی و گناهان دیگر، چشم پوشی از حرام و نگاههای خیانت آلود، فاصله گرفتن از کارهای لغو و غیبت، از جمله آموزه هایی است که منتظران حقیقی آن حضرت پیوسته آنها را زمزمه می کنند و آویزه گوش خود قرار می دهند.

آنان با عشق به وجود حضرت مهدی علیه السلام این دعای آن حضرت را زمزمه می کنند و به یاد آن گرامی، معارف آن را با تمام وجود

می پذیرند. این گونه است که انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام انسان ساز و معرفت آفرین می شود.

در ادامه این دعای مهدوی علیه السلام منتظران حضرت، از خداوند متعال مشتاقانه می خواهند که: بر عالمان و دانشمندان، زهد و ساده زیستی و نصیحت پذیری و بر دانش آموزان و دانش جویان و طلاب تلاش و فعالیت و اشتیاق به تحصیل را عنایت فرماید.

و همین طور دعای امام زمان علیه السلام برای تعلیم منتظران دانش دوست و معرفت طلب دهها آموزه جانبخش و راهگشای دیگر در بردارد.

۲. در دعای افتتاح که حضرت صاحب الامر علیه السلام خود برای شیعیان نوشته اند تا در شبهای ماه رمضان بخوانند نکات مهمی برای آموزش منتظران و تقویت قلوب آنان بیان شده است.

آنجا که بعد از توحید و توصیف صفات جمال و جلال الهی و حمد و ستایش خدای منان و تعظیم و تمجید پروردگار عالمیان و تبیین مقام بندگان به معرفی رهبران معصوم الهی می پردازد و موقعیت حضرت مهدی علیه السلام را کاملاً در ذهن خواننده ترسیم می کند تا به برکات وجود آن گرامی می رسد و می گوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛<sup>۳۴</sup> خداوند! ما مشتاق دولت کریمه امام زمان علیه السلام هستیم که در سایه آن اسلام و مسلمانان را عزت دهی و جبهه نفاق و اهل آن را ذلیل و خوار گردانی و...». منتظر امید وار در ادامه به آرزوها و آمال شرعی و عقلی خود که در زمان ظهور به آن ها خواهد رسید، اشاره کرده و می گوید: «اللَّهُمَّ الْمُنَّمَّ بِهِ شَعْبُنَا وَ اشْعَبَ بِهِ صَدْعُنَا وَ ارْتُقَ بِهِ فَتَقْنَا وَ كَثُرَ بِهِ قِلَّتْنَا وَ اعِزَّرَ بِهِ

ذَلَّتْنَا؛<sup>۳۵</sup> پروردگارا! پراکندگی و تفرّق ما را به وسیله آن گرامی به جمعیت و وحدت بدل فرما! و پریشانی امور ما را به وجودش اصلاح فرما! و نقائص و شکافهای کار ما را به وسیله وجود آن ذخیره الهی اصلاح و جبران نما! و تعداد ما را فراوان و خواری و کوچکی ما را با وجودش به عزت و شکوه بدل ساز!»

منتظری که بعد از نمازهای یومیّه در ماه رمضان دعای «اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلٰی اَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ...»<sup>۳۶</sup> را می خواند که در آن تمام آرزوهای بشری در سایه دولت حتمه مهدوی خواسته می شود؛ دولتی که در پناه آن، تمام گرسنگان سیر، برهنگان پوشیده، بدهکارها ادا، گرفتاران رها، و در یک کلام تمام امور مسلمانان اصلاح و مشکلاتشان رفع می گردد و در پرتو حکومت عادلانه مهدی علیه السلام جهان روی آسایش و امنیت و راحتی را به خود خواهد دید، آیا چنین کسی می تواند خودسازی نکند و خود را برای عرضه به محضر چنین رهبر والایی آماده نگرداند و در هر گامی که به پیش برمی دارد، سمت و سوی اهداف دولت مهدوی علیه السلام را قصد نکند؟

به راستی کسی که در مقام انتظار آن گرامی است تا مرز شهادت پیش می رود و از اعماق وجودش دعا می کند که «وَ اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ اَوْلِيَائِكَ وَ اَسْأَلُكَ اَنْ تَقْتُلَ بِي اَعْدَائِكَ وَ اَعْدَاءَ رَسُوْلِكَ؛<sup>۳۷</sup> خدایا! از تو می خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت و تحت پرچم پیامبرت در کنار اولیایت قرار دهی! و از تو تقاضا مندم که به دست من دشمنان خود و دشمنان رسولت را هلاک کنی!»

و بالاخره دعاهای مهدویت همانند ندبه، عهد، فرج، دعای غیبت، دعای نور، توسل و دهها دعا و زیارت دیگر با آن مضامین عالی و آموزنده، شخص منتظر را پیوسته به آگاهی و عشق ترغیب کرده و به سوی اهداف امام زمان علیه السلام نزدیک می گرداند.

### امتحان قبل از ظهور

روایات بسیاری از ائمه علیهم السلام وارد شده که بر اثر طولانی شدن غیبت امام عصر (عج)، گروهی از مردم منکر وجود مبارک حضرت می شوند و از عقیده خود باز می گردند. اساساً فلسفه انتظار در این نکته نهفته است که افراد با عدم مشاهده حضرت، ایمان به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و پیروزی و موفقیت حق در عصر ظهور داشته باشند.

امام رضا علیه السلام می فرماید: آنچه گردنهای خود را به جانبش دراز کرده اید (تشکیل حکومت آل محمد علیهم السلام) اتفاق نمی افتد، تا این که مشخص شوید و امتحان گردید و باقی نمی ماند از شما مگر اندکی.<sup>۳۸</sup>  
امام باقر علیه السلام نیز فرمود: برای حجت، دوران حیرت و غیبتی است که عده ای گمراه و گروهی هدایت می شوند.<sup>۳۹</sup>

امام سجاد ضمن هشدار به شیعیان در مورد آزمایش قبل از ظهور، فرمود: کسی که در غیبت قائم، بر دوستی ما باقی بماند، خداوند پاداش هزار شهید، مانند شهدای بدر به او می دهد.<sup>۴۰</sup>

بنا بر این یکی از مهمترین دلایل غیبت امام عصر علیه السلام آزمایش مردم و درجه ایمان آنان است.

### باورهای نشاط بخش شیعه

بشر امروزی در بُعد صنعت و تکنولوژی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نموده، اما ابعاد دیگر نیازهای انسان را فراموش کرده است. او گرچه به سرعت از نظر تکامل علوم مادی در حال پیشرفت است اما متأسفانه در بُعد معنوی به همان سرعت در حال پس رفت می‌باشد. انسان ماشینی امروز همزمان با یک گامی که به سوی ترقی در زاویه صنعت بر می‌دارد گامی دیگر از فضایل اخلاقی و معنوی فاصله می‌گیرد. آلودگی محیط زیست، نژاد پرستی به جای رعایت تمام حقوق بشر، گسترش روز افزون فقر در قاره افریقا و کشورهای جهان سوم، قرار گرفتن ۸۵ درصد ثروت جهان در دست ۱۵ درصد جمعیت آن، ایجاد درگیری‌های ساختگی برای فروش سلاح، گسیخته شدن روابط خانوادگی و کم رنگ شدن عاطفه و محبت در جهان، پدیده زشت قاچاق انسان و زنان و دختران، پیدایش بیماریهای نو ظهور و خطرناک، اوج گرفتن فساد و بی بند باری، تبلیغات معکوس و دروغین رسانه‌ای، بخشی از پی آمدهای رقت‌انگیز و فاجعه بار تمدن امروز بشری است که ملت‌ها را خسته و افسرده و نگران کرده است.

در اینجا است که همه چشمها به یک منجی حقیقی در جهان دوخته شده است که با ظهور خود به همه این گرفتاریها پایان دهد. در این میان پیروان مکتب تشیع با اعتقادات عمیق خود در موضوع مهدویت و انتظار، آینده‌ای روشن و پر امید را در افق دید خود دارند. بخشی از باورهای امید آفرین شیعه در این مورد عبارتست از:

## ۱ - تداوم ارتباط خالق و مخلوق

«هانری کربن» استاد فلسفه و مستشرق نامدار فرانسوی می‌گوید: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پا برجا می‌دارد.

مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقع میان خدا و عالم انسانی در حضرت کلیم ختم کرده، و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند، همچنین مسیحیان در حضرت مسیح متوقف شده‌اند، اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق موجود نمی‌دانند تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌داند ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند»<sup>۲۱</sup>

## ۲ - پیروزی نهانی حق باوران

قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۲۲</sup> او چنان خدایی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند».

امام باقر علیه السلام تحقق کامل این آیه را در عصر ظهور می‌داند و

می فرماید: پیروزی نهایی حق که خدا آنرا وعده کرده است به هنگام قیام مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود، آنچنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر این که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد»<sup>۴۳</sup>

### ۳ - استقرار حکومت صالحان

انسان منتظر به آینده‌ای درخشان امیدوار و خوش بین است. هر قدر در دنیا مفساد بیشتر شود و دنیای به اصطلاح متمدن، جهان بشریت را به سوی توخّش و بربریت پیش ببرد و از کارهای عقلانی و منطقی فاصله بگیرند و خشم و شهوت را بر عقل چیره سازد، باز موضوع انتظار نقطه امید است که بعد از این همه جهل و غفلت و نادانی و ظلمت و یأس و نگرانی، فروغی روشنی بخش را نوید می دهد که در آینده‌ای نه چندان دور جهان به نور کمال و معنویت روشن خواهد شد.

انسان در پس پرده‌های متعدد فریب و مکر و خدعه به فطرت خود توجه دارد. او در حال عادی که به خود می آید، از ظلم و فساد و بی بند و باری متنفر است. هنگامی که سخن از انتظاری نوید بخش و امید آفرین مطرح می گردد، انسان خسته از این همه ظلم و ستم و دروغ و مکر و ریا، با خود زمزمه می کند که آیا می شود چنین روزی برسد که این همه مشکلات حل گردد و با خود نجوا می کند:

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی

دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی



آن گاه آیات وحی به او مژده می دهد که بلی: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۴۴</sup>؛ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام درآینده وارث حکومت زمین خواهند شد.»

این خوش بینی برگرفته از کلام وحی، انسانهای منتظر را به خودسازی و حرکت به سوی کمال معنوی و فرهنگی و زندگی نشاط بخش و امید آفرین سوق می دهد.

#### ۴ - حتمی بودن ظهور

ظهور حضرت مهدی در باور یک مسلمان شیعه آنچنان حتمی است که همواره به او آرامش می بخشد او پیوسته به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله می اندیشد که فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ اگر از عمر دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی را از خاندان من برانگیزد که صفحه زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.»<sup>۴۵</sup>

#### ۵ - عدالت فراگیر مهدی علیه السلام

اعتقاد به عدالت مهدوی آنچنان عمیق و ریشه دار است که عدل و عدالت با نام آن گرامی عجین شده است و آن بزرگوار در روایات و دعاها به «ناشر عدل» و «عدل منتظر» و «عدل مشتهر» موسوم گردیده

است. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يُقَسِّمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ الْبِرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ؛<sup>۲۶</sup> چون قائم ما قیام کند [امکانات را] به طور مساوی تقسیم می‌کند، و در میان خلق خدا - با نیک و بد - به عدالت رفتار می‌نماید.»

و در سخن دیگری عدالت گسترده آن گرامی را این گونه توضیح می‌دهد: «يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَهْدِيِّ الْمَظَالِمَ حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرْبِ اسْنَانِ شَيْءٍ أَنْتَزَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ؛ احقاق حقوق در سایه حکومت عادلانه امام مهدی علیه السلام به جایی می‌رسد که اگر حتی در زیر دندان انسانی هم باشد امام آنرا پس گرفته و به صاحبش برمی‌گرداند.»<sup>۲۷</sup>

### رهایی از جهل و غفلت

انسان منتظر با امیدواری خود به ظهور امام عصر علیه السلام خود را از قید و بندهای جهل و غفلت رها می‌سازد و به برترین جایگاه فضیلت و زیبایی دست می‌یابد. امام سجاد علیه السلام در توضیح مقام منتظران به ابو خالد کابلی فرمود: «غیبت دوازدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طولانی خواهد شد. ای اباخالد! به راستی که اهل زمان غیبت او که به امامت ایشان اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن گرامی می‌باشند برترین انسانهای اهل هر زمان هستند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی چنان به آنان عقل و اندیشه و معرفت عنایت کرده است که مسئله غیبت را همانند حضور، مشاهده و درک می‌کنند. خداوند متعال آنان را در آن زمان به منزله کسی قرار داده است که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر جنگیده‌اند.»

سپس امام چهارم علیه السلام منتظران را این گونه ستودند: «**اُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ الِی دِینِ اللّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا؛** آنان حقیقتاً انسانهایی خالص شده و شیعیان راستین ما هستند که مردم را آشکار و نهان به سوی دین خداوند دعوت می کنند.»<sup>۴۸</sup>

## وظائف منتظران

### ۱. رفع موانع ارتباط

اگر ما در اولین گام بتوانیم از رنجاندن دل آن حجت یگانه الهی خودداری کنیم و با پیمودن صراط مستقیم و دوری از خطاها و گناهان آزار و رنجشی به حضرت نرسانیم، موانع اساسی را رفع کرده ایم و در این صورت، خواهیم توانست گامهای بعدی را نیز در این مسیر برداریم؛ چرا که ما همواره آرزو می کنیم ذره ای بلا و آزار به آن حضرت نرسد و در دعای ندبه می گوئیم: «**عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ تُحِيطَ بِكَ دُوْنِ الْبَلَوٰی وَ لَا یَنَالُكَ مِنْی ضَجِیْعٌ وَ لَا شَكْوٰی؛** آقای من! چقدر بر من سخت است که رنج و بلا تو را احاطه کند و ناله و شکوایی از من به تو نرسد!»

آیا با این حال رواست که ما خود با رفتارهای نادرستمان آن گرامی را بیازاریم و موانع غیبت حضرت را بیشتر کنیم؟

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می فرماید: «نامه اعمال مامی رود پیش امام زمان علیه السلام هفته ای دو دفعه به حسب روایت، من می ترسم ما که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند، و می بیند؛ تحت مراقبت

خداست، نعوذ بالله شرمنده شود... من خوف آن را دارم که کاری بکنیم که امام زمان علیه السلام پیش خدا شرمنده بشود که اینها شیعه تو هستند این کار را می کنند! نکند یک وقت خدای نخواستہ یک کاری از ماها صادر بشود که وقتی نوشته برود، نوشته هایی که ملائکه الله مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می شود، ذره هایی که بر قلبهای شما می گذرد، رقیب دارد، چشم ما رقیب دارد، گوش ما رقیب دارد، زبان ما رقیب دارد، قلب ما رقیب دارد. کسانی هستند که مراقبت می کنند اینها را، نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان امام زمان علیه السلام یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان علیه السلام باشد! مراقبت کنید از خودتان.»<sup>۴۹</sup>

آری، ابراز محبت به امام عصر علیه السلام و تبلیغ اهداف آن بزرگوار با گناه و معصیت سازگار نیست. با توسعه تقوا و پاکدامنی می توان شمار طرفداران و پیروان حضرت مهدی علیه السلام را افزایش داد و هیچگاه با بی مبالاتی و آلودگی های دنیوی و ارتکاب اعمال زشت نمی توان فرهنگ انتظار را در جامعه گسترش داد.

در فراز اوّل دعای معروفی که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است، آن حضرت می فرماید: خدایا! ما را توفیق طاعت و دوری از گناه روزی فرما! و در ادامه سایر وظائف منتظران را به صورت دعا بیان می فرماید.<sup>۵۰</sup>

## ۲. شناختن جایگاه خود

منتظران راستین که تلاش می‌کنند تا فرهنگ مهدویت و انتظار را در جامعه گسترش و شمار منتظران حقیقی را هر روز افزایش دهند، چه زیباست که منزلت خود را در نزد امام زمان علیه السلام دریابند، همچنان که لازم است هر کس به منزلت و جایگاه والای حضرت حجت علیه السلام نسبت به فراخور استعدادش معرفت داشته باشد. منتظر وظیفه شناس می‌داند که بعد از خداوند متعال هیچ کس در این عالم به اندازه امام زمان علیه السلام دلسوز او نیست؛ امام رأفت ویژه‌ای که به مراتب بالاتر از مهربانی والدین است، به افراد دارد.

منتظر آگاه همواره در تمام عرصه‌ها این جمله حضرت را نصب العین خود قرار می‌دهد که فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَنَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَأَنَّ ذَٰلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ النَّوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»<sup>۵۱</sup> در مراعات حال شما سهل انگاری نکرده و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر توجه و عنایت ما نبود، گرفتاریها و سختیها بر شما نازل می‌شد و دشمنان شما را بیچاره می‌کردند.»

منتظر، به امدادهای امام زمانش امیدوار است و باور قطعی دارد که در هر جا باشد، در منظر امام عصر علیه السلام است. حضرت نیز در مورد او می‌اندیشد و در مواقع گرفتاری و ناراحتی بدون اینکه خودش بداند، او را یاری می‌رساند؛ همچنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَا رَأَى شَادِي شَمَا شَادَ مِي شَوِيْمَ وَ اَزْ غَمِّ شَمَا اَنْدُوْهِنَا كِيْمَ وَ اَزْ مَرِيضِي شَمَا مَرِيضَ مِي كَرْدِيْمَ وَ بَرَايِ شَمَا دَعَا مِي كَنِيْمَ وَ شَمَا دَعَا مِي كَنِيْدَ وَ مَا

آمین لمی گوئیم.»<sup>۵۲</sup>

پس در مقابل این همه مهربانی و لطف و صفا ما هم عرض ارادت خالصانه را با تمام وجود به محضرش عرضه می داریم که: «يَا بِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي»<sup>۵۳</sup> پدر و مادر، اهل و عیال و مال و خویشاوندانم همه فدای شما باد!

### ۳. لحظه شماری برای عصر ظهور

یک منتظر مسئولیت پذیر با فراهم کردن بستری مناسب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام لحظه شماری می کند. او تلاش می کند وظائف دوران غیبت را به شایستگی انجام دهد تا اگر به لطف الهی روزی با آن بزرگوار همراه شد، آمادگی انجام دستورات حضرتش را داشته باشد، همچنان که خودش در توفیق شریف به محمد بن جعفر حمیری آموخت که اینگونه اعلام آمادگی کنیم: «يَا مَوْلَايَ... نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ»<sup>۵۴</sup> آقای من! اسباب یاریم را برایتان فراهم کرده ام و دوستی و محبت من فقط برای شماست.»  
و همچنین عبارات روح نواز و عاشقانه زیارت آن حضرت را با تمام وجود زمزمه کنیم که:

«مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَ أَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ فَهَذَا أَنَا  
ذَا عَبْدِكَ الْمُتَّصِرِّفُ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ  
يَدَيْكَ وَ الْفَوْزَ لَدَيْكَ مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ  
فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَ بِآبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَسْأَلُهُ

أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي  
ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِي  
مِنْ أَعْدَائِكَ قُوَادِي؛<sup>۵۵</sup>

مولای من! اگر روزگار فرخنده و درخشان و پرچمهای  
پیروزی تو را درک کنم، من نیز یکی از کوچکترین بندگان  
درگاهت خواهم بود که امر و نهی تو را پذیرایند و با  
فرمانبرداری از تو شهادت در رکابت را امیدوارند و با  
پذیرش ولایت سعادت در نزد تو را خواستارند. آقای من!  
اگر پیش از ظهورت مرگم فرا رسد، به واسطه تو و پدران  
پاکت به خدای سبحان توسل می جویم که بر محمد و آل  
محمد درود فرستد و مرا در زمان ظهورت دوباره بازگرداند  
و در زمان دولت و حکومت رجعت کنم تا از اطاعت تو، به  
مقصودم نائل گردم و قلبم را با انتقام گرفتن از دشمنانت  
شفا بخشم.»

یک شیعه منتظر، نه تنها برقراری حکومت عدل مهدوی را دوست  
می دارد، بلکه بالاتر، همچون عاشقی بی قرار همه زیباییها را تحت  
الشعاع جلوه حکومت امام زمان علیه السلام می داند.

عظمت امام زمان علیه السلام چنان روح و جانش را تسخیر می کند که هیچ  
ارزشی را بالاتر از آن نمی شناسد. مقام، شهرت، مال دنیا و  
موقعیتهای ظاهری او را از راه مهدی علیه السلام نمی تواند جدا کند. نجواهای  
عاشقانه اش همواره در زمین و زمان طنین انداز است که: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ

أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيْساً وَ لَا تَجْوَى؛<sup>۵۶</sup> چقدر سخت است بر من که همه خلق را ببینم، اما تو را نبینم و هیچ از تو صدایی، حتی آهسته هم به گوش من نرسد.

هر روز عهدش را با امام و رهبر حقیقی خود تجدید می کند که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيْحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أُحْوِلُ عَنْهَا وَ لَا أُزُولُ أَبَداً؛<sup>۵۷</sup> پروردگارا! من در صبح همین روزم و تمام ایامی که در آن زندگانی می کنم، با او عهد خود و عقد بیعت او را که برگردن من است، تجدید می کنم که هرگز از این عهد و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم.»

منتظران عاشق، کلام امام باقر<sup>علیه السلام</sup> را همواره در ذهن خود مرور می کنند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنَّ أُذْرَكَتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ؛<sup>۵۸</sup> اگر کسی از شما بگوید: هرگاه قائم آل محمد<sup>علیه السلام</sup> را درک کنم، هر آینه او را یاری خواهم کرد، پاداش او مانند کسی است که با اسلحه در رکاب آن حضرت بجنگد.»

منتظر مشتاق حکومت مهدوی و ایجاد دولت کریمه امام زمان<sup>علیه السلام</sup> در هر فرصتی این آرزوی دیرینه اش را بر زبان جاری می کند که: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيْمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ؛ پروردگارا! ما آرزو داریم که از سوی تو دولتی کریمه برقرار شود که در پرتو آن اسلام و مسلمانان را عزیز کنی و جبهه کفر و نفاق را خوار و ذلیل سازی.»

البته وظائف دیگری نیز برای منتظران گرانقدر و تمام شیفتگان



فرهنگ انتظار در دوران غیبت کبری وجود دارد که به علت ضیق مجال فقط به ذکر فهرست آنان می پردازیم:

دشمنی با دشمنان امام زمان علیه السلام، دعا برای سلامتی حضرت، دعا برای تعجیل ظهور، مداومت به دعای عهد و تجدید پیمان، دعا برای پیوستن به جمع یاران مهدی علیه السلام، بصیرت و آگاهی به دین و معارف اهل بیت علیهم السلام، صبر بر سختیها و مشکلات، داشتن روحیه امیدواری و انتظار به آینده‌ای روشن و امید دادن به دیگران، صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام، حج کردن یا نائب برای حج گرفتن از طرف امام علیه السلام تعظیم تمام شعائری که به تجلیل از آن گرامی بینجامد، خواندن زیارت‌های مخصوص امام زمان علیه السلام، تجمع در امکانه و مراکزی که به نام آن گرامی می باشد، تبلیغ عمومی و خصوصی برای امام زمان علیه السلام، برخاستن به خاطر تعظیم شنیدن نام مبارک آن حضرت، مداومت به زیارت، بهره گیری از هر شیوه پسندیده‌ای که به ترویج و نشر فرهنگ مهدویت و انتظار بینجامد و دل آن حضرت را شاد کند، همگانی کردن دعاهای آن حضرت در مجالس، شناساندن وجود امام زمان علیه السلام و خصائص و ویژگیهای آن گرامی، بیان محاسن و زیباییهای حکومت مهدوی، سخن گفتن از یاران امام و صفات آنان.

#### ۴. وظیفه حاجیان منتظر

زائر خانه خدا در کنار انجام اعمال حج مسئولیت بیشتری

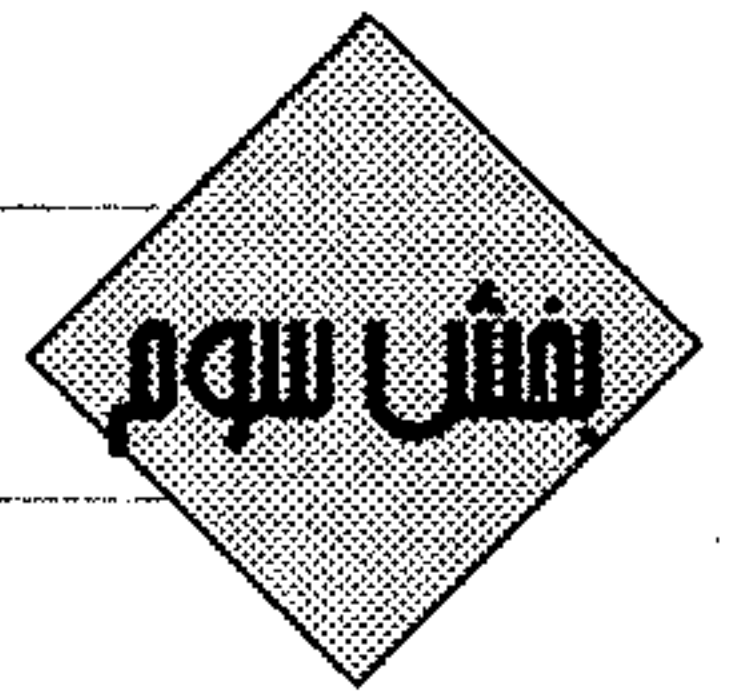
احساس می کند؛ زیرا او می داند که امام زمان علیه السلام در آنجا حضور دارد و حاجیان را می بیند، ولی آنان حضرت را نمی بینند. امام ششم علیه السلام با تأکید بر این باور می فرماید: «وَيَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»<sup>۵۹</sup> در آخر الزمان مردم امام خود را نمی یابند. آن حضرت در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند، ولی آنها او را به طوری که بشناسند نمی بینند.»

حج گزار شایسته با داشتن این باور نه تنها شوق و رغبت بیشتری را به انجام اعمال خالصانه حج نشان می دهد، بلکه لحظات حضور را غنیمت می شمارد و کمال حرمت و احترام را در پاسداشت آن مکان مقدس و حضور شایسته به جا می آورد و با امام عصر علیه السلام تجدید عهد می کند. نائب خاص امام زمان علیه السلام محمد بن عثمان عمّری به حضور همه ساله امام زمان علیه السلام در مراسم حج اشاره می کند و این حقیقت را این گونه ابراز می دارد: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»<sup>۶۰</sup> به خدا سوگند! حضرت صاحب الامر علیه السلام در موسم حج هر ساله حضور می یابد، مردم را می بیند و آنان را می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند.»

افزون بر حضور حضرت بقية الله علیه السلام در مراسم با شکوه حج بسیاری از عارفان و اولیاء الهی در آن روزهای استثنایی به منا و عرفات و مشعر می شتابند و در کنار آن حضرت به طواف و سعی و

انجام مناسک حج و مناجات می پردازند. اصلاً شهر مکه مرکز آغاز حکومت عدل مهدوی خواهد بود و شایسته است حج گزار منتظر در مرکز حکومت امام زمان علیه السلام با آن گرامی تجدید پیمان کند.

مہربان ترین رہبر



خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد  
غم مخور آخر طبیب دردمندان خواهد آمد  
آنقدر از کردگار خویشتن امیدوارم  
که شفا بخش دل امیدواران خواهد آمد  
دردمندان، مستمندان، بی نوایان را بگو  
مونس جان، پادشاه مهرورزان خواهد آمد  
کاخ‌های ظلم ویران می شود بر فرق ظالم  
مهدی موعود، غمخوار ضعیفان خواهد آمد

محبتها و الطاف ظاهری و باطنی اهل بیت علیهم السلام نسبت به تمام  
انسانها بویژه یاران و دوستدارانشان، حقیقتی انکارناپذیر است؛ چرا  
که آنان معدن کرامت، رأفت و رحمت الهی برای عموم مردم  
می باشند.

قرآن کریم در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا  
رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ <sup>۱۶</sup> ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم. آن  
حضرت جلوه‌ای از رحمت بی پایان الهی است. دلسوزی، مهرورزی  
و مهربانیهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیات متعددی مطرح شده و در سیره

آن حضرت آشکارا به چشم می خورد.

ائمه هدی علیهم السلام نیز که تداوم بخش راه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان به حق ایشان هستند، از این ویژگی مهم حضرتش، تمام و کمال بهره را داشته اند.

البته حضرات معصومین علیهم السلام نه تنها در صفت مهرورزی و دلسوزی؛ بلکه در سایر کمالات نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله ارث برده اند.

بنابراین، همان طور که قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت برای جهانیان معرفی می کند، تمام ائمه از جمله حضرت مهدی علیه السلام نیز از همان رحمت و عطوفت محمدی نسبت به بندگان خدا برخوردارند. از این رو، در آخرین فرازهای دعای ندبه از خداوند متعال درخواست می کنیم که: «وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا بَنَّا لَهُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ؛ خداوندا! برای ما رأفت و رحمت و دعا و خیر حضرت ولی عصر علیه السلام را عنایت کن تا به این وسیله به دریای رحمت و کامیابی در نزدت نایل شویم.»

محبت و مهر و وفای آن حضرت چیزی نیست که بتوان در صفحاتی کوتاه از آن سخن راند و حق مطلب را ادا نمود؛ اما می توان چند نکته ای را جهت تذکر بیان کرد و دلهای مالا مال از عشق پیروان حضرتش را برای لحظاتی به دریای مهر و رحمت آن گرامی پیوند داد؛ چرا که امام عصر علیه السلام غمخوار حقیقی امت و پدر مهربان مردم غم دیده و محنت کشیده است. حضرت رضا علیه السلام در خطبه ای طولانی که در روز جمعه در مسجد جامع مرو ایراد نمود، به این نکته اشاره

می کند و می فرماید: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّارِ»<sup>۶۲</sup>

امام دوستی همدل، پدری دلسوز، برادری تنی، مادری مهربان به فرزند کوچک و پناه بندگان در مواقع دشوار زندگی است.

البته این سخنان بدان معنا نیست که امام عصر علیه السلام هیچ گونه برخوردی با دشمنان خود نمی کند. بدیهی است که هر یک از جهانیان بسته به استعدادشان از مهر سرشار آن حضرت بهره می برند؛ اما دشمنان لجوج و کینه توزی که همانند غده سرطانی در کالبد جامعه نفوذ کرده و مانع راه اصلاح می شوند، مورد خشم آن امام علیه السلام قرار گرفته، نابود خواهند شد. به این جهت، مهر و قهر امام زمان علیه السلام همانند اجداد مطهر خویش است؛ همچنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای اصلاح جامعه گاهی دست به شمشیر می برد و با دشمنان خود به شدت تمام برخورد می کرد، امام عصر علیه السلام نیز چنین خواهد بود. ولی آنچه این فصل آن را دنبال می کند، بیان جلوه هایی از مهر و رأفت امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا در مورد قهر آن حضرت سخن فراوان گفته شده تا جایی که برخی می پندارند که حضرت مهدی علیه السلام فقط مظهر قهر الهی است و دشمنان امامت نیز به این باور دامن زده و آن حضرت را شخصی خوفناک و قهار قلمداد می کنند و چهره ای مهیب از آن امام رئوف ارائه می دهند که غیر از انتقام به چیز دیگری نمی اندیشد.

در این بخش به برخی از مظاهر مهرورزی آن حضرت نسبت به مردم، به ویژه دوستان و شیعیانش می پردازیم؛ چرا که بر این باوریم

هر خیر و نیکی که به ما می رسد از ناحیه اوست و ما هر چه داریم، از لطف جوشان و محبت سرشار آن وجود مقدس داریم؛ هم چنان که فرمود: «ما رهبری شما را مهمل نگذاشته ایم و شما را از یاد نبرده ایم. اگر چنین بود، مشکلات سنگینی شما را احاطه می کرد و دشمنان شما را نابود می کردند.»<sup>۶۳</sup>

### تکریم احمد بن اسحاق

حضرت ولی عصر (عج) در موارد گوناگونی این فقیه فرزانه را مورد عنایت قرار می داد. ابو محمد رازی می گوید: به اتفاق احمد بن ابی عبدالله برقی در محله عسکر بودیم که پیک ویژه حضرت امام زمان علیه السلام از طرف ایشان نزد ما آمد و بعد از اینکه چند نفر از یاران امام علیه السلام را نام برد، خطاب به ما گفت: حضرت می فرماید: همه این افراد و احمد ابن اسحاق مورد اعتماد ما هستند. همچنین در نامه ای که از ناحیه مقدسه حضرت قائم علیه السلام به عنوان احمد ابن اسحاق صادر شد، عباراتی در تأیید وی به چشم می خورد از جمله این که حضرت فرموده بود: خداوند نگهدار تو باشد و ترا پاینده بدارد. نامه ات به همراه ضمیمه اش به من رسید... ای احمد ابن اسحاق خدا تو را رحمت کند... خداوند توفیقات تو را افزون گرداند.<sup>۶۴</sup>

محمد ابن احمد قمی نامه ای به ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام نوشت و در ضمن آن یادآور شد که احمد بن اسحاق قمی می خواهد همراه من به سفر حج برود و به هزار دینار نیاز دارد، اگر صلاح بدانید



این مبلغ پول را به عنوان قرض به احمد بپردازم تا پس از به جای آوردن مراسم و بازگشت به دیار خویش قرضش را بپردازد. امام علیه السلام در جواب چنین مرقوم فرمود: این مبلغ را به عنوان هدیه به او می‌دهیم و پس از بازگشت از زیارت خانه خدا نیز مبلغ دیگری به او خواهیم داد.<sup>۶۵</sup>

### لطف بی انتها

روزی شیخ سلار بن عبدالعزیز<sup>۶۶</sup> در مجلس درس شیخ مفید، یکی از مطالب علمی را به شکل شایسته‌ای بیان کرد و همه حاضران را به اعجاب و تحسین واداشت.

شیخ مفید نیز از هوش سرشار و مقام علمی این شاگرد لذت برد و خوشحال شد. نام و نشان و احوال وی را پرسید، گفتند: این دانشمند جوان به لطف شما زنده است و زندگی‌اش مرهون سخن شماست. شیخ مفید چگونگی ماجرا را سؤال کرد، گفتند: وقتی که مادر او از دنیا رفت، او در شکم مادر بود. اطرافیان و بستگانش در مورد وی متحیر مانده و به محضر شما آمدند؛ اول فتوا دادید که آن زن دفن شود، وقتی که آنان از محضر شما مرخص شدند، شخصی را با عجله فرستادید و او آمد و گفت: شیخ می‌فرماید، پهلوی چپ آن مادر را بشکافید و بچه را بیرون آورده، بعداً دفن کنید.

آنان طبق دستور شما عمل کردند و قبل از دفن مادر، بچه را بیرون آوردند و الآن این عالم وارسته و متبحر که در محضر شما نشسته،

همان طفل است. شیخ مفید با کمال تعجب فرمود: به خدا قسم! آن فتوای دوم از من نبوده است. حالا که چنین است، با خود شرط می‌کنم که دیگر در امور مسلمانان دخالت نکنم و در مورد احکام شرعی مسلمانان فتوا صادر ننمایم؛ چرا که با یک فتوای اشتباه نزدیک بود باعث مرگ چنین شخص دانشمندی شوم.

بعد از آن تصمیم، پیامی از سوی مولای غایب از نظر به دست شیخ مفید رسید که: «یا شیخ! مِنْكَ الْخَطَاءُ وَ مِنَّا التَّسَدِيدُ؛ ای شیخ! تو همچنان در مسند فتوا بنشین و مردم را راهنمایی کن و اگر خطایی از تو سر بزند، ما آن را تصحیح می‌کنیم.» شیخ مفید بعد از این پیام آرامش خود را بازیافت و با تصمیم قاطع به حل و فصل امور مسلمانان پرداخت و فهمید که او تنها نیست و پشتوانه‌ای قوی از سوی خداوند متعال او را حمایت می‌کند و در ذیل توجهات و الطاف حضرت ولی عصر علیه السلام قرار دارد.

علامه بزرگوار میرزا محمد حسین شهرستانی بعد از نقل این حکایت می‌نویسد: این عبارت، از جمله توقیعاتی است که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است.<sup>۶۷</sup>

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم

جانم بسوختی و به جان دوست دارم

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک

باور مکن که دست ز دامن بدارم

می‌گیریم و مرادم از این سیل اشکبار

تخم محبت است که در دل بکارمت

مهم ترین علت عنایت آن گرامی به عالمان و مروجان معارف اهل بیت علیهم‌السلام را در کلام حضرت هادی علیه‌السلام بهتر می‌توان درک کرد. آن حضرت جایگاه والای عالمان راستین و متعهد اسلامی را در منظر حضرت ولی عصر علیه‌السلام اینگونه تبیین فرمود: اگر نبودند بعد از غیبت امام قائم علیه‌السلام، علمایی که با تبلیغات خود مردم را به سوی آن حضرت بخوانند و به آن بزرگوار راهنمایی کنند و با دلیل و برهان الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دامهای ابلیس و یاران شرور او نجات بخشند و از دامهای ناصبیان رها سازند، مطمئناً احدی در دین خدا باقی نمی‌ماند. اما آنان کسانی هستند که زمام دلهای شیعیان ضعیف ما را به دست گرفته‌اند و از گزند دشمنان و هجوم افکار منحرف پاسداری می‌کنند همچنان که کشتیان، سرنشینان کشتی را از گرفتاریها و امواج هولناک دریا حفظ می‌کند. آنان برترین بندگان نزد خداوند عز و جل می‌باشند.»<sup>۶۸</sup>

## آغوش مهر

مرحوم میرزای قمی، صاحب قوانین، در خاطرات خود آورده است: با علامه سید مهدی بحرالعلوم به درس آقا باقر بهبهانی می‌رفتیم و با او درسها را مباحثه می‌کردیم و غالباً من درسها را برای

سید بحرالعلوم تقریر می نمودم، تا اینکه من به ایران آمدم. پس از مدتی، سید بحرالعلوم بین علما و دانشمندان شیعه، به عظمت معنوی و بهره مندی از علوم سرشار معروف شد. من تعجب کردم و با خود گفتم او که این استعداد را نداشت، پس چطور به این مرتبه رسید؟! بالاخره توفیق زیارت عتبات عالیات نصیب شد و در نجف اشرف سید بحرالعلوم را ملاقات کردم. در طی جلسه مسئله‌ای عنوان شد و دیدم جداً او دریای موج علم است و باید حقیقتاً او را بحرالعلوم نامید. روزی در خلوت از او سؤال کردم: آقا! ما که با هم بودیم و آن وقتها شما این مرتبه از استعداد و علم را نداشتید؛ بلکه از من در درسها استفاده می کردید و حالا بحمدالله می بینم در علم و دانش فوق العاده‌اید!

فرمود: میرزا ابوالقاسم! جواب سؤال شما، از اسرار است! ولی به تو می گویم، اما از تو تقاضا دارم تا من زنده‌ام این موضوع را به کسی نگویی. من قبول کردم و ایشان اوّل با اشاره گفت: چگونه این طور نباشد و حال آنکه حضرت ولی عصر ارواحنا فداءه مرا شبی در مسجد سهله به سینه خود چسبانید. گفتم: چگونه به محضر آن حضرت رسیدید؟!

سید بحرالعلوم فرمود: شبی به مسجد سهله رفته بودم. دیدم آقایم، حضرت ولی عصر علیه السلام مشغول عبادت است. ایستادم و سلام کردم. امام سلام مرا پاسخ داد و فرمود: «مهدی بیا!» من مقداری جلو رفتم؛ ولی ادب را رعایت کرده، زیاد جلو نرفتم. فرمود: جلو تر بیا!

پس چند قدمی دیگر نزدیک تر رفتم. باز هم فرمودند: جلوتر بیا! من نزد حضرت رفتم، تا آنجایی که دست آن جناب به من و دست من به آن حضرت می رسید. آنگاه آغوش مهرگشود و مرا در بغل گرفت و به سینه مبارکش چسبانید. در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه سرازیر شود، سرازیر شد.<sup>۶۹</sup>

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

این همه شهادت و شکر کز سخنم می ریزد

اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

### لبخند حضرت مهدی علیه السلام

حضرت آیه الله بهجت فرموده است: شخصی می گفت: به همراه رفقا بودم که آقای را از دور در کوچه دیدم. به دلم افتاد که حضرت امام عصر علیه السلام است. با خود گفتم: وقتی رسید، در دل به او سلام می کنم؛ اگر جوابم را داد، معلوم می شود که خود حضرت است. هنگامی که از کنارش رد می شدیم، در دل به آن بزرگوار سلام کردم، تبسمی نمود و فرمود: علیکم السلام! به همراهان خود گفتم: آقا را دیدید؟! گفتند: کدام آقا؟! معلوم شد که آنها نه آقا را دیده اند و نه

جواب سلام او را شنیده‌اند! <sup>۷۰</sup>

منم که مهر علی و ولی پناه من است

دعای نائب حق ورد صبحگاه من است

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله

گدای خاک ره دوست پادشاه من است

به حال من نظری می‌کن ای امام زمان

که التفات تو کفاره گناه من است

مرا ز دُنْیِی و عقبی غرض وصال شماست

جز این خیال ندارم خدا گواه من است

### سر چشمه شادی و نشاط

افزون بر رأفت آن حضرت در طول زمان غیبت، گسترده‌ترین جلوه‌های مهر و محبت و عنایات آن حضرت بعد از ظهور می‌باشد که اهل آسمان و زمین بعد از تحمل غمها و اندوه‌های فراوان به شادمانی و سرور دست خواهند یافت. انسانهای خسته از دشواریهای سخت زندگی، و بی‌مهریهای جفاکاران و ستمگران، عزت نفس خود را بازیافته و احساس نشاط و فرح خواهند نمود.

آنان رحمت پروردگار عالمیان را در وجود امام عصر علیه السلام به روشنی مشاهده کرده، آن وجود گرمی را از دل و جان خواهند ستود.

رسول گرمی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «يَفْرَحُ بِهٖ اَهْلُ السَّمَاءِ وَ اَهْلُ الْاَرْضِ وَ الطَّيْرُ وَ الْوَحْشُ وَ الْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ» <sup>۷۱</sup> اهل آسمان و زمین، پرندگان و حیوانات وحشی و حتی ماهیان دریا در اثر گسترش

رحمت و رأفت و عدالت و کرامت آن حضرت شادی می‌کنند.»  
سفره گسترده مهر مهدوی نه تنها دوستان را شادمان می‌کند؛ بلکه مخالفان و دشمنان حضرتش نیز تا حدودی از آن بهره‌مند خواهند شد.

سفیانی فردی ستمگر و بی رحم از اولاد بنی امیه است. او نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آنان ستمهای بی شماری را روا می‌دارد و نامش در روایات آخرالزمان بسیار به چشم می‌خورد. هنگامی که وی توسط یکی از دوستان امام زمان علیه‌السلام به نام «صبحاح» دستگیر می‌شود، او را نزد امام مهدی علیه‌السلام می‌آورند. سفیانی با التماس می‌گوید: ای عمو زاده! بر من منت بگذار و مرا عفو کن؛ من نیز همانند شمشیر برنده‌ای در مقابل دشمنان از تو دفاع می‌کنم.

در آن حال، حضرت مهدی علیه‌السلام که در میان اصحاب خود نشسته و از عذراء با حیا تر است، امر می‌کند که او را رها کنند. یاران حضرت می‌گویند: ای فرزند رسول خدا! آیا او را با همه جنایاتش آزاد می‌کنید؟ امام می‌فرماید: با او هر طور که دوست دارید رفتار کنید! آنان او را بعد از آزادی دستگیر کرده، به قتل می‌رسانند. پس از این، امام دستور می‌دهد تا بدن سفیانی را دفن کنند.<sup>۷۲</sup>

## آفتاب عالم‌تاب

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد لطف و عنایات و بهره‌های معنوی امام زمان علیه‌السلام در عصر غیبت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَ لَأَيَّتِهِ فِي

غَيْبَتِهِ كَانَتْ فَاغِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ؛<sup>۷۳</sup> قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! مردم در عصر غیبت از وجود پر برکت فرزندم مهدی بهره مند خواهند شد و از نور ولایت او در رهبری جامعه روشنایی خواهند گرفت، همانند بهره مند شدن مردم از خورشید، اگر چه در زیر ابر باشد.»

به طور کلی، وجود حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت مایه برکات و آثار فراوان مادی و معنوی است.

### یک نگاه مهرآمیز

مرحوم آقای سید جواد خراسانی که مورد اعتمادترین امام جماعت اصفهان بود و در عرصه عرفان و معنویت، مقامات عالیه داشت، فرمود:

از طرف حکومت، خیال داشتند صالح آباد اصفهان را غصب کنند، در حالی که آنجا ملک من و عده‌ای از اهالی بود. آنان عوامل خود را به آنجا فرستاده بودند تا زمینهای مردم را غصب کنند و چرخش زندگی ما هم از همان ملک بود. ما هر چه گفتگو و درخواست کردیم، مذاکرات فایده‌ای نداد و ثمری نبخشید.

من که دیگر درهای عادی را به روی خود بسته می‌دیدم، عریضه‌ای به حضور مقدس امام عصر علیه السلام نوشتم و در رودخانه انداختم و به تخت فولاد قبرستان مهمی در اصفهان که قبور بسیاری از اولیاء خدا در آنجا می‌باشد، رفتم و در گوشه خرابه‌ای با تضرع و التماس مشغول خواندن دعای ندبه شدم و مکرر می‌گفتم: «هَلْ إِلَيْكَ



يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلُ فَتُلَقَى؛<sup>۷۴</sup> ای فرزند احمد! آیا راهی برای رسیدن به محضر شما هست تا ملاقات شوی؟» ناگاه صدای سم اسبی را شنیدم و دیدم عربی سوار اسب ابلقی رو به قبله می‌رود. نگاهی مهرآمیز به من کرد و غایب شد.

از مشاهده آن گرمی قلبم راحت شد و آرامش یافتم و به اصلاح اموراتم اطمینان پیدا کردم. شب بعد مشکلم کاملاً حل شد. البته من حضرت را مکرراً در عالم رؤیا با همین شکل و شمائل دیده بودم.<sup>۷۵</sup> کی رفته‌ای ز دل، که تمنا کنم تو را؟! کی

بوده‌ای نهفته، که پیدا کنم تو را؟! کی

غیبت نکرده‌ای، که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای، که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی، که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

خواهم شبی، نقاب زرویت برافکنم

خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را

طوبی و سدره، گر به قیامت به من دهند

یکجا فدای قامت رعنا کنم تو را

زیبا شود به کارگر عشق، کار من

هرگه نظر به صورت زیبا کنم تو را<sup>۷۶</sup>

### توجه به پیر آذربایجان

قاسم بن علاء از اهالی آذربایجان به افتخار زیارت و وکالت

حضرت صاحب الأمر نائل گردیده بود. این مرد بزرگ، ۱۱۷ سال عمر کرد. هشتاد سال از این عمر درازش را با چشم و بینایی گذرانده بود و بقیه را در بی چشمی و نابینایی به سر برد، ولی پیش از مرگش بینا شد و دیدگانش روشن گردید. این مرد بزرگ، سعادت زیارت حضرت هادی و حضرت عسکری علیه السلام را داشت و خدمت هر دو امام، شرفیاب شده بود و تا پایان عمرش، وکیل حضرت صاحب الأمر بود.

قاسم در شهر «ران»<sup>۷۷</sup> در ناحیه آذربایجان سکونت داشت. صفوانی می گوید: روزی من مهمان او بودم و بر سر سفره اش نشسته بودم و به غذا خوردن اشتغال داشتیم.

قبلاً برای قاسم پی در پی توفیعات حضرت صاحب الأمر به وسیله شیخ ابوجعفر عمری و سپس به وسیله جناب حسین بن روح نوبختی می رسید، ولی در حدود دو ماه بود که توفیعات حضرت از او قطع شده بود و قاسم نگران و ناراحت بود، مشغول خوردن غذا بودیم که دربان آمد و مژده داد که پیک عراق رسید. قاسم، شادمان گردید و رو به قبله کرد و سجده شکر به جا آورد.

پیک را نزد قاسم آوردند. مردی بود کوتاه قد و میان سال. پیک بودن از چهره اش نمایان بود. جبهه ای مصری بر تن داشت و کفش محلی پوشیده و توبره ای بر شانه آویخته بود.

پیر ۱۱۷ ساله آذربایجان از جا برخاست و او را در بغل گرفت و با وی معانقه کرد و توبره را از گردنش باز کرد. سپس فرمود: تشنه ای آوردند و آبی. دست و روی پیک را شست و درکنار خودش نشانید و به غذا خوردن مشغول شدیم.

غذا که تمام شد و دستها را شستیم، پیک، نامه ای را بیرون آورد و به دست پیر روشندل آذربایجان داد. جناب قاسم، نامه را گرفت و بوسید و به منشی خود داد که ابن ابی سلمه نام داشت تا بخواند ولی یکی از مهمانها به نام ابو عبدالله نامه را از او گرفت و خودش باز کرد و به خواندن مشغول شد و به ناگاه تغییر حالت داد و صدایش گرفت که پیر آذربایجان احساس کرد که نامه محتوی خبر بدی است. از ابو عبدالله پرسید: خیر است گفت: آری خیر است. پرسید: درباره من خبری داده شده؟ ابو عبدالله گفت: خبری که از آن کراحت داشته باشی، نه. پرسید: چیست ابو عبدالله؟ گفت: خبر داده‌اند که شما چهل روز پس از وصول این نامه، می‌میرید. قاسم گفت: با سلامت دین خواهم مرد؟ ابو عبدالله گفت: آری. قاسم شاد شد و گفت: پس از عمری دراز، جز این آرزویی نداشتم. آن گاه پیک از توبره‌اش هفت پارچه بیرون آورد و به قاسم تقدیم داشت: سه عدد لنگ، برد یمانی گلی رنگ، عمامه، پیراهن و دستمال. پیر آذربایجان، آنها را گرفت و به پیراهنی که حضرت هادی علیه السلام به وی خلعت داده بود ضمیمه کرد و در کنار هم گذاشت.

او، دوستی داشت به نام عبدالرحمان خیبری که مردی ناصبی بود و روابطی صمیمانه میان او و قاسم برقرار بود و بنا بود نزد او بیاید و میان پسر قاسم و پدرزنش را اصلاح کند. قاسم به دو تن از مهمانانش به نام ابو حامد و ابوعلی رو کرده گفت: خیبری که آمد، این نامه را برایش بخوانید؛ امید است که هدایت شود، من هدایت او را دوست می‌دارم. آن دو گفتند: این کار را مکن، هنوز گروهی از شیعیان این

مطالب را قبول نمی کنند، چه برسد به این مرد ناصبی.

قاسم گفت: من می دانم که این نامه از اسرار است و من سرّی را فاش می کنم که نبایستی کرد. ولی خیبری را دوست می دارم و امیدوارم که خدا او را هدایت کند. بایستی او را از این نامه آگاه سازم. هنگامی که دوست ناصبی او وارد شد، پیر بزرگوار آذربایجان، نامه را به وی داد و گفت: بخوان و در فکر خود باش. عبدالرحمان به خواندن نامه مشغول شد. هنگامی که به خبر مرگ قاسم رسید، نامه را بینداخت و پیر آذربایجان را با کنیه خطاب کرده گفت:

ابا محمد از خدا بترس، تو مردی هستی خردمند و دانای در دین. خدا می گوید: **وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ؛**<sup>۷۸</sup> و می گوید: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا؛**<sup>۷۹</sup> قاسم خندید و گفت: آیه را به آخر برسان که می گوید: **إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛** و مولای من، کسی است که خدایش او را پسندیده و مورد عنایت خاصش قرار داده و علم غیب را به او ارزانی داشته است. من می دانستم تو این سخن را می گویی. این کار آسانی است. تو امروز را تاریخ بگذار اگر من بیشتر از چهل روز زنده ماندم، بدان که من عمری در باطل به سر برده ام و اگر چنین بود و من مردم، تو فکر خودت را بکن. مرد خیبری، تاریخ آن روز را یادداشت کرد و رفت.

هفت روز از وصول نامه حضرت گذشته بود که قاسم را تب عارض گردید و شدت یافت. کسانی در خدمتش بودند، بر حالش گریستند. ناگهان، قاسم در بستر بنشست و دو دستش در پشت سر بر زمین نهاد و بر آنها تکیه کرد و به نیایش پرداخت و می گفت: یا

محمد، یا علی، یا حسن، یا حسین... ای سروران من! شما شفیع من نزد خدای عزوجل باشید. این نیایش را بار دوم انجام داد. در سومین بار که به نام حضرت موسی بن جعفر رسید، ناگهان پلکهای بسته چشمانش باز شد و اشکی زرد رنگ از آنها ریزش کرد و پس از چهل سال نابینایی، بینا گردید و نگاهی به پسرش حسن کرد و گفت: نزدیک من شو و حاضران را شناخت و نام برد و به یکایک آنها اشاره کرد.

خبر بینا شدن شخصیتی مانند قاسم در شهر پخش گردید و مردم به دیدارش می‌آمدند، تا او را پس از نابینایی چهل سال، بینا بینند. قاضی که در شهر بود، به خدمتش رسید و بینایی او را مشاهده کرد. قاسم، کیفی را خواست و کاغذی را از آن بیرون آورد و وصیتنامه خود را با دست خود نوشت.

سپیده دم روز چهارم، پیر بزرگ آذربایجان، جناب ابومحمد قاسم بن علاء از دنیا رفت. دوست خیبری او که از مرگش آگاه شد، با سر و پای برهنه جنازه او را تشییع کرد و فریاد می‌زد: وا سیداه! که در نظر دگران شگفت انگیز بود و از او می‌پرسیدند: چرا با خود چنین کنی! می‌گفت: خاموش باشید، من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و دست از باطل کشید و حق را اختیار کرد و شیعه گردید و بسیاری از مزارع خود را وقف حضرت کرد.

بدن پیر آذربایجان را غسل دادند و در پیراهن حضرت هادی کفن کردند و جامه‌هایی را که از سوی حضرت حجّت برایش رسیده بود، بر او پوشانیدند و دفن کردند.

قاسم، متصدی مزارعی بود که پدرش وقف حضرت صاحب‌الامر علیه السلام

کرده بود. <sup>۸۰</sup>

### در پرتو مهر مهدوی

ابوعلی بغدادی می گوید: در بخارا بودم. کسی به من ده عدد شمش طلا داد و گفت: وقتی که به بغداد رسیدی، به حسین بن روح تسلیم کن تا خدمت حضرت تقدیم دارد.

من به سفر پرداختم و از رود آمویه که می گذشتم، شمش از آنها گم شد و من نفهمیدم. به بغداد که رسیدم، شمشها را شمردم و یکی را گمشده دیدم. شمش خریدم و آن را کشیدم و به آنها افزودم و به خدمت جناب حسین بن روح نایب خاص امام زمان علیه السلام رسیدم و همه طلاها را تحویل دادم.

حسین گفت: شمش که خودت خریده ای بردار و بدان اشاره کرد. سپس گفت: شمش که گم کرده بودی به ما رسید و آن را به من نشان داد.

من نگاه کردم، دیدم درست همان شمش است که هنگام گذشتن از رود آمویه گم شد. <sup>۸۱</sup>

عصر روح نواز ظہور

پیش پیمانہ

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد  
 عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد  
 ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد  
 چشم «نرگس» به «شقایق» نگران خواهد شد  
 این تطاول که کشید از غم هجران بلبل  
 تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد  
 ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید  
 از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد

### چشم به راه ظهور

در عصر غیبت، چشم به راه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بودن و انتظار حکومت آل محمد صلوات الله علیهم را کشیدن از عبادات شایسته و برتر محسوب می شود. وجود مقدس رسول اکرم صلوات الله علیه فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ»<sup>۸۲</sup> انتظار پیروزی و فرج آل محمد صلوات الله علیهم از برترین عبادات محسوب می شود.

### جهان در آستانه ظهور

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام اوضاع جهان به بدترین وضع خود می رسد و ظلم و ناعدالتی، تبعیض، تزییع حقوق دیگران به



اوج خود رسیده و مردم از هر کس و حکومتی ناامید گردیده، به دنبال روزنه امید و ندای عدالتی می گردند که آنان را از آن منجلاب ستم و از چنگال زورمداران و مستکبران نجات بخشد. مردم چنان از دست دروغگویان فتنه انگیز و فرصت طلب به تنگ می آیند که شب و روز آرزوی قیام منادی عدالت را در سر می پرورانند. حضرت امام باقر علیه السلام فضای تاریک جهان قبل از ظهور را این گونه بیان می کند: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَتَشْتِيتٍ فِي دِينِهِمْ وَتَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمُتَمَنِّي الْمَوْتَ صَبَاحًا وَمَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَأَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا»<sup>۸۳</sup>

حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند، مگر در حال ترس شدید مردم و زلزله ها و فتنه و بلایی که بر مردم فرا رسد و قبل از آن، گرفتار طاعون می شوند. آن گاه شمشیر برنده میان اعراب حاکم می شود و اختلاف میان مردم و تفرقه در دین و دگرگونی احوالشان به اوج می رسد؛ به گونه ای که هر کس بر اثر مشاهده درنده خویی و گزندگی ای که در میان برخی از مردم نسبت به بعضی دیگر به وجود می آید، صبح و شام آرزوی مرگ می کند. امام آن گاه افزود: «وقتی که یأس و ناامیدی تمام مردم را فرا گرفت و دیگر از هر جهت خود را در بن بست احساس کردند، امام غائب علیه السلام قیام می کند.»

### لحظه دل انگیز ظهور

از دیدنی ترین و جالب ترین لحظاتی که مشتاقان عدالت مهدوی و

شیخ‌تگان اهل بیت علیهم‌السلام انتظار آن را می‌کشند و همواره آرزو دارند که آن لحظات زیبا را ببینند و به جمال دل‌آرای امید شیعیان و مایه تسلی بخش محرومان و مستضعفان و ستم‌دیدگان عالم چشم بدوزند، همان ساعت ظهور و هنگامه حضور رسمی امام مهدی علیه‌السلام برای اجرای احکام شریعت و گسترش عدالت می‌باشد. پیشوای پنجم، آن لحظات شورآفرین را این‌گونه بیان می‌کند:

مهدی علیه‌السلام هنگام نماز عشا ظهور می‌کند. او در حالی که پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بر دوش و پیراهنش را بر تن و شمشیرش را به دست گرفته است، تمام نشانه‌ها و نور و بیان را به همراه خود دارد. بعد از اقامه نماز عشا با صدای رسا و بلند خود می‌فرماید: ای مردم! خدا را به یاد شما می‌آورم، شما اینک در پیشگاه خدا ایستاده اید. او حجّت خود را برگزید و پیامبران را برانگیخت؛ و کتاب آسمانی فرو فرستاد. شما را امر کرد که چیزی را شریک او قرار ندهید و از خدا و رسولش فرمان برید و معارف قرآن را زنده نگهدارید و آنچه را که قرآن نهی کرده، از آن دوری کنید و طرفداران هدایت و راستی و پشتیبان پارسائی باشید. چرا که زندگی دنیا به آخر رسیده و زوال و نابودی آن نزدیک شده است و دنیا اعلان خدا حافظی و وداع می‌کند. من شما را به سوی خدا و رسول و عمل به آیات قرآن، میراندن باطل و زنده گردانیدن سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت می‌کنم.

آنگاه آن حضرت به همراه سیصد و سیزده نفر، به شمار یاران بدر، که همانند ابر پائیزی پراکنده اند و چون زاهدان شب در عبادت و همانند شیران روز در شجاعتند، بدون قرار قبلی ظهور می‌نماید و قیام

خود را آغاز می‌کند. در آن هنگام، خداوند متعال سرزمین حجاز را برای مهدی علیه السلام می‌گشاید. آن بزرگوار تمام زندانیان بنی هاشم که بی گناه به زندان افتاده اند را آزاد می‌سازد.

در آن موقع، پرچم های سیاه در کوفه به اهتزاز در آمده و مردم گروه گروه برای بیعت با امام زمان علیه السلام به سویش روانه می‌شوند. امام لشکریان خود را به سرتاسر جهان گسیل داشته و ستم و ستمگران را از صحنه گیتی بر می‌دارد و حکومت عدالت و راستی و درستکاری به تمام سرزمین ها سایه می‌افکند. <sup>۸۴</sup>

### احتجاج امام در مکه

امام عصر علیه السلام هنگامی که ظهور می‌کند برای تبیین مواضع خویش و روشن کردن اهداف بلند قیام جهانی خود، در جاهای مختلف سخنرانی کرده و نقطه نظرات خود را به گوش جهانیان می‌رساند. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

سوگند به خدا! گویا قائم علیه السلام را می‌بینم در حالی که به حجرالأسود تکیه داده است و خدای سبحان را به حقّ خویش سوگند می‌دهد و می‌فرماید: ای مردم! هرکس درباره خدا با من بحث و مناقشه کند، من شایسته ترین مردم نسبت به خدا هستم. ای مردم! هرکس درباره آدم با من مناظره کند، من شایسته ترین فرد به آدم هستم. ای مردم! هر کس درباره نوح با من مناقشه کند، من نزدیک ترین فرد به او هستم. هرکس درباره ابراهیم با من بحث کند، من شایسته ترین مردم نسبت به ابراهیم هستم. ای مردم! هرکس درباره موسی با من مناظره کند، من

شایسته ترین کس به موسی هستم. هرکس درباره عیسی با من سخن بگوید، من شایسته ترین فرد به او هستم. هرکس درباره محمد با من بحث کند، من شایسته ترین مردم نسبت به محمد هستم. هرکس درباره کتاب خدا قرآن با من مناقشه کند، من آگاه ترین مردم نسبت به کتاب خدا هستم.

آنگاه به مقام ابراهیم رفته و دو رکعت نماز می گزارد.<sup>۸۵</sup>

### رجعت در عصر ظهور

اندیشه «رجعت» از ویژگی های مکتب اهل بیت علیهم السلام است و پیروان آن مکتب با الهام از قرآن و سنت بر این باورند که گروههایی از پیشینیان در هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله به این دنیا بازخواهند گشت. سپس دوباره قبض روح شده و در روز قیامت محشور خواهند شد. شیخ مفید، از بزرگ ترین اندیشه پردازان مکتب اهل بیت علیهم السلام، می گوید: در هنگام قیام قائم علیهم السلام کسانی که مؤمن خالص و یا کافر خالص باشند، به این جهان باز می گردند و غیر این دو گروه، رجعتی نخواهند داشت.<sup>۸۶</sup>

این اعتقاد مسلم شیعی برگرفته از آیات قرآن است. در آیات متعددی به رجعت گروههایی از مردم در گذشته اشاره شده است. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل، زنده شدن فرد کشته شده بنی اسرائیل در داستان بقره، مرگ هزاران تن از مردم و برانگیخته شدن دوباره آنها، زنده شدن عزیئر بعد از صد سال، زنده شدن مردگان به

دست حضرت عیسی علیه السلام و داستان اصحاب کهف نمونه هائی از «رجعت» در اقوام پیشین هستند که آیات الهی به آن پرداخته است. اگر اعتقاد به رجعت، امری محال و غیر قابل قبول بود، پس این همه تأکیدات قرآن را چگونه می توان تفسیر کرد؟ امام باقر علیه السلام بر این باور و حیانی شیعه تأکید نموده و به ابوبصیر فرمود: آیا اهل عراق اعتقاد به رجعت را نمی پذیرند؟ وقتی او پاسخ مثبت داد. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا مگر آنها قرآن نمی خوانند؟ قرآن می فرماید: «و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»<sup>۸۷</sup> و روزی فرا می رسد که ما از هر امتی گروهی را زنده کرده و محشور می کنیم.»

این آیه به روشنی دلالت می کند بر اینکه قبل از قیامت، گروههایی از مردم زنده می شوند و به این دنیا باز می گردند. چرا که اگر منظور این آیات برگشت در روز قیامت بود، باید می فرمود: همه مردم محشور خواهند شد نه برخی از آنان. چنانکه خداوند در آیه دیگری به حشر روز قیامت اشاره کرده و فرمود: «و یَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»<sup>۸۸</sup> روزی را به خاطر بیاور که کوهها را به حرکت در آوریم و زمین را آشکار و مسطح می بینی و همه انسان ها را بر می انگیزیم حتی یک نفر هم از آنان را فروگذار نخواهیم کرد.»

بنابراین، قرآن نه تنها به موارد و مصادیق رجعت در این دنیا اشاره کرده، بلکه به رجعت گروهی نیز قبل از قیامت تأکید دارد.

سید مرتضی، از دیگر اندیشمندان بلند پایه مکتب اهل بیت علیهم السلام،

در مورد رجعت و توضیح سخن امام باقر علیه السلام می گوید:  
 خداوند متعال در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام گروهی از اموات  
 شیعه را زنده می کند تا به ثواب نصرت و یاری آن حضرت نائل آمده و  
 برقراری دولت حقه مهدوی را نظاره کنند و طعم شیرین حکومت آن  
 گرامی را بچشند و گروهی دیگر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را محشور  
 می گرداند تا از آنان قبل از قیامت انتقام گرفته و آنان نیز در این دنیا  
 ذلت و خواری کفر و نفاق را احساس نمایند.<sup>۸۹</sup>

### منتظران ثابت قدم

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت  
 کار چراغ خلوتیان باز در گرفت  
 آن شمع سر گرفته دگر چهره برفروخت  
 وین «پیر سالخورده جوانی» ز سر گرفت  
 بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود  
 عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت  
 زین قصه هفت گنبد افلاک پر صدا است  
 کوله نظر ببین که سخن مختصر گرفت  
 امامان معصوم علیهم السلام به جهت اهمیت مسئله مهدویت و غیبت  
 دوازدهمین حجت الهی، در فرصتهای مناسب از عصر ظهور سخن  
 گفته و شیعیان را با نشانه‌ها، علائم و ویژگیهای دولت کریمه حضرت  
 قائم علیه السلام آشنا ساخته‌اند.

این آگاهی‌ها و اطلاع‌رسانی آن ستارگان هدایت موجب شده است که اهل ایمان و منتظران حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش امیدوار و دل‌بسته آن عصر گشته، نسل‌های بعدی را نیز با این فرهنگ مأنوس کنند.

دلدادگان فرهنگ انتظار با همه مشکلات و گرفتاریهایی که دشمنان برایشان فراهم می‌آورند، هرگز امید به رسیدن آن روز دیدنی و لذت‌بخش را از دست نمی‌دهند، بلکه شوق و عشقشان بیشتر می‌شود و زیر لب زمزمه می‌کنند:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری

**به امیدی رسد امیدواری**

سخن از خصوصیات انقلاب جهانی آن یار سفر کرده، زمانی شیرین‌تر می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام ویژگیها و نشانه‌های عصر ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برایمان توصیف کنند و بذرا امید و آرزوی استقرار دولت کریمه امام زمان علیه السلام را در دل‌های به انتظار نشسته‌مان شکوفا گردانند تا رایحه دل‌انگیز دوران ظهور در روح و جسم انسانهای خسته از ظلم و ناعدالتی و فتنه و فساد، حیاتی تازه ببخشد.

امام باقر علیه السلام در گفتاری امیدآفرین و نشاط‌بخش به منتظران حقیقی آن حضرت مژده می‌دهد که «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَأْتُوهُمُ لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِيُّ عَزَّ وَجَلَّ: عِبَادِي أَمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ

بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي؛<sup>۹۰</sup> بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ولایت ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.»

آن گاه امام باقر علیه السلام ادامه داد: «خداوند متعال به خاطر ارج گذاری از چنین منتظران راستینی به آنان می فرماید: شما مردان و زنان، بندگان حقیقی من هستید. رفتار نیک و شایسته تان را می پذیرم و از کردار ناپسندتان عفو می کنم و به خاطر شما سایر گناهکاران را می آمرزم و بندگانم را به خاطر شما با باران رحمت خود سیراب و از آنان بلا را دفع می کنم. ای عزیزترین بندگان من! اگر شما نبودید، عذاب دردناک خود را به مردم نافرمان نازل می کردم.»

### یاران وفادار

پیشوای پنجم علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت، خود را برای شرکت در قیام جهانی آن حضرت آماده می کنند، به ابو خالد کابلی فرمود: «من به گروهی می نگرم که در آستانه ظهور از طرف مشرق زمین به پا می خیزند. آنان به دنبال طلب حق و ایجاد حکومت الهی تلاش می کنند. بارها از متولیان حکومت اجراء حق را



خواستار می شوند، اما با بی اعتنائی مسئولین مواجه می شوند. وقتی که وضع را چنین ببینند، شمشیرهای خود را به دوش می نهند و با اقتدار و قاطعیت تمام در انجام خواسته شان اصرار می ورزند تا اینکه سردمداران حکومت نمی پذیرند و آن حق طلبان ثابت قدم، ناگزیر به قیام و انقلاب می گردند و کسی نمی تواند جلوگیرشان شود. این حق جویان وقتی که حکومت را به دست گرفتند، آن را به غیر از صاحب الامر علیه السلام به کس دیگری نمی سپارند. کشته های اینها همه از شهیدان راه حق محسوب می شوند.»

در اینجا امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی جمله ای زیبا فرمود که می تواند نصب العین همه منتظران لحظات ظهور باشد.

آن حضرت فرمود: «أَمَّا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛<sup>۹۱</sup> مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.»

اگر آن نایب رحمان ز درم بازآید

عمر بگذشته به پیرانه سرم بازآید

دارم امید خدایا که کنی تأخیری

در اجل تا به سرم تاج سرم بازآید

گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم بازآید

آن که فرق سر من خاک کف پای وی است  
پادشاهی کنم ار او به سرم بازآید  
کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم  
گر ببینم که شه دین ز درم بازآید  
می روم در طلبش کوی به کو دشت به دشت  
شخصم ار باز نیاید خبرم بازآید  
«فیض» نومید مشو در غم هجران و منال  
شاید ار بشنود آه سحر، بازآید  
امام پنجم علیه السلام در مورد استقامت و استواری یاران حضرت  
مهدی علیه السلام به آیه ای از قرآن استناد کرد و در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ  
أُولَئِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ  
وَعْدًا مَفْعُولًا»<sup>۹۲</sup> هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان  
پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم تا شما را سخت درهم  
کوبند و برای به دست آوردن مجرمان خانه ها را جستجو می کنند و  
این وعده ای است قطعی. فرمود: «این بندگان پیکارجو و مقاوم که به  
طرفداری از حق به پا می خیزند، همان حضرت قائم و یاران وفادار او  
هستند.»<sup>۹۳</sup>

### اقتدار حضرت مهدی علیه السلام

برای اجراء عدالت و گسترش مساوات در جامعه اسلامی لازم  
است که موانع عدالت را از میان برداشت و راه آن را هموار کرد؛ زیرا

اصحاب زر و زور و تزویر و کسانی که از درهم ریختگی جامعه در راه ترویج فساد و انحراف بهره می‌برند، هرگز از عدالت و برنامه‌های عادلانه راضی نخواهند بود و با توسل به هر شیوه‌ای در مسیر احقاق حقوق مردم سنگ اندازی خواهند کرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زمامداران عادل قاطعیت و صلابت در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی است. امام زمان علیه السلام نیز با اقتدار کامل مخالفین اسلام و دشمنان عدالت را سرکوب خواهد کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالسَّيْفِ»<sup>۹۴</sup> آن حضرت در سرکوب دشمنان قسم خورده‌اش فقط شمشیر را می‌شناسد. چرا که:

ترحم بر پلنگ تیز دندان      ستم کاری بود بر گوسفندان

او در قاطعیت همانند جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و به خیانتکاران، کافران و عوامل داخلی دشمن اجازه هیچ‌گونه توطئه‌ای نخواهد داد.

حضرت باقر علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران الهی مطالبی فرموده و درباره تشابه حضرت خاتم الاوصیاء به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَالْقِيَامُ بِالسَّيْفِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛<sup>۹۵</sup> و اما شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است که دشمنان لجوج را از میان برمی‌دارد و آثار آن حضرت را آشکار می‌کند. آن‌گاه هشت ماه به صورت مسلح و آماده به سر می‌برد و همواره با دشمنان خدا مبارزه

می/کند تا اینکه خداوند راضی شود.»

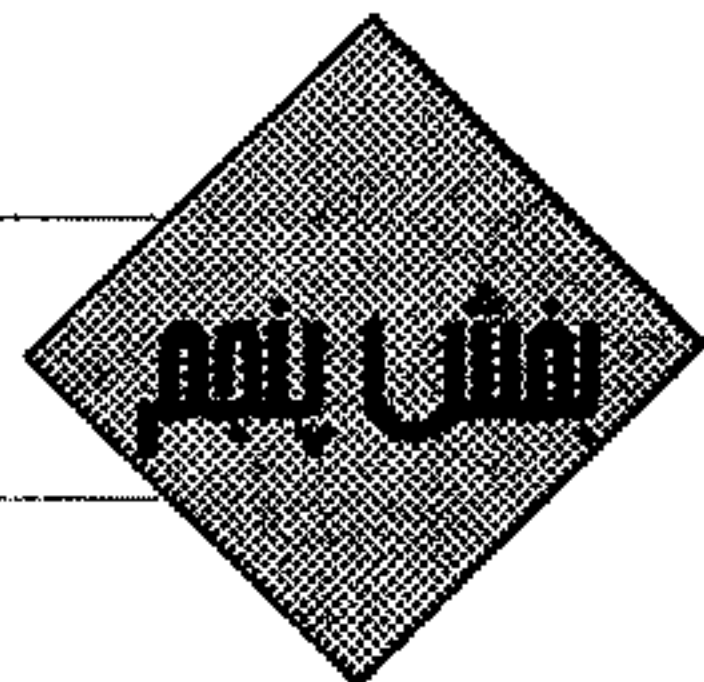
### بانوان در دولت مهدوی

بدون تردید بانوان شایسته و متعهد در دولت آن حضرت جایگاه ارزشمندی دارند. نقش زن در آن زمان همانند زنان صدر اسلام، فراخور حال آنان و نسبت به موقعیت ویژه‌شان خواهد بود؛ یعنی همان رسالتی که یک زن مسلمان طبق آیین اسلام به دوش گرفته است، در عصر ظهور نیز به آن پای‌بند خواهد بود. آنچه از روایات برمی‌آید، آن است که عده‌ای از کارگزاران آن حضرت از بانوان ارجمند هستند. جابر بن یزید جعفی از یاران نزدیک امام محمد باقر علیه السلام به نقل از آن حضرت فرمود: «وَيَجِيءُ وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»<sup>۹۶</sup> به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می‌آیند که پنجاه نفر از آنان زن می‌باشند و بدون هیچ‌گونه وعده قبلی در شهر مکه گرد هم جمع می‌شوند.»

روایت دیگری در این زمینه از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن گفتار با اشاره به عصر ظهور و اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام در اطراف آن حضرت می‌فرماید: «يَعُوذُ عَائِدٌ فِي الْحَرَمِ فَيَجْتَمِعُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَالطَّيْرِ الْوَارِدِ الْمُتَفَرِّقَةِ حَتَّى يَجْتَمِعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَأَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِ نِسْوَةٌ...»<sup>۹۷</sup> در زمان ظهور پناه‌خواهی به حرم خداوند در مکه پناهنده

می شود. مردم همانند کبوتران از هر سو به جانب او رو می آورند تا اینکه سیصد و چهارده نفر که عده ای از آنان زن هستند، دور او را می گیرند و از همان جا خروج می کنند و بر تمام ستمگران و اعوان و انصارشان پیروز می گردند و عدل را آن چنان در روی زمین برقرار می سازند که زندگان آرزو می کنند که ای کاش مرده هایشان نیز از طعم آن عدالت می چشیدند!»

**نشانه‌های دشمنان امام**



سران جبهه باطل معمولاً افرادی خودخواه، متکبر، صاحب صفات ناپسند انسانی هستند که در مقابل حق خودنمایی می‌کنند. آنان چنان در منجلاب فساد و گناه غوطه‌ورند که انسانهای حق‌طلب و جلوه‌های فضیلت را خطرناک‌ترین دشمنان خویش قلمداد می‌کنند. دشمنان عدالت و عزت و سعادت، هرگز زندگی پر نشاط و آرام بخش امت اسلام، در پرتو عمل به دستورات حیاتبخش قرآن و امام زمان علیه السلام، را بر نمی‌تابد.

به همین جهت، تمام تلاشهای خود را برای نابودی آیین حق و رهبران الهی به کار می‌گیرند. اما خداوند طبق سنت پایدار خود همواره حق را پیروز گردانیده و دشمنانش را مأیوس و مغلوب کرده است.

قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛<sup>۹۸</sup> مخالفین حق می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند؛ هر چند کافران را خوش نیاید.

در عصر ظهور، تلاشهای زیادی صورت می‌گیرد تا از استقرار حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جلوگیری شود، اما آن حضرت به لطف و

مدد الهی، تمام موانع را از میان برمی دارد.

آری طبق مشیت الهی و سنت تغییرناپذیرش همچنان که در طول تاریخ همواره به اثبات رسیده است، اهل باطل همچون کف روی آب نابود شدنی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نیز با غلبه بر سران کفر و فتنه و نفاق طومار زندگانی دشمنان فضیلت و کمال را درهم می پیچد و بساط عدل و داد و انسانیت را در روی زمین می گسترد.

### نشانه‌های دشمنان امام مهدی علیه السلام

در طول تاریخ بشر، همواره میان حق و باطل درگیری و دشمنی وجود داشته است. این دشمنی و کشمکش هم‌چنان تا روز قیامت میان حق و باطل ادامه خواهد داشت و سرانجام، با پیروزی حق بر باطل پایان خواهد پذیرفت.

با تأملی کوتاه در پیروان هر یک از این دو جناح، می‌توان ویژگی‌هایی را برای آنان بر شمرد. دشمنان حق عموماً از ویژگی‌هایی مشابه برخوردارند و وجوه مشترک زیادی میان آنان وجود دارد. به همین جهت می‌توان طبق معیارهای کلی و شناخت‌های عمیقی که اولیای الهی از اهل باطل ارائه کرده‌اند، به راحتی آنان را شناسایی کرد و در حوادث روزگار جایگاه خود را در معرکه حق و باطل تشخیص داد و در صفوف حق‌مداران قرار گرفت.

ویژگی‌های مخصوص اهل باطل موجب شده است که در طول



تاریخ، آنان که به ظاهر، دم از حق و حقیقت زده اما در واقع دل به اهل باطل سپرده‌اند شناخته شوند. اهل ایمان همواره دوستداران فضایل، کمالات و زیبایی‌ها هستند و هر که جلوه بیشتری از صفات نیک و خصلت‌های پسندیده در وجودش نمایان باشد در دل ایشان جایگاه والایی دارد. در مقابل، افراد منحرف و پست فطرت که کفر و نفاق در اعماق وجودشان نفوذ کرده، همواره میل به بدی‌ها و انسان‌های بد سرشت دارند. همین گرایش‌ها موجب می‌گردد که از موضع‌گیری آنان در حوادث پیش آمده بتوان به شخصیت واقعی‌شان پی برد؛ هر چند شناخت برخی افراد، زمان فراوان لازم دارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»<sup>۹۹</sup> در دگرگونی روزگار و پیشامدها می‌توان درون اشخاص را شناخت.

در اینجا با ارائه نشانه‌هایی از دشمنان حضرت مهدی علیه السلام که در حقیقت علائم تمام مخالفین حق می‌باشد. معیار هائی را به مشتاقان آن گرامی تقدیم می‌داریم تا تشخیص صف‌های حق و باطل بهتر و آسانتر صورت گیرد. در حقیقت، اصل کلی‌ای که در سطور قبل به آن اشاره شد، هم‌چنان در عصر ظهور نیز پابرجاست؛ گرچه ممکن است در برخی جزئیات تفاوت‌هایی مشاهده گردد.

### ۱ - کینه از شیعیان اهل بیت علیهم السلام

معاویه در زمان حکومت خود، شیعیان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار داد و پس از او، فرزندش یزید نیز همان شیوه را در پیش

گرفت. تاریخ گواهی می دهد که سخت ترین زمان برای شیعیان، زمان معاویه بوده است. شیعیان به سادگی به قتل می رسیدند، یا دست و پایشان بریده می شد، حتی بر اثر تبلیغات شدید اموی و حکومت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه، آنها را بیشتر کافر و زندیق می گفتند تا شیعه علی علیه السلام؟!

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

بعد از شهادت حسن بن علی بلا و مصیبت شیعیان دو چندان گردید و اولیای الهی دائماً در ترس و رعب شدید قرار داشتند؛ زیرا آنان یا به قتل می رسیدند یا در حالت خفا و دوری از شهر و دیار خویش به سر می بردند.<sup>۱۰۰</sup>

امام حسین علیه السلام با اشاره به وضعیت اسف بار شیعیان در خطبه معروفش در منی می فرماید: «فَإِنَّ هَذِهِ الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ شِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ؛<sup>۱۰۱</sup> ای مسلمانان، ستم هایی که این مرد سرکش معاویه، بر ما و شیعیان ما روا داشته را، می بینید و می دانید و شاهدید.»

مطابق روایات وارده، دشمنان عصر ظهور نیز با شیعیان این گونه رفتار می کنند. امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده:

گویا من سفیانی سرکرده دشمنان حضرت مهدی علیه السلام را می بینم که در زمین های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و ندا می دهد که هر کس، سر یک تن از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم پاداش

اوست. در این هنگام، همسایه به همسایه دیگر حمله برده و می‌گوید این شخص از شیعیان است؛ او را می‌کشد و هزار درهم جایزه می‌گیرد.<sup>۱۰۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما» و «اولاد ابوسفیان» دو خاندان هستیم که به خاطر خدا با یکدیگر دشمنی داریم. ما گفتیم: خداوند راست گفت و آن‌ها خداوند را دروغگو خواندند! ابوسفیان به جنگ پیامبر برخاست؛ معاویه به جنگ علی علیه السلام و یزید با حسین مقابله کرد. سفیانی نیز در آخرالزمان به مصاف حضرت قائم علیه السلام می‌رود.<sup>۱۰۳</sup>

## ۲ - پیمان شکنی

از دیگر اوصاف دشمنان حضرت امام زمان علیه السلام پیمان شکنی و نقض عهد است. آنان به علت حب جاه و دنیاپرستی، به پیمان‌های خویش وفادار نیستند و عهد شکنی از بارزترین صفات این گروه است. دشمنان حضرت مهدی علیه السلام با آن حضرت پیمان همکاری و وفاداری امضا می‌کنند، ولی در اندک زمانی آن را به فراموشی سپرده و به جنگ با امام بر می‌خیزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این ماجرا خبر داده و فرموده است:

در آن زمان، میان مسلمانان و رومیان چهار پیمان صلح بسته خواهد شد که چهارمین آن‌ها متعلق به مردی از خاندان هرقل است که چند سال بیشتر دوام نخواهد یافت. از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند:

یا رسول الله، در آن روز رهبری مسلمانان به دست کیست؟ حضرت فرمود: فرزندم مهدی. سپس فرمود: اما آنان پیمان شکنی کرده و با هشتاد لشکر که هر یک دارای ۱۵ هزار سرباز است به شما حمله ور می شوند. ۱۰۴

### ۳- استفاده ابزاری از مذهب

دشمنان اسلام از هر فرصتی برای ترویج باطل و شکست اهل حق بهره می گیرند. آنان حتی برای رسیدن به آرزوهای نامشروع خود، از حربه دین بر علیه شخص امام مهدی علیه السلام استفاده می کنند.

این دسیسه فریبنده در برنامه دشمنان حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد و آنان با توسل به گزاره های دینی و شعارهای مذهبی به جنگ امام زمان علیه السلام خواهند آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

چهار هزار نفر از پیروان «سید حسنی» که به گروه زیدیه تمایل دارند، از آن سید جوان جدا شده و تمام دلایل و معجزات حضرت مهدی علیه السلام را سحر و جادو می پندارند و با امام زمان خویش به مقابله و مبارزه بر می خیزند. آنان با شعار دین و قرآن صف کشیده با حضرت دشمنی می ورزند و مصحف و قرآن به گردن می آویزند... اما وقتی معجزات و براهین روشن امام زمان علیه السلام را نپذیرند و در مقابل حق عناد ورزند، حضرت مهدی علیه السلام همه آنان را مانند خوارج نهروان، به خاک مذلت می کشاند و به قتل می رساند.

«سفیانی» نیز که از سردمداران دشمنان مهدی است، با لباس دین

و شعار مذهب به جنگ امام زمان علیه السلام می آید.

«ابن حماد» می نویسد:

سفیانی ظاهری معنوی دارد. رنگ چهره وی در اکثر عبادت به زردی گراییده و مردم به او اعتقاد دارند. او تلاش‌ها و حرکت‌های خود را مذهبی و دینی جلوه می دهد.<sup>۱۰۵</sup>

#### ۴ - گریزاز فضیلت و کمال

جبهه باطل همواره از افراد پست و دارای صفات زشت اخلاقی تشکیل می شود و همین خصلت‌های ناپه‌نجان است که آنان را در مقابل حق‌مداران و انسان‌های کامل قرار می دهد. این ویژگی‌ها را می توان در چهره دشمنان حضرت مهدی علیه السلام به نظاره نشست. در این جا با اوصاف ناپسند چند تن از دشمنان سرسخت حضرت مهدی علیه السلام آشنا می شویم:

**سفیانی:** خروج وی قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، از علایم ظهور بوده و او از دشمنان سرسخت امام می باشد. امام باقر علیه السلام، درباره ویژگی‌های این دشمن لجوج حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پلیدترین مردم را دیده‌ای. وی دارای رنگی بور، سرخ و کبود است. هرگز سر به بندگی خدا فرود نیاورده و مکه و مدینه را ندیده است.» و نیز آن حضرت فرمود:

سفیانی از فرزندان خالد پسر یزید پسر ابوسفیان است.<sup>۱۰۶</sup>

علامه مجلسی ره از علی علیه السلام نقل می کند که سفیانی مردی است

چهار شانه و بدقیافه که صورت رعب‌انگیزی دارد. دارای سری بزرگ است و بر صورت او آثار آبله به جای مانده است. وقتی او را ببینی، می‌پنداری که او یک چشم دارد، نامش عثمان و پدرش عنبسه است و از فرزندان ابوسفیان می‌باشد. ۱۰۷

روایات بسیاری در باره سفیانی وارد شده که او را به نفاق، بد سرشتی و دشمنی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه با حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کنند. در روایت «ابی قبیل» آمده است:

سفیانی بدترین فرمانروایی است که ظهور کرده است. او از دانشمندان، علما و اهل فضل برای رسیدن به مقاصد شیطانی خود یاری می‌خواهد و هر کس امتناع ورزد، او را به قتل می‌رساند. امام علی علیه السلام در مورد اعمال ضد انسانی سفیانی فرمود:

بدا به حال کوفه! سفیانی چه جنایاتی در آن انجام می‌دهد! به حریم شما تجاوز می‌کند، کودکان شما را سر می‌برد و ناموس شما را هتک می‌کند. ۱۰۸

**دجال:** دجال فتنه‌گری کذاب و فریبنده است که در آستانه ظهور، موجی از آشوب و فتنه به پا می‌کند و بسیاری را با دسیسه‌های شیطانی خود فریب می‌دهد، اما حضرت مهدی علیه السلام نیرنگ‌های او را آشکار ساخته و به زندگی او و هوادارانش خاتمه می‌دهد. هنگامی که علی علیه السلام از جنگ جمل برمی‌گشت، در ضمن خطبه‌ای طولانی به علایم آخرالزمان و ظهور دجال اشاره کرد و فرمود:

از جمله آن نشانه‌ها، دَجَالِ بزرگ یک چشم است که چشم راست او ناپیدا است. نام وی صیفی بن عائد است. او ادعای خدایی می‌کند و وجودش مایه فساد و خونریزی و فتنه‌های بزرگ است. در سحر و جادو زبردست و در فریب مردم مهارت شدیدی دارد. شیطان صفتان، متمرّدین و اولاد زنا اطراف او گرد می‌آیند.

**شیصبانی:** او نیز از دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - و حضرت مهدی علیه السلام است. ریشه او به بنی عباس می‌رسد و شخصی بد کردار و شیطان صفت و گمنام می‌باشد. امام باقر علیه السلام به «جابر جعفی» فرمود: سفیانی خروج نمی‌کند، مگر آن که قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق خروج نماید. او همانند جوشیدن آب از زمین، یکباره پیدا می‌شود و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند... بعد از آن، در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم باشید.<sup>۱۰۹</sup>

### ۵ - هتک حرمت مکان‌های مقدس

شکستن قداست مکان‌های مقدس، یکی از اهداف دشمنان حق می‌باشد. همچنانکه دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دوران‌های گذشته احترام شهر مقدس مدینه و مکه را از بین بردند و برای رسیدن به امیال شیطانی خویش، امنیت و آسایش و قداست این دو شهر معنوی را مورد هجوم قرار دادند. سفیانی نیز به مدینه حمله کرده و آن شهر را سه روز قتل عام خواهد کرد. سپس با سپاه سی صد هزار نفری خود عازم مکه می‌شود، اما به قدرت الهی در سرزمین «بیداء» به زمین فرو

می روند. خود سفیانی نیز به دستور امام در بیت المقدس گرفتار شده و کشته خواهد شد.<sup>۱۱۰</sup>

### ۶- ترویج مفاسد اخلاقی

دشمنان امام مهدی علیه السلام مفاسد اخلاقی را ترویج کرده و ماهیت دین ستیزی خود را به نمایش خواهند گذاشت. محدث قمی به نقل از «کفایة الموحدين» آورده است:

هنگامی که دجال خروج کند، اهل نفاق و فراریان از دین، آلات لهو و لعب و انواع فساد و فحشا را ترویج می کنند. دجال و پیروانش با این اعمال خلاف شرع، افراد ضعیف العقل و ضعیف الایمان را فریب داده و با خود همراه می سازند.

### ۷- غرور و خودخواهی

افراد خودخواه زیادی در میان دشمنان مهدی علیه السلام مشاهده می شوند.

عبدالله بن ابی یعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ، فَقُلْتُ! جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، فَقَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا، وَ يَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»؛<sup>۱۱۱</sup> وای بر خودخواهان و سرکشان عرب از شری که نزدیک است آنان را فرا بگیرد! عرض کردم: قربانت کردم، چه تعدادی از عرب با حضرت قائم علیه السلام خواهند بود؟ امام فرمود:



تعداد اندکی. گفتم: قسم به خدا، کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، بسیارند؟! فرمود: مردم باید امتحان شوند تا از یکدیگر جدا گردند و از غربال این امتحان، بسیاری خارج خواهند شد.

آن حضرت در روایت دیگری فرمود: هرگاه قائم ما قیام کرد و حرکت خود را آغاز نمود، با شتاب تمام به لشکر آن حضرت پیوندید! به خدا سوگند، گویا من او را بین رکن و مقام می‌بینم که مردم با او و کتابی نوین بیعت می‌کنند؛ در حالی که این امر بر عرب سخت و ناگوار است! وای برگردنکشان و خودخواهان عرب، از شری که در آینده‌ای نزدیک دامنگیر آنان خواهد شد.<sup>۱۱۲</sup>

### ۸ - عالمان بی‌عمل

در میان دشمنان امام مهدی علیه السلام افرادی خواهند بود که در ظاهر متدین و عالم به شریعت نبوی محسوب می‌شوند، اما در مقام عمل برخلاف دستورات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله عمل خواهند کرد.

علی علیه السلام از وجود عالمان بی‌عمل در میان دشمنان حضرت مهدی علیه السلام خبر داد و فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، هفتاد تن از عالمان بی‌عمل را که بر خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله دروغ بسته و در میان شیعیان اختلاف و دو دستیگی ایجاد نموده‌اند، از میان صفوف مردم بیرون کشیده و همه را به قتل می‌رساند.<sup>۱۱۳</sup>

امام باقر علیه السلام نیز از برخی اهل مسجد خبر داد که با آن حضرت به

دشمنی بر می خیزند. آن حضرت در این زمینه فرمود:  
 هنگامی که صاحب الامر علیه السلام بر طبق احکام الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم کند، گروهی از مسجد بیرون آمده و آهنگ مقابله و جنگ با آن حضرت را خواهند کرد. امام عصر علیه السلام نیز به یارانش دستور می دهد که این دینداران عالم نما را دستگیر کرده و به کیفر اعمالشان برسانند. یاران مهدی علیه السلام آنان را در محله تمّارین (خرما فروشان) کوفه دستگیر کرده و به قتل می رسانند و اینان آخرین گروهی هستند که بر قائم آل محمد علیه السلام خروج می نمایند. ۱۱۴

### ۹ - تلاش برای نفی ارزش ها

دشمنان حضرت امام زمان علیه السلام تبلیغات گسترده ای برای سرکوب قیام آن حضرت به کار می گیرند که در نتیجه آن شناخت ارزش ها از ضد ارزش ها سخت مشکل می شود. تبلیغات دروغین بر روح و روان مردم چنان پنجه می اندازد که قدرت تفکر و اندیشه و انتخاب از آنان سلب می شود. به همین جهت، هنگامی که امام ظهور می کند و احکام اصیل اسلام را با بلیغ ترین و منطقی ترین سخنان خود معرفی کرده و هدفش را بیان نموده و اصول اسلامی را عرضه می کند عده ای می گویند او دین جدید و کتاب نوینی آورده است.

دشمنان حضرت ولی عصر علیه السلام با همین شیوه به میدان مبارزه با حق و امام زمان علیه السلام خواهند آمد. طبق روایات، در اثر هجوم تبلیغاتی دشمن، ارزش ها آن چنان دگرگون جلوه می کنند که شناخت حق از

باطل/دشوار می‌شود. علی علیه السلام با اشاره به این وضعیت نابسامان فرهنگی فرموده است:

«و غَارَ الصَّدَقُ وَ فَاضَ الكِذْبُ وَ اسْتَعْمَلَتِ المَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالقُلُوبِ وَ صَارَ الفُسُوقُ نَسْباً وَ العِفافُ عَجَباً»<sup>۱۱۵</sup> راستی از میان رفته و دروغ شایع می‌شود. مردم در زبان باهم دوست و در دل با همدیگر دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند.

در آن زمان، تشخیص حق از باطل و استوار ماندن بر مسیر الهی، امری آسان و سهل نیست. بدین جهت امام زین‌العابدین علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ ثَبَّتَ عَلٰی مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ اَجْرَ اَلْفِ شَهِيدٍ مِّثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ»<sup>۱۱۶</sup>

هر کس در ایام غیبت حضرت قائم علیه السلام بر ولایت ما اهل بیت استوار و ثابت قدم بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید همانند شهدای بدر را عنایت خواهد کرد.

رسول گرامی اسلام کسانی را که در دین و ایمان خود در عصر ظهور ثابت قدم مانده و پاسبان ارزش‌ها هستند ستایش کرده و می‌فرماید: پروردگارا، مرا به ملاقات برادرانم نایل گردان... چرا که پایداری آنان در حفظ دینشان، از کار کسی که در دل شب تاریک، شاخه پرتیغ گیاه قتاد را با کف دست خود هموار سازد و از کسی که پاره آتش را در دست خود نگه داشته سخت‌تر است. آنان چراغ‌های

هدایت در میان ظلمت فتنه‌ها هستند که خداوند متعال از هرگونه انحراف و کج‌روی آنان را مصون داشته و رهایی بخشیده است! <sup>۱۱۷</sup>

### ۱۰ - در معرض تیرهای غیبی

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با آل علی هر که در افتاد بر افتاد

به گواهی تاریخ، تمام افرادی که به نحوی در روزگاران گذشته با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کردند، در مدت کوتاهی به عواقب اعمال خود دچار گشته و آتش قهر الهی آنان را فراگرفت.

مخالفین حضرت مهدی علیه السلام در این سرنوشت دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مشترک می‌باشند؛ یعنی همه آنان یا با تیرهای غیبی الهی یا با ضربت قهر امام عصر علیه السلام به هلاکت خواهند رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد هلاکت لشکر سفیانی به قهر الهی فرمود: سفیانی از بیابان خشک دمشق خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آن‌گاه دو لشکر - یکی به سوی مشرق و یکی به سوی مدینه - روانه می‌سازد تا به زمین بابل و شهر نفرین شده بغداد وارد می‌شوند. آن‌ها بیش از سه هزار تن را می‌کشند و بالغ بر یکصد زن را هتک حرمت می‌کنند. سپس از آن‌جا بیرون آمده و به کوفه می‌روند و بعد از کشتار و ویرانی به شام روی می‌آورند تا این‌که لشکر هدایت آنان را قلع و قمع می‌کند. اما لشکر اعزامی به سوی مدینه، سه شبانه روز در آن شهر مقدس به کشتار و غارت و چپاول می‌پردازد و سپس به سوی

مکه روانه می‌شود، ولی هنگامی که به سرزمین بیداء برسند، خداوند به حضرت جبرئیل فرمان می‌دهد که آنان را نابود گرداند. جبرئیل به آن منطقه ضربتی می‌زند و زمین تمامی لشکر سفیانی را در خود فرو می‌برد و به غیر از دو نفر از جهنیه - که برای گزارش خبر زنده می‌مانند - همه افراد هلاک می‌شوند.<sup>۱۱۸</sup>

### ۱۱ - دلبستگی به حکومت‌های زوال پذیر

گرچه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و دولت‌های ستمگرا موی و عباسی و سایر حکومت‌های غاصب از اول تاریخ تا به حال از میان رفتند و پیامبران و امامان و تمامی حق طلبان عالم با فداکاری و شهادت خود موجب رسوایی آنان گردیدند، اما بنا بر مشیت الهی و سنت تغییر ناپذیرش تاریخ ادامه یافت و انسان‌های دیگری نیز بر اریکه قدرت تکیه زدند و آزمایش شدند. ولی در عصر ظهور، با زوال و نابودی دشمنان حضرت مهدی علیه‌السلام، دیگر بساط ظلم و ستم از روی زمین برچیده شده و طومار دشمنان انسانیت درهم پیچیده می‌گردد. هم‌چنان که در دعای ندبه آرزوی چنین روزی را داریم:

«أَيْنَ الْمُنْتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أُبْنِيَةِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْأَلْحَادِ...»

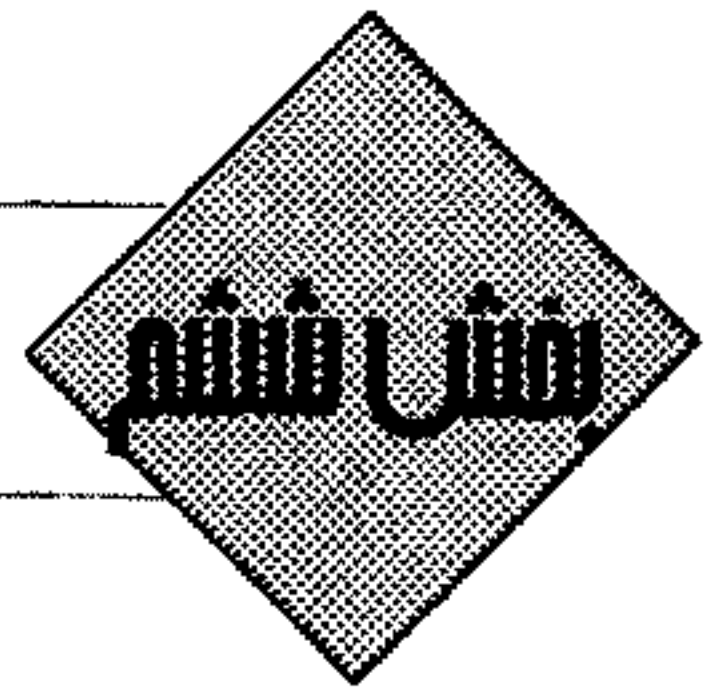
کجاست آن که آقایی انتظارش را می‌کشیم، اختلاف و کجی‌ها را به

راستی آورد؟ کجاست آن که امید داریم اساس ظلم و عدوان را از عالم ریشه کن کند؟ کجاست آن که شوکت و اقتدار ستمگران را در هم بشکند؟ کجاست آن که بناها و تشکیلات شرک و نفاق را ویران کند؟ کجاست آن که اهل فسق، گناه و طغیان را از میان بردارد؟ کجاست آن که متکبران خودخواه و سرکش عالم را سر جایشان بنشانند؟ کجاست آن که معاندان و گمراه کنندگان خلق و ملحدان را عاجز و درمانده سازد؟

شمشیر کجاست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجر تو خمیده

**دیدارهای نشاط آفرین**



از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم

تانیست غیبتی نبود لذت حضور

گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد

ما را غم نگار بود مایه سرور

حافظ شکایت از «غم هجران» چه می‌کنی

در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

در این بخش مواردی از دیدارهای آن حضرت را با برخی از اهل دل  
باهم می‌خوانیم:

### ۱- سعد اشعری از قم

سعد ابن عبدالله اشعری یکی از محدثین نامدار شیعه می‌گوید:  
سوالات زیادی را یادداشت کرده بودم تا از احمد ابن اسحاق بپرسم:  
زیرا او بهترین همشهری من و نزدیکترین دوست امام حسن  
عسکری علیه السلام بود. وقتی به دنبال او رفتم. معلوم شد به قصد سفر به  
سامراء از شهر خارج شده است. بی درنگ به راه افتادم، در بین راه او  
را ملاقات و علت دیدار را بیان کردم و گفتم طبق معمول پرسشهایی  
آورده‌ام که جواب بگیرم. وی در حالی که از این دیدار خوشحال بود.  
به من گفت: خوب شد آمدی همراهم باش. زیرا من به شوق دیدار



مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به سامراء می روم و سوالاتی در رابطه با تأویل و تنزیل قرآن دارم. با هم برویم و پاسخ هایمان را از منبع وحی بگیریم؛ زیرا اگر به محضر آقا بررسی، با دریایی از شگفتی های تمام ناشدنی و غرائب بی پایان روبرو خواهی شد.

وقتی وارد سامراء شدیم، یک راست به منزل امام عسکری علیه السلام رفتیم و بعد از کسب اجازه، یکی از خدمتگزاران ما را به داخل منزل راهنمایی کرد. وقتی وارد شدیم، صحنه ای دیدیم که زیبایی اش را نمی توانم تصور کنم، وقتی چشمم به جمال دل آرای حضرت افتاد دیدم که رخسارش مانند ماه شب چهارده می درخشید و کودکی روی زانویش نشسته بود که در شکل و زیبایی به ستاره مشتری شباهت داشت. موی سرش از دو سو تا بناگوش می رسید و میان آن باز بود، مانند الفی که در بین دو واو قرار گیرد.

به حضرت سلام کردیم. آقا که مشغول نوشتن نامه بود، با مهربانی جواب فرمود و ما را به حضور پذیرفت.

احمد ابن اسحاق امانت های ارسالی را که شامل صد و شصت کیسه درهم و دینار ممهور به نام صاحبانشان بود و در داخل یک کیسه بزرگ قرار داشت. به محضر حضرت تقدیم کرد. امام عسکری علیه السلام رو به کودک کرد و فرمود: فرزندم! هدایای دوستان و شیعیانت را تحویل بگیر. کودک لب به سخن گشود، عرضه داشت: آقای من! آیا سزاوار است دست های پاکم را به این هدایای آلوده که حلال آن به حرامش

مخلوط شده است دراز کنم؟

امام علیه السلام به احمد فرمود: ای فرزند اسحاق! محتویات کیسه را خالی کن تا فرزندم (مهدی علیه السلام) حلال را از حرام جدا کند. احمد کیسه ها را یکی پس از دیگری بیرون آورد و آن کودک آنها را با نام صاحب سکه و محل سکونتشان مقدار سکه ها، چگونگی به دست آوردن آن مال و علت حلال و حرام بودنش را مشخص فرمود. در این میان احمد مهر کیسه ها را می شکست و آنها را همان طور می یافت که آن کودک فرموده بود تا اینکه بازبینی کیسه ها تمام شد...

امام عسکری علیه السلام فرمود: راست گفתי فرزندم! آنگاه حضرت خطاب به احمد گفت: ای پسر اسحاق! تمام این پولها را جمع کن و به صاحبانشان برگردان و یا سفارش کن به آن ها برسانند. ما نیازی به آن ها نداریم، فقط پارچه آن پیرزن را بیاور! احمد که آن پارچه را در خورجین جا گذاشته بود، خواست به بیرون از خانه برود و آنرا بیاورد، امام عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای سعد! تو برای چه آمده ای؟ عرض کردم احمد مرا به زیارت شما تشویق کرد. حضرت فرمود: مسائلی را که می خواستی بررسی، چه شد؟ گفتم: آقا! همچنان بدون جواب مانده اند. فرمود: از نور چشم من سؤال کن و به کودک خردسال اشاره نمود.

من سؤالهائیم را مطرح کرده و جوابهای کافی از او گرفتم، تا اینکه وقت نماز رسید، در این موقع امام عسکری علیه السلام با فرزند گرامی اش

برخاسته، آماده نماز شدند. من نیز از خدمت آن ها اجازه گرفته، به دنبال احمد بن اسحاق رفتم. وقتی او را پیدا کردم دیدم گریه می کند. پرسیدم چرا گریه می کنی؟ گفت: پارچه امانتی را که امام علیه السلام از من خواست گم کرده ام. گفتم ناراحت نشو، برو واقعیت را به حضرت بگو. او رفت و لحظه ای بعد در حالی که صلوات می فرستاد و شادی در صورتش موج می زد، برگشت. پرسیدم چه شد؟ گفت: پارچه امانتی زیر پای امام پهن بود و حضرت روی آن نماز می خواند<sup>۱۱۹</sup>.

## ۲- امیر اسحق استرآبادی

پدر علامه مجلسی می گوید: در زمان ما شخص صالح و مؤمنی به نام امیر اسحق استرآبادی بود که چهل بار پیاده به مکه رفته بود، و بین مردم مشهور شده بود که او طی الارض دارد - یعنی طولانی ترین راه ها را در یک لحظه طی می کرده - در یکی از سال ها او به اصفهان آمد. من باخبر شدم و به دیدارش رفتم. پس از احوالپرسی از وی پرسیدم: آیا شما طی الارض دارید؟ در بین ما چنین شهرت یافته است! در جواب گفت: در یکی از سالها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می رفتم به محلی رسیدیم، که آنجا با مکه هفت یا نه منزل (بیش از پنجاه فرسخ) راه بود. من به علتی از کاروان عقب مانده و کم کم به طور کلی از آن جدا شدم و جاده اصلی را گم کرده حیران و سرگردان بودم. تشنگی چنان بر من غالب شد که از زندگی مأیوس گشتم. چند بار

فریاد زدم:

- یا اباصالح! یا اباصالح! ما را به جاده هدایت فرما!  
 ناگاه شبیحی از دور دیدم و به فکر فرو رفتم! پس از مدت کوتاهی  
 آن شبیح در کنارم حاضر شد. دیدم جوانی گندم گون و زیبا است که  
 لباس تمیزی به تن کرده و سیمای بزرگان را دارد. بر شتری سوار بود و  
 ظرف آبی همراه خود داشت. به او سلام کردم، جواب سلام مرا داد  
 و پرسید:

- تشنه هستی؟

گفتم: بلی!

ظرف آب را به من داد و از آن آب نوشیدم. سپس گفت:

- می خواهی به کاروان برسی؟ پاسخ مثبت دادم.

مرا بر پشت سر خود سوار شتر کرد و به جانب مکه حرکت کردیم.  
 عادت من این بود که هر روز دعای حرز یمانی را می خواندم. مشغول  
 خواندن آن دعا شدم. در بعضی از جمله ها آن شخص ایراد می گرفت  
 و می گفت:

چنین بخوان!

چیزی نگذشت که از من پرسید:

- اینجا را می شناسی؟

نگاه کردم، دیدم در مکه هستم.

فرمود: پیاده شو!

وقتی پیاده شدم ، او بازگشت و از نظرم ناپدید شد. در این وقت فهمیدم که او حضرت قائم علیه السلام بوده است .

از فراق او و از اینکه او را نشناختم متأسف شدم . بعد از گذشت هفت روز، کاروان ما به مکه رسید.

افراد کاروان ، چون از زنده ماندن من مأیوس شده بودند، یکباره مرا در مکه دیدند و از این رو، بین مردم مشهور شدم که من «طی الارض» دارم .

پدر علامه مجلسی (ره) در پایان اظهار می کند که:

دعای حرز یمانی را نزد وی خواندم و آن را تصحیح کردم ، شکر خدا که او به من اجازه نقل و تصحیح آن را داد. ۱۲۰

### ۳- ابوراجح حلی

در آن زمان ، فرماندار حله شخصی ناصبی به نام مرجان صغیر بود. به او گزارش دادند که ابوراجح حلی از بعضی اصحاب منافق رسول خدا صلی الله علیه و آله بدگویی می کند. فرماندار دستور داد او را آوردند.

آن قدر زدند که تمام بدنش مجروح گشت و دندان های پیشین او ریخت! همچنین زبانش را بیرون آوردند و با جوالدوز سوراخ کردند و بینی اش را نیز بریدند و او را با وضع بسیار دلخراشی به عده ای از اوباش سپردند. آنها ریسمان برگردن او کرده و در کوچه و خیابان های شهر حله می گرداندند! مردم هم از هر طرف هجوم آورده او را

می زدکند. به طوری که تمام بدنش مجروح شد، به قدری از بدنش خون رفت که دیگر نمی توانست حرکت کند و روی زمین افتاد، نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کند.

جریان را به فرماندار اطلاع دادند. وی تصمیم گرفت او را بکشد، ولی جمعی از حاضران گفتند:

- او پیرمرد فرتوتی است و به اندازه کافی مجازات شده و خواه ناخواه به زودی می میرد، شما از کشتن او صرف نظر کنید و خون او را به گردن نگیرید!

به خاطر اصرار زیاد مردم - در حالی که صورت و زبان ابوراجح به سختی ورم کرده بود - فرماندار او را آزاد کرد. خویشان او آمدند و پیکر نیمه جان وی را به خانه بردند و کسی شک نداشت که او خواهد مرد. اما فردای همان روز، مردم با کمال تعجب دیدند که او ایستاده نماز می خواند و از هر لحاظ سالم است و دندان هایش در جای خود قرار گرفته، و زخم های بدنش خوب شده و هیچ گونه اثری از آن همه زخم نیست! با تعجب از او پرسیدند:

- چطور شد که این گونه نجات یافتی و گویی اصلا تو را کتک نزدند؟!

ابوراجح گفت:

- من وقتی که در بستر مرگ افتادم، حتی با زبان نتوانستم دعا و تقاضای کمک از مولایم حضرت ولی عصر (عج) نمایم؛ لذا تنها در

قلبم متوسل به آن حضرت شدم و از آن حضرت درخواست عنایت کردم.

وقتی که شب کاملاً تاریک شد، ناگاه! خانه ام نورانی گشت! در همان لحظه، چشمم به جمال مولایم امام زمان (عج) افتاد، او جلو آمد و دست شریفش را بر صورتم کشید و فرمود:

- برخیز و برای تأمین معاش خانوادهات بیرون برو و کار کن! خداوند تو را شفا داد! اکنون می بینید که سلامتی کامل خود را باز یافته ام.

خبر سلامتی و دگرگونی شگفت انگیز حال او - از پیرمردی ضعیف و لاغر به فردی سالم و قوی - همه جا پیچید و همگان فهمیدند. فرماندار حله به مأمورینش دستور داد ابوراجح را نزد وی حاضر کنند. فرماندار با کمال تعجب مشاهده نمود، قیافه ابوراجح عوض شده و کوچکترین اثری از آنهمه زخم ها در صورت و بدنش دیده نمی شود!

رعب و وحشتی تکان دهنده بر قلب فرماندار افتاد، او آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت که از آن پس، رفتارش با مردم حله (که اکثراً شیعه بودند) عوض شد. او قبل از این جریان، وقتی که در حله به جایگاه معروف به «مقام امام (عج)» می آمد، به طور مسخره آمیزی پشت به قبله می نشست تا به آن مکان شریف توهین کرده باشد؛ ولی بعد از این جریان، به آن مکان مقدس می آمد و با دوزانوی ادب، در

آنجا رو به قبله می نشست و به مردم حله احترام می گذاشت. لغزش های ایشان را نادیده می گرفت و به نیکوکاران نیکی می کرد. ولی این کارها سودی به حال او نبخشید، پس از مدت کوتاهی مُرد. ۱۲۱

### ۴- شفای عیسی جوهری در حج

اوبه حج می رود و بیمار می گردد و به خوردن ماهی و خرما اشتها پیدا می کند، ولی نمی یابد. اطلاع یافت که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در «صاریا» تشریف دارند. بدان جا می رود و به محضرش شرفیاب می شود و نماز عشا را با امام می خواند. آن گاه، خادمی به وی گوید: داخل شو. عیسی، داخل می شود و خوانی گسترده می بیند، خادم بدو می گوید: بر سر سفره بنشین. مولای من امر فرموده که هرچه در این بیماری میل داری بخور. عیسی می بیند که ماهی بریانی در سفره نهاده شده که بخار از آن برمی خیزد و در کنار آن خرما و شیر قرار دارد. با خود می گوید: بیماری با ماهی و خرما و شیر نمی سازد. خطاب حضرتش را می شنود که می فرماید: در کار ما شک مکن آیا تو سودمندها و زیاندارها را بهتر از ما می شناسی!.

عیسی از همه آنها می خورد و از هر کدام که برمی دارد، جایش را خالی نمی بیند و آن غذا را بهترین و لذیذترین غذایی می یابد که در دنیا خورده است.

بسیار می خورد تا از خوردن شرم می کند. خطاب حضرتش را



می شنود: شرم مکن اینها از غذاهای بهشتی هستند.

عیسی به خوردن مشغول می شود و آن قدر می خورد تا می گوید:  
مرا بس است. سپس حضرت می فرماید: نزدیک من بیا.  
عیسی با خود می گوید: چگونه نزدیک شوم که دستم چرکین و به  
غذا آلوده است.

حضرت می فرماید: آنچه خوردی، چربی و چرکی ندارد.  
عیسی، دستش را بو می کند بویی بهتر از بوی مشک و کافور  
می شنود. آن گاه نزدیک می شود. نوری ساطع، چشمانش را خیره  
می کند.

همه عبدیم و تو مولا، بابی انت و امی

به تو داریم تو لا، بابی انت و امی

تا به کی وصف تو را گفتن و روی تو ندیدن

پرده بردار ز سیما، بابی انت و امی

## ۵- جوان سنی

ملا علی رشتی می گوید: از زیارت کربلای معلی باز می گشتم ،  
سوار قایقی شدم که عده ای از اهل حله نیز بر آن سوار بودند، آنها  
مشغول شوخی و خنده بوده و جوانی را استهزاء کردند و مذهبش را  
مسخره می گرفتند، اما جوان با سکینه و وقار، به آنان اعتنائی نمی  
کرد، آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه ، هنگام صرف غذا با آنان

همراه شد و بر سفره ایشان نشست ، منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جويا شوم .

قایق در بین راه به جایی رسید که آب رودخانه کم شده بود ، بالاچار همه پیاده شدیم و در کنار رودخانه به راه افتادیم ، فرصت را مناسب دیدم خود را به جوان رسانده و علت مسخره کردن آنها را جويا شدم .

جوان گفت : اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت اند ، پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم شیعه و محب خاندان عصمت علیهم السلام و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان من از آنجا شروع می شود که سالی برای خرید روغن به همراه قافله ای به اطراف مسافرت کردیم بعد از انجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتاً توقف کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم ، در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او .

تا چشم کار می کرد بیابان بود و سوز و گرما ، راه را بلد نبودم و منطقه را نمی شناختم ، ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اما ماندن را صلاح ندیدم ، شب در پیش بود و گرسنگی و عطش .

روغنها را بار زدم و به راه افتادم ، یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر می شوم و هر چه می جویم بیشتر گم می کنم ، سختی و گرما ، تشنگی و ترس از مرگ از چهار سونهییم می زدند ،

مضطرب شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شوم و از آنها کمک بگیرم و چون سنی بودم اولی را صدا زدم و التماسش کردم اما خبری نشد، به دومی متوسل شدم از او هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ. ناگهان چیزی به یادم آمد، آن قدیمها مادرم می گفت: ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند جوابش را می دهد و هر که از او یاری بطلبد یاری اش می کند بی پناهان را پناه است و ضعیفان را دستگیر و اوست هادی هر گمشده.

اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و از رأفتش می گفت روزنی از امید در دلم گشوده شد، با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد، و بر قدمهای کرمش گونه خواهم سود، و بر درگاه لطفش تا ابد خواهم بود.

بی امان ناله زدم و نام مقدسش را که از مادر به یادگار داشتم بر زبان راندم و آن صحرای مرده را با نوای **یا ابا صالح المهدی ادرکنی** به وجد آوردم، چنان از نامش سرمست بودم که سوز عطش از یادم رفت و انسان گرم عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و یا نشانی از کویش یابم و...

در کنارم چون سرو خرامان قدم بر می داشت، طایری طوبی نشین همصحبت زاغی گشته بود، گرمی محبتش را به جان لمس می کردم/ و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم و محو طلعت چون قمرش بودم.

از گذشته‌ها نفرمود، و دری از آینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتم. فرمود: شیعه شو. و هزاران حرف که از نگاهش خواندم و بسیار نکته‌ها که از کلامش آموختم.

چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می‌انداخت و هجران را یافتم که خاکستر مرگ به بادمی داد، گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به تو پناهنده شدم و چون تو می‌روی دامن که بگیرم و از فراق به که شکوه کنم؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی! فرمود: اکنون هزاران دردمند و بیچاره در اطراف عالمند که مرامی خوانند و من نیز به سوی آنان می‌روم.

این کلام را شنیدم و کسی را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ راه و از دور درختانی که نشانی از آب بود و آبادی.<sup>۱۳۲</sup>

در هوایت بی قرارم روز و شب

سر ز پایت بر ندارم روز و شب

جان و دل از عاشقان می‌خواستند

جان و دل را می‌سپارم روز و شب

ای مه‌ار عاشقان در دست تو

در میان این قطارم روز و شب

تا بنگشایی به قنندت روزه‌ام

تا قیامت روزه دارم روز و شب

چون ز خوان فضل روزه بشکنم

عید باشد روزگارم روز و شب

جان روز و جان شب ای جان تو

انتظارم انتظارم روز و شب

تا به سالی نیستم موقوف عید

با مه تو عیدوارم روز و شب

زان شبی که و عده کردی روز بعد

روز و شب را می شمارم روز و شب

بس که کشت مهر جانم تشنه است

ز ابر دیده اشکبارم روز و شب ۱۲۳

## ۶- میرزا محمد حسین نائینی

میرزا محمد حسین نائینی اصفهانی نقل کرده است:

برادرم میرزا محمد سعید در سال (۱۲۸۵ ق) از ناحیه پا، احساس

درد شدیدی کرد و به دنبال آن، حتی از راه رفتن عاجز شد. طبیبی به

نام میرزا احمد نائینی را برای درمان پای برادرم آوردند. ابتدا

معالجات او به ظاهر مؤثر واقع شد و ورم و چرک پا برطرف گشت،

ولی چند روزی طول نکشید که زخم‌های زیادی علاوه بر پاها در میان

دو کتف او پیدا شد. درد و خونریزی آن زخم‌ها، محمد سعید را هر

روز بیش از پیش ناتوان و ضعیف و لاغرتر می ساخت و معالجات

طیب جز افزایش درد و خونریزی و سرایت زخم‌ها به قسمت‌های دیگر بدن نتیجه دیگری در پی نداشت.

روزی خبر آوردند یک طبیب بسیار ماهری به نام میرزا یوسف در یکی از روستاهای اطراف ساکن است که در درمان بسیاری از بیماری‌های صعب‌العلاج مهارت زیادی از خود نشان داده است. پدرم کسانی را فرستاد تا او را برای درمان برادرم بیاورند. وقتی او به طور کامل برادرم را معاینه کرد، مدتی ساکت شد و به فکر فرو رفت، یادم هست در یک فرصتی که پدرم از اطاق بیرون رفته بود، به گونه‌ای که من متوجه حرفهای آنها نشوم مطالبی را به یکی از دایی‌هایم که با ما زندگی می‌کرد گفتم. فهمیدم که طبیب از درمان برادرم مأیوس شده است و به دایی‌ام می‌گوید: هر چه زحمت کشیده شود بی‌فایده است. منتهی دایی‌ام تلاش می‌کرد تا طبیب با پدرم به گونه‌ای موضوع را مطرح کند که باعث ناراحتی او نشود.

وقتی پدرم جهت اطلاع از نتایج معاینات دکتر دوباره به اتاق برگشت، میرزا یوسف به پدرم گفت: من اول فلان مقدار پول (که مبلغ بسیار زیادی بود) می‌گیرم، آن وقت معالجه را شروع می‌کنم. کاملاً معلوم بود که هدف او از چنین پیشنهادی منصرف کردن پدرم از قبول معالجه بود. چون نه تنها برای پدرم بلکه برای خیلی‌ها در آن زمان و شرایط تهیه چنان پولی غیر ممکن بود.

پدرم گفت: برای من امکان تهیه این پول مقدور نیست. در نتیجه

طیب هم از این فرصت استفاده کرده فوراً منزل ما را ترک نمود.  
 بعد معلوم شد که والدینم همان موقع متوجه شده بودند که طیب  
 از درمان برادرم مایوس شده و درخواست آن پول، بهانه‌ای بیش نبوده  
 است.

من یک دایی دیگر به نام میرزا ابوطالب داشتم که زهد و تقوای او  
 زبان زد مردم بود، همه مردم آن محل به دعا‌های او اعتقاد داشتند و  
 در گرفتاری‌ها و مشکلات به او مراجعه می‌کردند، او هرگاه عریضه به  
 حضرت بقیه الله علیه السلام می‌نوشت نتایجی به دست می‌آمد. وقتی مادرم  
 متوجه بسته بودن همه راه‌های عادی و معمولی درمان برادرم شد، به  
 نزد دایی ابوطالب رفت و از او خواهش کرد تا برای شفای محمد  
 سعید عریضه‌ای بنویسد.

عصر روز جمعه‌ای بود که دایی ام عریضه را نوشت. مادرم آن را از  
 او تحویل گرفت و همان موقع به همراه برادرم کنار چاهی که در بیرون  
 روستا بود رفتند و در حالی که به شدت گریه می‌کردند، عریضه را در  
 چاه انداختند و به خانه برگشتند. چند روزی از این ماجرا نگذشته بود  
 که من در خواب دیدم سه نفر سواره با همان اوصافی که در حکایت  
 تشرّف اسماعیل هرقلی نقل شده است از صحرا به طرف خانه ما  
 می‌آیند. وقتی آنها را دیدم یک مرتبه به یاد جریان اسماعیل هرقلی  
 افتادم و با خودم گفتم: آن سوار اولی حتماً خود حضرت حجّت علیه السلام  
 هستند که آمده‌اند برادرم محمد سعید را شفا دهند.

وقتی آن سه نفر به نزدیکی خانه ما رسیدند، همگی از اسب پیاده شدند و درست به همان اطاقی که برادرم در آن خوابیده بود داخل شدند. همان کسی را که من فکر می‌کردم خود حضرت علیه السلام هستند نزدیک برادرم رفتند و نیزه‌ای را که در دست داشتند روی کتف «محمد سعید» گذاشتند و فرمودند: بلند شو، دائیت از سفر آمده است و پشت در منتظر است.

من در آن حال متوجه شدم که منظور آن حضرت، دایی علی اکبرم است که خیلی وقت پیش به سفر تجارت رفته است و اتفاقاً به خاطر تأخیر کردن، همه خانواده نگرانش بودند.

محمد سعید اطاعت امر کرد و در نهایت سلامتی از جای خود برخاست و با عجله به سوی در رفت تا از دایی علی اکبر استقبال کند. در این لحظه از خواب بیدار شدم و درست به اطراف نگاه کردم متوجه شدم که صبح شده است ولی هیچ یک از اهل خانه برای نماز صبح بیدار نشده‌اند. بلافاصله یاد خوابی که دیده بودم افتادم و با خوشحالی خودم را به نزدیک برادرم رساندم و او را بیدار کردم و به او گفتم: محمد سعید! محمد سعید! بلند شو آقا امام زمان علیه السلام تو را شفا داد.

سپس بدون معطلی او را گرفتم و از زمین بلندش کردم. در اثر سر و صدای من مادرم از خواب بیدار شد، وقتی دید که محمد سعید را بیدار کرده‌ام، با ناراحتی گفت: او به خاطر دردی که



داشت از سر شب نتوانسته بود بخوابد، تازه از شدت دردش مقداری کم شده بود، چرا بیدارش کردی؟!

گفتم: مادر! امام علیه السلام محمد سعید را شفا دادند.

مادرم از جای خود برخاست و با عجله خود را به ما رساند و

گفت: تو چه گفتی؟

خواستم تا حرفم را تکرار کنم، که دیدم محمد سعید شروع به راه رفتن کرد، مثل اینکه اصلاً هیچگونه ناراحتی نداشته است. مادرم از خوشحالی با صدای بلند شروع به گریه کردن نمود و همه اهل خانه با صدای او از خواب بیدار شدند و به دنبال آن طولی نکشید همه اهالی روستا از اتفاقی که افتاده بود باخبر شدند و با عجله خودشان را برای دیدن محمد سعید به خانه ما می رساندند.

بحمدالله امام زمان علیه السلام به عریضه و توسل مادرم عنایت کرد و از آن به بعد در بدن برادرم اثری از آن مریضی دیده نشد. چند روز بعد هم دایی علی اکبر با سلامتی از سفر برگشت و خوشحالی خانواده ما به لطف حضرت حجة بن الحسن علیه السلام کامل تر شد. ۱۲۴

## ۷- سید محمد جبل عاملی

سید محمد جبل عاملی از اهالی قریه جب شلیت، از ترس حاکمان ستم پیشه و ظالم آن منطقه، که قصد داشتند سید را وادار کنند به نیروهای نظامی آنها بپیوندند، بطور مخفیانه با دست خالی از

جبل عامل خارج می شود و پس از تحمل سختی ها، خود را به نجف اشرف می رساند و در کنار حرم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زندگی ساده و فقیرانه ای را شروع می کند. شرایط آن زمان به گونه ای بوده است که تقریباً اکثر مردم حتی در تأمین مایحتاج روزانه خود دچار مشکل بوده اند، وقتی وضع عامه مردم چنان باشد بدیهی است که امثال سید محمد که با دست خالی مجبور به ترک وطن می شوند و در عین حال به جهت عزت نفس و حجب و حیا راضی نمی شوند که کسی متوجه تنگ دستی آنها گردد مجبورند فشارهای زیادتری را متحمل گردند.

در چنین شرایطی گاهی به خاطر فقر و غربت، سید محمد مجبور بود چندین روز متوالی را گرسنه بماند و حتی نتواند مختصر خوراکی را برای خوردن تهیه نماید، بر اثر تکرار این وضع سید هر چه فکر می کند هیچ راهی به نظرش نمی رسد. ناگهان به ذهنش خطور می کند که عریضه ای به حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام بنویسد و از آن حضرت درخواست کمک و حل مشکل نماید. در موقع نوشتن عریضه بنا را بر این می گذارد که چهل روز تمام، اعمال و رفتار خود را به گونه ای کنترل کند که کوچک ترین خلاف شرعی را مرتکب نشود، تا به واسطه این کار مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

ضمناً عهد می کند درخواست خود را هر روز صبح روی کاغذی بنویسد و قبل از طلوع آفتاب بدون آن که کسی متوجه شود، به خارج

شهر برود طبق دستوری که در عریضه نویسی وارد شده است آن را در آب جاری یا چاهی بیندازد.

سید این کار را بدون وقفه سی و نه روز انجام می دهد منتهی در روز آخر وقتی نتیجه ای نمی بیند با ناراحتی خاصی بر می گردد. در وسط راه متوجه می شود که کسی از پشت سر می آید. وقتی سید بر می گردد و به پشت سر خود نگاه می کند، می بیند مرد عربی در چند قدمی او می آید. وقتی به سید نزدیکتر می شود سلام می کند و پس از احوالپرسی مختصر، از سید سؤال می کند: سید محمد! مگر چه مشکلی داری که سی و نه روز تمام قبل از طلوع آفتاب خود را به اینجا می رسانی و عریضه ای را که همراه می آوری به آب می اندازی و سپس بر می گردی؟ آیا فکر می کنی که امام تو از حاجت و مشکل تو اطلاعی ندارد؟!

سید محمد می گوید: من در حالی که از حرفهای آن عرب جوان تعجب کرده بودم با خود گفتم: این آقا کیست که مرا با اسم شناخت؟ در حالی که من تاکنون او را در جایی ندیده ام.

ثانیا: او با من به لهجه جبل عاملی صحبت می کند، و حال آنکه از اهالی جبل عامل کسی این گونه لباس نمی پوشد و قطعا او از جبل عاملی های ساکن نجف هم نیست چون من همه آنها را می شناسم.

ثالثا: من در طی این سی و نه روز که صبح زود از شهر خارج می شدم، همواره مواظب بودم که کسی متوجه من نشود، پس این آقا

چگونه خبر دار شده است که سی و نه روز است من این کار را تکرار می‌کنم؟!

همین طور که با آن مرد عرب به طرف شهر می‌آمدیم من به این مطالب فکر می‌کردم، ناگهان با خودم گفتم: یعنی ممکن است که من این توفیق را پیدا کرده و به زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام نائل آیم؟! از آنجایی که قبلا درباره اوصاف و شمایل آن حضرت چیزهایی شنیده بودم، تصمیم گرفتم ببینم آیا از آن نشانه‌ها در این عرب جوان اثری وجود دارد یا نه؟ این بود که در صدد برآمدم تا با او دست بدهم دستانم را به طرف او دراز کردم و متقابلا آن جوان هم دو دستش را پیش آورد، وقتی باهم مصافحه کردیم، مطمئن شدم که او همان عزیزی است که همه مشتاق زیارتش هستند، بلافاصله آماده شدم تا دستان مبارکش را ببوسم سپس خود را به روی قدمهای مبارکش بیندازم ولی وقتی با تمام وجود خم شدم تا لبهای خود را به دستان مبارکشان برسانم، بلافاصله ناپدید شد و مرا در حسرت دیدار دوباره‌اش گذاشت، گرچه مشکل فقر آن روز از من برطرف شد، ولی هیچ وقت حسرت دیدار دوباره، به پایان نرسید. <sup>۱۲۵</sup>

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه  
خواهد به سرآید شب هجران تو یانه ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

## ۸- طلاکردن سنگریزه

آزدی به طواف کعبه اشتغال داشت و شش دور را انجام داده بود و می خواست دور هفتم را انجام دهد، که چشمش در سمت راست کعبه، به گروهی از حاجیان افتاد که گرد جوانی خوشرو و خوشبو حلقه زده اند. او دارای هیبتی مخصوص بود و برای حاضران سخن می گفت. آزدی به حضورش مشرف می شود و سخنانش را می شنود. آزدی می گوید: خوش سخن تر از او کسی ندیدم و زیباتر از کلامش، کلامی نشنیدم، پرسیدم: این کیست؟

گفتند: فرزند رسول خداست که سالی یک روز، برای دوستان خاص خود، ظاهر می شود و سخن می گوید. آزدی به حضرتش عرض می کند: مرا هدایت کنید.

حضرت سنگریزه ای کف دستش می نهد. آزدی دستش را می بندد.

کسی از او می پرسد: چه به تو داد؟ آزدی می گوید: سنگریزه. ولی وقتی که دستش را باز می کند، می بیند طلاست. سپس حضرت به وی می فرماید: حجت بر تو تمام شد و حق بر تو آشکار گردید.

آیا مرا می شناسی؟ آزدی می گوید: نه. فرمود: **أَنَا الْمَهْدِي وَ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ**؛ من مهدی قائم زمانه هستم که زمین را از عدل و داد پر خواهم کرد، وقتی که از ظلم و جور پر شده باشد. زمین هرگز از حجت خالی

نمی/ماند و مردم هرگز بدون رهبر نیستند. این امانتی است نزد تو که بجز برای برادران حق جوی خود، به کسی نگو. ۱۲۶

## ۹- راشد همدانی

احمد بن فارس ادیب از اساتید شیخ صدوق می گوید:  
راشد همدانی از مردم همدان به حج می رود. هنگام بازگشت، کاروان در بیابانی منزل می کنند تا شب را به روز آورند.  
مرد، در انتهای کاروان به خواب رفته بود. وقتی که از حرارت آفتاب بیدار شد، کاروان رفته بود و اثری از آن به جای نمانده بود.  
حاجی همدانی در این زمینه می گوید:

در آن لحظه وحشت زده از جا برخاستم و بدون آن که بدانم به کجا می روم، به خدا توکل کردم و به راه افتادم. مقداری راه رفته بودم که سرزمین سبز و خرمی را دیدم و در وسط آن منطقه سرسبز، خانه ای را دیدم که دریانی بر در آن ایستاده است. به سوی دریان رفتم، تا مرا راهنمایی کند.

دریان، مرا با خوشرویی پذیرفت و بعد از اجازه گرفتن از صاحب خانه مرا به درون خانه نزد صاحب خانه برد. جوانی در اتاق نشسته بود و در بالای سرش شمشیر بلندی از سقف آویزان بود. سیمای آن جوان مانند ماه شب چهارده می درخشید. سلام کردم بعد از پاسخ فرمود: می دانی من که هستم. گفتم: نه.

فرمود: من قائم آل محمد هستم. من آن کسی هستم که در آخر الزمان ظهور خواهم کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهم کرد؛ وقتی که از ظلم و بیداد پر شده باشد.

تا این سخن را شنیدم، به رو بر زمین افتادم و چهره ام را به خاک ساییدم. فرمود: این کار را نکن سرت را بلند کن.

من اطاعت کردم. سپس فرمود: تو فلانی هستی و نام مرا بر زبان آورد. از شهری هستی که در دامن کوه قرار دارد و همدانش گویند. گفتم: آری سرورم چنین است.

فرمود: می خواهی نزد خانواده ات بازگردی.

گفتم: بلی ای آقای من، و به آنان مژده دیدار شما را خواهم داد. حضرتش به خادم اشاره ای فرمود.

خادم، دستم را گرفت و کیسه ای به من داد و چند قدم همراه من برداشت که من تپه و ماهورها و درختانی و مناره مسجدی را دیدم.

پرسید: این شهر را می شناسی. گفتم: نزدیک ما شهری است به نام

اسد آباد و این بدان شهرمانند.

گفت: این همان اسد آباد است برو به خوشی و سعادت. دیگر او

را ندیدم. وقتی که داخل اسد آباد شدم، کیسه را باز کردم. دیدم

محتوی چهل یا پنجاه دینار زر است. پس به سوی همدان رفتم و تا

دینارها باقی بود روزگار خوشی داشتم.

همسفران او که در حج بودند، پس از زمانی نه چندان کوتاه

رسیدند و گم شدن او را به همه می گفتند. وقتی او را در شهر خودشان دیدند، تعجب کردند. فرزندان و خاندان او و بسیاری از کسان، از سفر این مرد هدایت یافتند. ۱۲۷

### ۱۰- در کنار علامه

شب جمعه که فرا می رسید بوی تربت مقدس ابا عبدالله الحسین علیه السلام و عشق زیارت حضرتش ، علامه را بی تاب می کرد و از حله به کربلا می کشاند. از این رو هر هفته روزهای پنجشنبه به زیارت مولا و آقایش می شتافت . در یکی از هفته ها که به تنهایی در حال حرکت بود شخصی همراه وی به راه افتاد و با یکدیگر مشغول صحبت شدند. در ضمن صحبت برای علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و تبحر خاصی در علوم دارد. از این نظر مشکلاتی را که در علوم مختلف برایش پیش آمده بود از آن شخص پرسید و او به همه پاسخ گفت. تا اینکه بحث در یک مسأله فقهی واقع شد و آن شخص فتوایی داد که علامه منکر آن شد و گفت: دلیل و حدیثی بر طبق این فتوا نداریم ! آن شخص گفت : شیخ طوسی در کتاب تهذیب ، در فلان صفحه و سطر، حدیثی را در این باره ذکر کرده است ! علامه در حیرت شد که راستی این شخص کیست ! از او پرسید آیا در این زمان که غیبت کبراست می توان حضرت صاحب الامر علیه السلام را دید ؟ در این هنگام عصا از دست علامه افتاد و آن شخص



خم شد و عصا را از زمین برداشت و در دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان را نمی توان دید و حال آنکه دست او در دست تو است! علامه بی اختیار خود را در مقابل پای آن حضرت انداخت و بیهوش شد! وقتی به هوش آمد کسی را ندید. پس از بازگشت به حله به کتاب تهذیب مراجعه کرد و آن حدیث را در همان صفحه و سطر که آن حضرت فرموده بود پیدا کرد و به خط خود در حاشیه آن نوشت: این حدیثی است که حضرت صاحب الامر علیه السلام به آن خبر داد و به آن راهنمایی کرد. آقا سید محمد استاد ملا صفر عالی از علمای امامیه می نویسد:

من آن کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خط علامه حلی را نیز مشاهده کردم. ۱۲۸

## ۱۱- تشریح مقدس اردبیلی

میر فیض الله تفرشی یکی از شاگردان و نزدیکان مقدس اردبیلی می گوید:

من در مدرسه ای که حجره بنای آن در صحن مطهر امیرالمومنین علی علیه السلام قرار داشت، سکونت کرده به فراگیری علم مشغول بودم. در یکی از شبهای تاریک پس از آنکه از مطالعه فارغ شدم از حجره بیرون آمدم و به اطراف نگاه می کردم که ناگهان دیدم مردی با سرعت به طرف قبه مبارکه می رود. با خود گفتم شاید این مرد دزدی است که

می/خواهد به حرم دستبرد بزند. به طوری که او متوجه نشود، تعقیبش کردم دیدم به طرف در حرم مبارک رفت و اندکی توقف کرد. بلافاصله قفل در گشوده شد و بر زمین افتاد و در باز شد و او وارد گردید و بعد در دوم و سوم نیز به همان صورت باز شد. دیدم آن مرد به کنار مرقد مطهر مشرف شده، سلام عرض کرد و از جانب قبر مطهر پاسخ داده شد. من صدایش را شناختم و متوجه شدم با امام علیه السلام درباره یکی از مسائل علمی گفتگو می کند. سپس از حرم خارج و به جانب مسجد کوفه رهسپار شد. من هم پشت سر او به طوری که متوجه من نشود حرکت کردم تا از اسرار او سر در بیاورم. وقتی به مسجد رسید به محراب مسجد نزدیک شد و باز شنیدم که با شخص بزرگی درباره همان مساله علمی گفتگو می کند. پس از آنکه پاسخ خود را شنید از آنجا بیرون آمد. من هم در تعقیب او حرکت کردم. وقتی به دروازه شهر رسید با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: سرورم! من از آغاز تا انجام کار همراه شما بودم، اینک بفرمایید آن دو بزرگ که با آنها درباره مسائل علمی صحبت می کردید چه کسانی بودند؟ مقدس وقتی این درخواست را شنید، پس از آنکه تعهدات لازم را گرفت که تا موقع حیاتش به کسی اطلاع ندهم، فرمود: ای فرزند من! بسیاری از اوقات مسائل مختلفی برای من گنگ و مبهم می ماند، پس در هنگام شب به مرقد مطهر امیرالمومنین علیه السلام می روم و مساله را برای حضرت مطرح و جوابش را دریافت می کنم. امشب نیز

بر طبق معمول به حضور انورش شرفیاب شدم و حضرت مرا به صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و فرمود: فرزندم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است، به حضورش برس و پاسخ مسائل خود را از آن حضرت استدعا کن آن مردی که در مسجد کوفه دیدی حضرت مهدی علیه السلام بود. همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی؟!

به کسی جمال خود را ننموده‌یی و بینم

همه جا به هر زبانی، بود از تو گفت و گویی!

به ره تو بس که نالم، زغم تو بس که مویم

شده‌ام زناله، نالی، شده‌ام زمویه، مویی

چه شود که راه یابد سوی آب، تشنه کامی؟

چه شود که کام جوید ز لب تو، کامجویی؟

شود این که از ترخم، دمی ای سحاب رحمت!

من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی؟!

بشکست اگر دل من، به فدای چشم مستت!

سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

همه موسم تفرج، به چمن روند و صحرا

تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی!

نه به باغ ره دهندم، که گلی به کام بویم

نه دماغ این که از گل شنوم به کام، بویی<sup>۱۲۹</sup>

## ۱۲- میرزا مهدی اصفهانی

آقا میرزا مهدی اصفهانی از عالمان و مبلغان سختکوش عرصه معارف الهی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است. او که در اصفهان زاده شد و در نجف اشرف تحصیلات عالی خود را در محضر عالمانی سترگ، همچون: سید محمد کاظم یزدی و میرزای نائینی به دست آورد، همزمان با فقه و اصول، به فراگیری فلسفه و حکمت نیز همت گماشت و آنگاه به تحصیلات علمی و عرفانی روی آورد و در نزد عارف جلیل القدر آقا سید احمد کربلایی از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی، مراحل اخلاق و عرفان و تهذیب نفس را به کمال رساند.

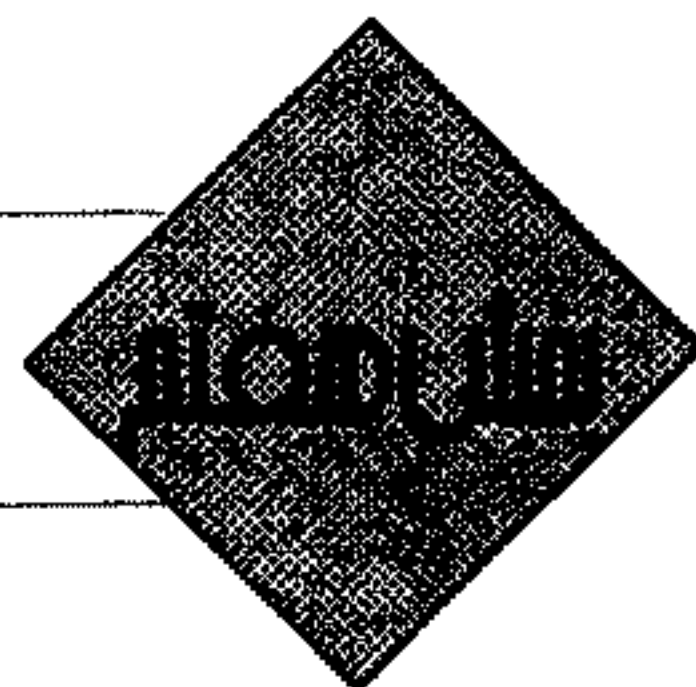
در همان زمان، به قوائد فلسفه بدبین شد و برخی از آنها را با معارف آیات قرآن و روایات ناسازگار احساس کرد و به تردید افتاد و در نتیجه، افکار و اندیشه‌های متضاد به جانش چنگ انداخت و او را از ادامه راه باز داشت. به ناچار به غیر از پناه بردن به محضر حضرت مهدی علیه السلام چاره‌ای ندید و در امکان مقدس همچون مسجد سهله و جاهای دیگر برای استمداد به حضرت متوسل شد و در این راه تلاشها کرد.

او می‌گوید: یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح علیهم السلام در حال تضرع و توسل بودم که با کمال شگفتی امام عصر علیه السلام را در حال بیداری مشاهده کردم. آن گرامی در حالی که ایستاده بود و کجاغذی به زیباترین شکل که چشمانم را نوازش می‌داد، بر روی سینه‌اش قرار داشت،

دیدم در وسط کاغذ به خط سبز نورانی این حدیث شریف نگارش یافته است که: «**طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِنَا مُسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا؛** طلب معارف از غیر ما اهل بیت مساوی با انکار ما می باشد.» و در ذیل کاغذ به خط ریزی امضاء شده بود که **وَ قَدْ أَقَامَنِي اللَّهُ وَ أَنَا الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ؛** خداوند مرا به پا داشته و منم حجة بن الحسن.»

از خواندن این نامه مبارکه دلم روشن شد و راه خود را یافتم. آنگاه به خود آمدم. بعد از آن واقعه لذتبخش، نورانیت ویژه‌ای در وجودم احساس می‌کنم. <sup>۱۳۰</sup>

**رهنمودهای دانشین**



### چهل حدیث امام مهدی علیه السلام

سالها دل طلب وصل تو از ما می کرد  
 به دعا دست برآورده خدایامی کرد  
 مشکل خود به احادیث نبی کردم عرض  
 که به آن گفته خدا هر گرهی وا می کرد  
 دیدم آنجا ز علوم نبوی شهری چند  
 بر درش بود امامی که سلونا می کرد  
 داخل شهر شدم زان در و بحری دیدم  
 که ملک غوص در آن بحر، تمنا می کرد  
 از دُر و گوهر آن بحر گرفتم مشتی  
 دل چو دید آن بفرغان آمد و ز دنیا می کرد

#### ۱ - دعای فرج

أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ<sup>۱۳۱</sup>

برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، زیرا در همین دعا کردن، فرج و گشایش شماست.

#### ۲ - پرسش ناصحیح

فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ<sup>۱۳۲</sup>

درهای سؤال را از آنچه که مطلوب شما نیست ببندید.<sup>۱۳۳</sup>

### ۳ - حافظ بلاء

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي <sup>۱۳۲</sup>  
من آخرین نفر از اوصیا هستم، خداوند به وسیله من بلا را از  
خانواده و شیعیانم برطرف می گرداند.

### ۴ - دوام امامت

إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوْا مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَ إِمَّا مَغْمُورًا؛  
زمین خالی از حجّت خدا نیست، یا آشکار است و یا نهان. <sup>۱۳۵</sup>

### ۵ - نشانه های متصل

كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَ إِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ؛ <sup>۱۳۶</sup>  
هرگاه عِلْم و نشانه ای پنهان شود، عِلْم دیگری آشکار گردد، و هر  
زمان که ستاره ای خاموش شود، ستاره ای دیگر طلوع نماید.

### ۶ - برکات امام زمان علیه السلام

وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ  
الْأَبْصَارِ السَّحَابُ <sup>۱۳۷</sup>

چگونگی بهره وری از من در دوران غیبت، مانند کیفیت بهره وری  
از آفتاب است هنگامی که ابر آن را از چشم ها پنهان سازد.

### ۷ - علم غیب امام علیه السلام

إِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبِيَائِكُمْ، وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ <sup>۱۳۸</sup>



علم و دانش ما به خبرهای شما احاطه دارد و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی ماند.

### ۸ - شرائط شیعه

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِءٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرَّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا؛<sup>۱۳۹</sup>

هر یک از شما باید به آنچه که او را به دوستی ما نزدیک میسازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری گزیند.

### ۹ - اطاعت از امام علیه السلام

فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا<sup>۱۴۰</sup>

از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید.

### ۱۰ - پیروزی حق

أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِثْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا،<sup>۱۴۱</sup>

خداوند مقدر فرموده است که حق به مرحله نهایی و کمال خود برسد و باطل از بین رود.

### ۱۱ - خدمتگزاری

أَرْخِضْ نَفْسَكَ وَ اجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَ اقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ؛  
خودت را برای خدمت در اختیار مردم بگذار، و محل نشستن

خویش را در ورودی خانه قرار بده، و حوائج مردم را برآور.

### ۱۲ - حافظ امنیت

إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛<sup>۱۴۲</sup>

وجود من برای اهل زمین، سبب امان و آسایش است، همچنان که ستارگان سبب امان آسمانانند.

### ۱۳ - مراجع تقلید

وَأَمَّا الْحَوَائِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي  
عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ<sup>۱۴۳</sup>

در پیشامدهای مهم اجتماعی به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا که آنان حجّت من بر شما هستند و من هم حجّت خدا بر آنان هستم.

### ۱۴ - جایگاه ائمه علیهم السلام

الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا: إِنَّا قُدُورَةٌ وَ أئِمَّةٌ وَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي  
أَرْضِهِ، وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّجُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ  
نَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَضْلَ الْخِطَابِ؛<sup>۱۴۴</sup> بر شما واجب است و به  
سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت،  
محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در  
زمین هستیم. همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در  
جامعه می باشیم، حلال و حرام را می شناسیم، به تأویل و تفسیر

آیات قرآن عارف و آشنا هستیم.

### ۱۵ - اهمیت نماز

مَا أَزْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الصَّلَاةِ، فَصَلِّهَا وَ أَزْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛<sup>۱۴۵</sup> هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

### ۱۶ - حقوق دیگران

لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؛<sup>۱۴۶</sup>  
تصرف در مال هیچ کس بدون اجازه او جایز نیست.

### ۱۷ - گمراهی بعد از هدایت

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنَ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُزْدِيَاتِ الْفِتَنِ؛<sup>۱۴۷</sup>  
پناه به خدا می‌برم از نابینایی بعد از بینایی و از گمراهی بعد از راهیابی و از اعمال ناشایسته و فرو افتادن در فتنه‌ها.

### ۱۸ - تعیین وقت ظهور

وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛<sup>۱۴۸</sup>  
اما ظهور فرج، موکول به اراده خداوند متعال است و هر کس برای ظهور ما وقت تعیین کند دروغ‌گوست.

### ۱۹ - پشیمان حقیقی

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ؛<sup>۱۴۹</sup>

خداوند با ماست، و به جز ذات پروردگار به چیزی نیاز نداریم.

### ۲۰ - راه ملاقات

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَىٰ اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ  
بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ  
بِمُشَاهَدَتِنَا؛<sup>۱۵۰</sup>

اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق  
بدارد در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق میداشتند و عهد و  
پیمان را محترم میشمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمیافتاد و  
زودتر به سعادت دیدار ما نائل می شدند.

### ۲۱ - امان از جاهلان

قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ، وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ  
مِنْهُ؛<sup>۱۵۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام به محمد بن علی بن هلال کرخی فرموده:  
نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که دین شان سست تر از بال پشه  
است، ما را آزردهند.

### ۲۲ - طرفداران افراطی

أَنْتَىٰ بَرِيءٌ إِلَىٰ اللَّهِ وَ إِلَىٰ رَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ نَشَارِكُهُ

فِي مُلْكِهِ أَوْ يُجِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَهِ اللَّهُ لَنَا؛<sup>۱۵۲</sup>

من نزد خدا و رسولش، بیزاری می جویم، از افرادی که می گویند: ما اهل بیت مستقلاً از پیش خود و بدون دریافت از جانب خداوند غیب می دانیم و در سلطنت و آفرینش موجودات با خدا شریکیم و ما را از مقامی که خداوند برای ما پسندیده بالاتر می برند.

### ۲۳- سجده شکر

سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السُّنَنِ وَ أُوجِبَهَا؛<sup>۱۵۳</sup>

سجده شکر از لازمترین و واجبترین مستحبات است.

### ۲۴ - دست خداست!

فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛<sup>۱۵۴</sup> عصر ظهور نخواهد رسید، مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمان طولانی و قساوت دلها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.

### ۲۵ - ادعای ملاقات ممنوع!

سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَابٌ مُفْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛<sup>۱۵۵</sup>

به زودی کسانی ادعای مشاهده (و نیابت خاصه) مرا خواهند کرد. آگاه باشید هر کس قبل از «خروج سفیانی» و شنیدن «صیحه»

آسمانی»، ادعای ملاقات مرا کند دروغگو و افترا زننده است.

### ۲۶ - دعوت به قرآن

إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ وَالْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَإِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ  
إِخْيَاءِ السُّنَّةِ؛

من شما را به سوی خدا و پیامبرش که درود خدا بر او و آتش باد و عمل به قرآنش و میراندن باطل و زنده کردن سنت، دعوت میکنم.

### ۲۷ - یادگار پیامبران

أَنَا بَقِيَّةُ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةُ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ  
مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛

من باقیمانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و محمد - که درود خدا بر همگی آنان باد - هستم.

### ۲۸ - تطهیر اموال

أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ، وَمَنْ شَاءَ  
فَلْيَقْطَعْ؛<sup>۱۵۶</sup>

اموال شما را جهت تطهیر و تزکیه زندگی و ثروتتان می پذیریم ، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

### ۲۹ - معیار حق

الْحَقُّ مَعَنَا، فَلَنْ يُوجِشَنَا مَنْ قَعَدَعَنَا؛<sup>۱۵۷</sup>

حق با ما اهل بیت می باشد و کناره گیری عده ای ، از ما هرگز سبب  
تزلزل و وحشت ما نخواهد شد.

### ۳۰ - اراده الهی

قُلُوبُنَا أَوْعِيَّةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شَبَّانَا؛<sup>۱۵۸</sup>

دل‌های ما ظرف هائی است برای مشیت و اراده الهی ، پس هرگاه  
او بخواهد ما نیز می خواهیم .

### ۳۱ - دعای شب جمعه

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ  
يَأْتِ مُصَلًّا؛

هر که خواسته ای و حاجتی از پیشگاه خداوند متعال دارد بعد از  
نیمه شب جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز با خداوند، در  
جایگاه نمازش قرار گیرد.

### ۳۲ - تربت امام حسین علیه السلام

مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الْمُسَبِّحَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ السَّبْحَةَ، فَيُكْتَبُ لَهُ  
التَّسْبِيحُ؛<sup>۱۵۹</sup>

از فضائل تربت حضرت سیدالشهداء آن است که چنانچه تسبیح  
تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه  
دعائی هم خوانده نشود.

### ۳۳ - استغفار برای همدیگر

يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا، إِلَّا  
خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشَبَّهُهٗ اقْوَالُهُمْ اَفْعَالُهُمْ؛<sup>۱۶۰</sup>

ای پسر مهزیار! اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی از شماها برای  
همدیگر نبود، هرکس در روی زمین بود هلاک می گردید، مگر آن  
شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

### ۳۴ - توصیه بهداشتی

إِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ اِزْبَعِينَ  
صَبَاحًا؛<sup>۱۶۱</sup>

زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می کند.

### ۳۵ - تاخیر در نماز صبح

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ النُّجُومُ؛<sup>۱۶۲</sup>

ملعون و نفرین شده است آن کسی که نماز صبح را عمدتاً به تأخیر  
بیندازد تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

### ۳۶ - قناعت

إِنَّ اللَّهَ قَنَعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَ قَوَائِدِ اِمْتِنَانِهِ؛<sup>۱۶۳</sup>

همانا خداوند متعال، ما اهل بیت را به وسیله احسان و  
نعمت هایش قانع و خودکفا گردانیده است.



### ۳۷ - عدم خویشاوندی خداوند

إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةً، وَمَنْ انْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي،  
وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ؛<sup>۱۶۲</sup>

بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازه اعمال و نیات او پاداش داده می شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما نیست و سرنوشت او همچون پسر حضرت نوح خواهد بود.

### ۳۸ - دعا برای ظهور

دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاةٌ عَلَيْهِ، فَقَالَ: فِيهِذَا فَاذَعُ؛<sup>۱۶۵</sup>  
حسن نصیبی می گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.  
سپس فرمود: به وسیله این نوشته ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.  
و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَ لِيَا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.<sup>۱۶۶</sup>

### ۳۹ - محبت همراه با عمل

وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ؛<sup>۱۶۷</sup>

هدف و قصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما - اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنت و اجراء احکام الهی قرار دهید، البته من رهنمودهای لازم را به شما نموده‌ام و خداوند متعال ناظر و شاهد من و شما می‌باشد.

#### ۴۰ - روز نشاط و شادی

إِذَا أٰذِنَ اللّٰهُ لَنَا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَ اَضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَ اِنْحَسَرَ  
عَنْكُمْ؛ ۱۶۸

چنانچه خداوند متعال اجازه سخن و بیان حقایق را به ما بدهد، حق آشکار می‌گردد و باطل نابود می‌شود و مشکلات شما برطرف خواهد شد.

## ہی نوشتہا

۱. دلائل الامامہ، ص ۴۶۸؛ لمعات، ص ۱۰۰.
۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۳، باب ۷.
۳. مریم / ۱۲.
۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۴۶؛ غیبت طوسی، ص ۳۵۷.
۵. کمال الدین و تمام النعمہ، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۳.
۶. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳.
۸. معجم احادیث الامام المہدی علیہ السلام، ج ۳، ص ۲۴۲.
۹. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۲۸۸.
۱۰. نجم الثاقب، صفحہ ۵۵.
۱۱. ہمان، ص ۵۴. الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۸۱.
۱۲. راہ مہدی علیہ السلام، رضا صدر.
۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۰.
۱۴. اثبات الہدایہ، ج ۳، باب ۳۳.
۱۵. الخرائج، ج ۲، ص ۶۹۹.
۱۶. بہ نقل از کتاب بررسی پیشوایان، اثر استاد عادل ادیب، ترجمہ دکتر اسد اللہ مبشری
۱۷. کتاب الغیبة، ص ۱۴۹ و بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۸.
۱۸. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۹.
۱۹. منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۴۱.
۲۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۷.
۲۱. ہمان، طوسی ص ۱۷۹.
۲۲. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۷۹.
۲۳. ارشاد، ص ۳۳۵.
۲۴. اعلام الوری، ص ۲۲۱.

٢٥. سيرة پيشوايان، ص ٦٩٠.
٢٦. بحار الانوار، ٧٤، ص ١٤٣.
٢٧. همان، ج ٥٢، ص ١٤٠.
٢٨. الغيبة، للنعمانى، ص ١٥٨.
٢٩. نهج البلاغه، حكمت ٤٧.
٣٠. توبه / ١٥٠.
٣١. بحار الانوار، ج ٧١، ص ٢٦٨.
٣٢. شيفتگان حضرت مهدي عليه السلام، ص ١٩.
٣٣. البلد الامين، ص ٣٢٩.
٣٤. مصباح المتعجب، ص ٥٨٠.
٣٥. همان.
٣٦. البلد الامين، ص ٢٢٢.
٣٧. الكافي، ج ٤، ص ٧٤.
٣٨. ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٣٧٥.
٣٩. بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٣٧.
٤٠. كمال الدين، ص ٣٢٣.
٤١. سيرة پيشوايان، ص ٧٢٢.
٤٢. توبه / ٣٣.
٤٣. تفسير مجمع البيان، ج ٥، ص ٢٨.
٤٤. انبياء / ١٠٥.
٤٥. تاويل الآيات، ص ٣٢٧.
٤٦. وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٢٨٢.
٤٧. حياة الامام المهدي عليه السلام، ص ٢٨٦.
٤٨. كمال الدين، ج ١، ص ٣١٩.
٤٩. صحيفه نور، ج ٧، ص ٢٦٧.
٥٠. البلد الامين، ص ٣٢٩.

۵۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.
۵۲. بصائر الدرجات، جزء ۵، باب ۱۶.
۵۳. البلد الامین، ص ۳۰۰.
۵۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.
۵۵. فزازی از زیارت حضرت امام زمان علیه السلام، مصباح الزائر، ص ۴۳۷.
۵۶. دعای ندبه.
۵۷. دعای عهد.
۵۸. الکافی، ج ۸، ص ۸۰.
۵۹. معجم احادیث المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷۴؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.
۶۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.
۶۱. انبیاء / ۱۰۷.
۶۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۱۸.
۶۳. الخرائج، ج ۲، ص ۴۹۵.
۶۴. مهدی موعود، ص ۱۰۷۸.
۶۵. رجال کشی، ص ۴۶۶.
۶۶. حمزه بن عبد العزیز معروف به سالار دیلمی، از بزرگان فقهای امامیه در قرن پنجم به شمار می آید. او از ممتازترین شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است. المقنع فی المذهب، التقرب فی اصول الفقه و المراسم العلویه از جمله آثار گران قدر اوست. وی در سال ۴۶۳ هـ وفات یافت و در منطقه خسروشاه در حومه تبریز مدفون گشت. مزار او امروزه در وسط پارکی قرار گرفته که مطاف عاشقان اهل بیت علیهم السلام و دوست داران علم و دانش است. نگارنده در تابستان ۱۳۷۸ آنجا را زیارت کردم.
۶۷. درّ یتیم، آیت الله شیخ نصرالله شبستری، ص ۱۰۹.
۶۸. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸.
۶۹. نجم الثاقب، ص ۶۱۲.
۷۰. در محضر آیت الله بهجت، ص ۱۸۷.
۷۱. دلائل الامامه، ص ۴۶۸؛ لمعات، ص ۱۰۰.
۷۲. مجمع الاحادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۹۶، با تلخیص.

۷۳. يوم الخلاص، ص ۱۳۷، به نقل از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲، ح ۸
۷۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸، دعای ندبه.
۷۵. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۷۷.
۷۶. فروغی بسطامی.
۷۷. شهری در میان سراغه و زنجان و دارای معادن طلا و سرب مسی باشد. (لغت نامه دهخدا)
۷۸. لقمان / ۳۴.
۷۹. حن / ۲۶.
۸۰. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۸۸. به نقل راه مهدی علیه السلام.
۸۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۸۱.
۸۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷.
۸۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۳.
۸۴. عصر الظهور، ص ۲۸۳.
۸۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵.
۸۶. همان، ج ۵۳، ص ۱۴۰.
۸۷. نمل / ۸۳.
۸۸. کهف / ۴۷.
۸۹. مع الشيعة الامامية، ص ۱۳۹.
۹۰. منتخب الانوار، ص ۷۹.
۹۱. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۳.
۹۲. اسراء / ۵.
۹۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.
۹۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۹۵. کمال الدین، ۳۲۹.
۹۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.
۹۷. معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۱.
۹۸. توبه / ۳۲.

۹۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.
۱۰۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.
۱۰۱. الفدیر، ج ۱۱، ص ۱۹۹.
۱۰۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.
۱۰۳. عصر ظهور، ص ۱۲۱.
۱۰۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.
۱۰۵. عصر ظهور، ص ۱۲۰.
۱۰۶. همان، ص ۱۱۷.
۱۰۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.
۱۰۸. یوم الخلاص، ص ۹۳.
۱۰۹. الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۲.
۱۱۰. معجم احادیث المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۵۴.
۱۱۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴. الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۴.
۱۱۲. همان، ص ۱۳۵.
۱۱۳. همان، ص ۱۱۵.
۱۱۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰. معجم احادیث المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۹.
۱۱۵. نهج البلاغه، خطبة ۱۰۸.
۱۱۶. اعلام الوری، ص ۴۲۸.
۱۱۷. بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.
۱۱۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.
۱۱۹. همان، ص ۸۰.
۱۲۰. همان، ص ۱۷۵.
۱۲۱. همان و نجم الثاقب، ص ۵۴۴.
۱۲۲. جنة المأوی، حکایت ۴۷، به نقل مهر بی کران، ص ۳۱.
۱۲۳. دیوان شمس تبریزی.
۱۲۴. النجم الثاقب، ص ۴۱۷.

۱۲۵. همان، ص ۴۲۱.
۱۲۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۷۷.
۱۲۷. همان، ص ۱۸۸.
۱۲۸. قصص العلماء، ص ۳۵۹.
۱۲۹. فصیح الزمان شیرازی (رضوانی).
۱۳۰. عنایات حضرت مهدی موعود علیه السلام، ص ۱۰۲، به نقل از ابواب الهدی، ص ۴۶.
۱۳۱. منتخب الانوار، ص ۱۲۲.
۱۳۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
۱۳۳. زیرا سوالات بیجا انسان را از رسیدن به هدف باز می دارد.
۱۳۴. همان، ج ۵۲، ص ۳۰.
۱۳۵. کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۵۱۱.
۱۳۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۵. دلائل الامامة، ص ۸۷.
۱۳۷. همان، ج ۷۸، ص ۳۸۰.
۱۳۸. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۵.
۱۳۹. همان، ص ۱۷۶.
۱۴۰. همان، ص ۱۷۹.
۱۴۱. همان، ص ۱۹۳.
۱۴۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۸۰.
۱۴۳. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.
۱۴۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶.
۱۴۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۸.
۱۴۶. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۳۴.
۱۴۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰.
۱۴۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.
۱۴۹. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۵.
۱۵۰. همان، ص ۴۹۸.



۱۵۱. بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۲۶۶.
۱۵۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۲.
۱۵۳. وسائل الشیعہ، ج ۶، ص ۴۹۰.
۱۵۴. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۵۳۰.
۱۵۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸.
۱۵۶. همان، ص ۴۶۹.
۱۵۷. منتخب الانوار، ص ۱۱۸.
۱۵۸. الصراط المستقیم، ص ۲۱۰.
۱۵۹. تہذیب، ج ۶، ص ۷۵. مفتاح الفلاح ص ۷۲.
۱۶۰. مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۲۴۷.
۱۶۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.
۱۶۲. وسائل الشیعہ، ج ۴، ص ۳۷.
۱۶۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷.
۱۶۴. اعلام الوری، ص ۴۵۲.
۱۶۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳.
۱۶۶. مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و سوم ماہ رمضان.
۱۶۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶.
۱۶۸. کتاب الغیبیہ، شیخ طوسی، ص ۲۸۹.

## برخی از منشورات مؤسسه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام:

- ۱- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان / رقصی / چاپ دوم
- ۲- آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی / رقصی / چاپ چهارم.
- ۳- ارتباط با خدا / جیبی.
- ۴- پدر مادر شما را دوست دارم (حقوق متقابل والدین و فرزندان) / رقصی / چاپ سوم
- ۵- خاطرات ماندگار از خوبان روزگار / چاپ دوم.
- ۶- طب النبوی علیهم السلام (مجموعه از گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پزشکی، بهداشت، تغذیه، سلامت زیبایی و...)
- ۷- رهنمودهای پیامبر برای نجات از وسواس
- ۸- خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام در کوفه و شام / پالتویی
- ۹- سه پند شیطان / پالتویی

شما می‌توانید به صورت تلفنی یا مکاتبه‌ای آثار این مؤسسه را در منزل خود دریافت کنید.  
در صورت خرید انبوه برای مراکز آموزشی فرهنگی، ادارات و نمایشگاه‌ها، تخفیف ویژه‌ای منظور می‌شود.